

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

شماره ۳۷۸
دوره چهارم سال سی و سوم
اول دی ۱۳۹۵

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار می کند

موجی در موجی می بندد، بر افسون شب می خندد

چهل و ششمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

پایداری مادران شهدا و زندانیان سیاسی، یک تجربه مبارزاتی

همیستگی با جنبشهای اعتراضی نیروهای کار
دفاع از مقاومت زندانیان سیاسی

سخنرانی زینت میرهاشمی و لیلا جدیدی

برنامه هنری: کارگاه هنر ایران

زمان: شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۵ برابر با ۴ فوریه ۲۰۱۷

از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۸ شب

مکان: کلن - آلمان

Bürgerhaus Zollstock

Rosenzweigweg 1

Köln 50969

Germany

یادداشت سیاسی

ولایت فقیه منبع تهدید،

فساد و نکبت است

مهدی سامع

در صفحه ۲

پاسخ به دو سوال پیرامون کوبا

منصور امان

صفحه ۳

علم بهتر است یا تقلب!؟

امید برهانی

صفحه ۹

حمید اشرف نویسنده جزوه

«حماسه سیاهکل» نیست

مهدی سامع

صفحه ۴

زنان در مسیر رهایی

اسد طاهری

صفحه ۱۶

تسلیت به مردم کوبا

صفحه ۲

بلندترین شب و عمق تاریکی،

یلدای مردم ایران است.

شعله پاکروان

شب یلدا و آرشم که

بی گناه و بی پناه دارد می میرد

شهین مهین فر

صفحه ۱۷

فیدل کاسترو و

سرکوبی روشنفکران

اییناسیو رامونت (۱) // آمریکا ۲۱

برگردان: بابک

صفحه ۱۱

دانشگاه در ماهی که گذشت

کامران عالمی نژاد

صفحه ۱۲

چالشهای معلمان در آبان ماه

فرنگیس بایقره

صفحه ۱۴

برخی از حرکتهای اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در آذر ۱۳۹۵

زینت میرهاشمی

صفحه ۲۲

رویدادهای هنری ماه

فتح الله کیانیها

صفحه ۱۸

کارورزان سلامت

امید برهانی

صفحه ۲۰

شصت و سومین قطعنامه محکومیت نقض حقوق

بشر در ایران توسط مجمع عمومی ملل متحد

صفحه ۲۸

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی ...

ولایت فقیه منبع تهدید، فساد و نکبت است

مهدی سامع



(ایرنا، ۲۲ آبان ۱۳۹۵)

یکی از خصوصیات مقام معظم این است که دیگران را کور و کر فرض کرده و با بافتن آسمان و ریسمان به هم، طوری وانمود می کند که ولایت اش کاری جز خدمت به مردم انجام نمی دهد و اگر کمبودها و خسارتی هم وجود دارد مسئول آن یا دشمنان خارجی هستند و یا مسئولان بی تدبیر. وارونه جلوه دادن واقعیت موجود، خود را مبرا از خطا دانستن و دیگران را خطا کار دانستن از شیوه های رایج ولی فقیه است.

خامنه ای در طی ۲۸ سال گذشته تمام ظرفیتهای مفید جامعه و کشور را در راه تضمین بقای ولایت اش هزینه کرده و با تقویت مداوم سپاه و بسیج و در کنار آن ارادیل و اوباش، راهبرد سرکوب مداوم مردم و صدور بنیادگرایی اسلامی را پیگیری کرده است. وضعیت کنونی جامعه ایران و فلاکتی که اکثریت قاطع مردم با آن درگیر هستند، محصول همین سیاست و همین راهبرد است.

لازم نیست تا عرصه های مختلف زندگی مردم را به طور دقیق موشکافی کرد و یا به دنبال آن بود که بدانیم زیر پوست شهر چه می گذرد. نگاهی به رسانه های حکومتی ما را از عمق فاجعه ای که مردم ایران با آن درگیر هستند با خبر می کند.

حسین مقصودی، یکی از نمایندگان مجلس چنین هشدار می دهد: «به هوش باشید و از خواب خرگوشی بیدار شوید. جامعه امروز ما بیمار است، حکومت توان و عزم جدی برای اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ندارد. مصرف گرایی و دنیا پرستی در بین مدیران و مذهبیبون رواج پیدا کرده است. دروغ گفتن مدیران، فساد، رشوه، ویژه خواری، تهمت زدن، عوام فریبی، اختلاسها، مفاسد اداری و بد اخلاقیهای سیاسی، پرونده سازی برای شایسته گان، حذف مدیران واقعی و توانمند از بدنه مدیریت کشور عادی شده، نگران این باشید که این آسیبها باعث سقوط نظام اداری و بی اعتمادی مردم به نظام و در نهایت سقوط نظام گردد... با دهان بستن و با به زندان انداختن راه به جایی نمی بریم قطعاً بدانید.» (رادپو فرهنگ، ۲۳ آبان ۱۳۹۵)

این هشدار نیاز به کند و کاو ندارد. روایتی از یک واقعت تلخ، واقعیتی که منجر به تباهی جامعه و کشور شده است. افزایش بی دنده و ترمز اختلاف طبقاتی، رشد بیکاری آشکار و پنهان و در مقابل آن افزایش سرمایه و ثروت ۲ درصد از جمعیت ایران که کارگزاران حکومت و پیرامون آن را تشکیل می دهند. کدام فاجعه سهمگین تر از این می تواند باشد که طی بیست سال آینده دو سوم مساحت ایران به کویر تبدیل می شود.

مسوول تدوین برنامه ۲۰ ساله مدیریت بیابان کشور گفت: مطابق آخرین پژوهش انجام شده در خصوص قلمرو مناطق بیابانی، اکنون نیمی از کشور بیابانی شده است... نرخ فرونشست زمین در تهران سالانه ۳۶ سانتیمتر یعنی ۹۰ برابر استاندارد جهانی است. (ایرنا، ۱۵ آبان ۱۳۹۵)

عباس پای زاده، یکی از نمایندگان مجلس رژیم گفت: در دو دهه گذشته به طور متوسط سالانه ۱۰۰ هزار هکتار از وسعت جنگلهای کشور کاسته شده است. (دویچه وله، ۲۴ مهر ۱۳۹۵)

حمید گشتاسب، مدیرکل دفتر زیستگاه و امور مناطق سازمان حفاظت محیط زیست گفت: در هراتیه ۳۳۰ متر مربع از جنگلها و مراتع کشور به دلایل مختلف تخریب می شود و در سه دهه گذشته ۶۰۰ هزار هکتار از جنگلهای کشور از بین رفته است و اگر این روند ادامه یابد در چند دهه آینده شاهد نابودی کامل جنگلهای کشور خواهیم بود.

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان فارس گفت: به جز دو تالاب، همه تالابهای استان فارس خشک شده اند. (رادپو فردا، ۱۷ مهر ۱۳۹۵)

طبق یک بررسی وضعیت آلودگی هوا، تهران با دارا بودن بیشترین میزان ذرات معلق هوا، جایگاه نخست را از آن خود کرد و در فهرست آلودهترین شهرهای جهان است.

(شریان، ۲۹ آبان ۱۳۹۵)

بر اساس پژوهش بانک جهانی، مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا در ایران از ۱۷ هزار تن در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۲۱ هزار در سال ۲۰۱۳ رسیده است. (رادپو فردا، ۱۹ شهریور ۱۳۹۵)

رئیس سازمان بهزیستی گفت: در ایران ۱۲ تا ۱۳ میلیون جمعیت حاشیه نشین وجود دارد. (تسنیم، ۲۷ آبان ۱۳۹۵)

به گفته رییس انجمن مددکاری «ایران در جدول غمگینها از پایین جدول، رتبه دوم را دارد و در زمینه ی اعتیاد، تعداد معتادان کشور برابر با معتادان هند است. این در حالی است که هند تقریباً ۱۵ برابر ایران جمعیت دارد. (هرانا به نقل از ایسنا، ۱۳ آبان ۱۳۹۵)

بر اساس آماري که مؤسسه پژوهشی لگاتوم بریتانیا منتشر کرده، امسال در میان ۱۴۹ کشور جهان، رتبه رفاه ایران ۱۱۸ است. این رده بندی بر اساس زیرشاخصهای «کیفیت اقتصاد»، «فضای کسب و کار»، «حکمرانی»، «آموزش»، «بهداشت»، «ایمنی و امنیت»، «آزادیهای فردی»، «سرمایه اجتماعی» و «محیط زیست» انجام شده است. (یورونیوز، ۱۳ آبان ۱۳۹۵)

بر اساس همین پژوهش رتبه آمریکا ۱۷ است. اما خامنه ای در مورد آمریکا با یک چراغ سبز ناشیانه به ترامپ گفت: «چند برابر چیزهایی را که ما می گفتیم و بعضی باور نمی کردند و نمی خواستند باور کنند، خود اینها گفتند. و جالب این است که آن که صریح تر گفت، بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت.» خامنه ای در انتقاد از کسانی که سخنان ترامپ را عوام گرایانه می خوانند گفت: «چرا عوام گرایانه؟ برای خاطر اینکه حرفهایش را مردم نگاه می کردند، می دیدند درست است؛ در واقعیات زندگی خودشان آن را می دیدند. ارزشهای انسانی در آن کشور نابود شده و لگدمال شده است.» (سایت خامنه ای، ۱۲ آذر ۱۳۹۵)

خامنه ای با دوچشم بینا و گوش شنوا «ارزشهای لگدمال» شده در ایران تحت ولایت اش را می بیند و با طلبکاری از «بعضی» ها، سخنان ترامپ را دلیل حقانیت خود اعلام می کند. این شیوه کار ولی فقیه است. او در خانه شیشه ای نشسته و به سوی دیگران سنگ پرتاب می کند.

خامنه ای در مورد دولت انگلستان هم با گفتن این که «همیشه منبع تهدید، فساد و نکبت» بوده، تهدید، فساد و نکبت ولایت اش را پنهان می کند. اما تلاشهای او برای وارونه جلوه دادن حقایق در مقابل شرایط جامعه ایران رنگ می بازد.

تسلیت به مردم کوبا

تسلیت به مردم کوبا برای درگذشت رفیق

فیدل

با تاثر بسیار صبح امروز رفیق فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا درگذشت. فیدل کاسترو در کنار چند ده تن از فعالان انقلابی کوبا و آمریکای لاتین همچون رفیق ارنستو چه گوارا نقش بی بدیلی در پیروزی انقلاب کوبا داشت. او توانست با تیزهوشی و جسارت، پیکاری مسلحانه علیه دیکتاتوری باتیستا، وابسته به امپریالیسم آمریکا، را در کوههای «سیه را ماسترا» آغاز کند و پس از سه سال مبارزه قهرمانانه مرحله اول انقلاب کوبا را در سال ۱۹۵۹ میلادی به پیروزی برساند. پیروزی انقلاب کوبا تاثیر مهمی در آمریکای لاتین داشت و برای انقلابیون همه کشورها تجربه ارزشمند به ثبت رساند.

از جانب خودم و رفقای در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت رفیق کاسترو را به مردم کوبا و به همه آزادیخواهان تسلیت می گویم.

مهدی سامع

شنبه ۶ آذر ۱۳۹۵ - ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶

خاکستر فیدل در سانتیاگو

روز شنبه ۳ دسامبر خاکستر رفیق فیدل با اسکورت نظامی از هاوانا به سانتیاگو منتقل شد و روز بعد روز در گورستانی در این شهر دفن شد.

سانتیاگو شهری است که فرمانده فیدل و همزمان او بیش از پنج دهه پیش از مکزیک به آن وارد شدند و مبارزه با دیکتاتوری باتیستا را آغاز کردند. هزاران تن از زنان و مردان کوبا و شماری از شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در این مراسم شرکت داشتند. در فاصله هزار کیلومتری بین هاوانا و سانتیاگو صدها هزار تن با فریاد «من فیدل هستم» با رهبر خود وداع کردند.

فیدل کاسترو در وصیت خود تاکید کرده که محل دفن او باید ساده و بدون بارگاه و زیارتگاه باشد.

پاسخ به دو سوال پیرامون کوبا

متنی که در ادامه خواهد آمد، برگرفته از دو نوشته کوتاه رفیق منصور امان در پاسخ به دو سوال در ای میل گروهی است که نبرد خلق انتشار آن در این تریبون را نیز برای اطلاع خوانندگان مفید دانسته است. نوشته های یاد شده برای انتشار، تنظیم و ویرایش شده اند.

پرسش: نظر شما در باره بیانیه راه کارگر به مناسبت درگذشت فیدل کاسترو چیست؟

پاسخ: اصطلاح لنینی "عبارت پردازی"، بهترین توصیف از بیانیه این طیف "راه کارگر" است؛ حرف زدن برای چیزی نگفتن و فرونشاندن اشتیاق اظهار نظر پیرامون آنچه که هنوز به نظری در باره اش دست نیافته.

از تاریخ ژورنالیستی که طیف مزبور برای انقلاب کوبا دست و پا کرده و آشکارا محصول تلاش طاقت فرسا در رونویسی از روی دست چپ لیبرال اروپایی است که بگذریم، نکته برجسته دیگر این بیانیه، اشفنگی نظری و تناقض گویی ناشی از آن است. طیف "گمیته مرکزی راه کارگر" موفق شده است در یک نوشته نیم صفحه ای، مجموعه مفصلی از ناهمگونیهای دیدگاهی و بلا تکلیفیهای سیاسی خود را به طور فشرده در کنار یکدیگر چاپ زند.

از یکطرف سیستم سیاسی کوبا را نقد می کند و از طرف دیگر به تمجید و تعریف از "دستاوردهای عظیم اجتماعی" آن می پردازد.

از یکطرف زبان به انتقاد از "انحراف و کج فهمی در مَرقی دانستن هر نوع مبارزه و لفاظی ضد امپریالیستی" گشوده و از طرف دیگر برای "نقش پُررنگ انقلاب تاریخ ساز در حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی ملل جهان سوم" کف می زند.

تردیدی نیست که در هریک از این سوپه ها عناصری از حقیقت وجود دارد، اما هنگامی که وجوه پیچیده یک سیاست از بافت کلی کنده شده و به طور مجزا زیر ذره بین قرار می گیرد، به طبع تصویری کاملاً متفاوت به دست می آید که بزرگنمایی شده از بخشی از واقعیت است و به همین دلیل نتایج گرفته شده از آن خالی از اغراق و گزافه گویی نیست.

دو احتمال را می توان برای شکافی این چنین در بیانیه مورد بحث پنداشت: ۱- بیانیه محصول تفاهم صوری و ابکی دو نظرگاه است ۲- بیانیه حاصل تلاش پوپولیستی برای فرار گرفتن در مرکز توجه و دید همگان از طریق نشستن روی همه صندلیها است تنها حرف صریح و بدون زیگزراگی که طیف "گمیته مرکزی راه کارگر" به زبان آورده، لنگ و لگد شفاهی انداختن به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و مبارزه پرافتخار آن در دوران دیکتاتوری شاه است. این تقریباً به سنت کسلسل کننده این جریان و طیفهای مختلف آن بدل شده که با یا بی مناسبت، منبر مضار "مشی چریکی" بگذارند و با خودشان معرکه بگیرند.

اگر تبری در گوشه ای در برود یا از یک رویداد فقط بویی از تایید مبارزه مسلحانه به مشام برسد، اُزیر هشدار "راه کارگر" به صدا در می آید و خود را افتان

و خیزان از هر راهی و با هر تحلیلی به مقصد نهایی یعنی زیر ضرب بردن سچفخا و تاریخ آن می رساند.

البته برای کسانی که وظیفه مشخصی برای خود قایل نیستند و سالهاست که به ظاهر شدن در نقش راویان شکر شکن رویدادها، از فاصله مطمئن و بر فراز آنها قناعت کرده اند، این دست پند و ارز افشانی و زرننگ بازی مشغله مفید و دهان پُرکنی است. جای شگفتی ندارد که رهبر "ساده زیست" کوبا هم از تششع این فضیلت در امان نمانده، آنجا که خوش نشینهای وطنی با اشاره به "اشتباهات و انحرافات عظیم از سوسیالیسم شورایی مبتنی بر خودحکومتی دمکراتیک" به او و انقلاب کوبا درس می دهند.

پرسش: چگونه یک نیروی انقلابی که به

انترناسیونالیسم اعتقاد دارد، به خود اجازه

می دهد بعد از پیروزی در انقلاب و به قدرت

رسیدن، از خروج مردم به خارج به هر دلیل

جلوگیری کند، مثل شوروی و بقیه از جمله

کوبا؟

پاسخ: به یک دلیل روشن و آن هم اینکه "نیروی انقلابی" در جلب اعتماد با برآوردن مطالبات بخشهایی از جامعه ناتوان بوده است و از این رو آنها مُراد خود را در جای دیگری می جویند. طبیعی است که اینجا صحبت از اقشاری است که خاستگاه سیاسی و طبقاتی شان در رژیم پیشین نیست و به این صفت ضد انقلاب نیستند. هر رژیمی، اعم از انقلابی یا غیر انقلابی، وظیفه ای در تأمین منافع نیروهای که خواهان برگرداندن اوضاع به شرایط سابق هستند، ندارد. اما بی تردید "نیروی انقلابی" در برابر آن دسته از مطالبات و انتظاراتی که بر بهبود شرایط زیست و کار و مشارکت سیاسی در مناسبات نوین متمرکز گردیده، تکلیف ویژه و ماموریتی ذاتی دارد. این خواسته ها از جمله تضادها و چالشهایی است که پاسخی سازگار با مضمون انقلابی و دمکراتیک مبارزه و مرحله انقلاب می طلبد و نه ممنوعیت!

همزمان باید بین اتحاد شوروی و کوبا تفاوت قایل شد. در شوروی و اقمار آن، ممنوعیت و کنترل قهری جامعه ستون فقرات نظم حاکم را تشکیل می داد. در اتحاد شوروی، شهروندان برای سفرهای داخلی بین جمهوریهای آن کشور هم ملزم به گرفتن اجازه ارگانهای دولتی بودند چه رسد به سفر خارجی!

رژیمهای استالینیستی خود را در رقابت دایم سیستمهای اجتماعی حاکم در غرب و شرق می دیدند و به دلیل ناتوانی در این رقابت (به جز در بخش نظامی)، به لحاظ اجتماعی به دُرستی خود را آسیب پذیر می دیدند. سلب حق سفر و انتخاب محل زندگی، واکنش رژیمهای مزبور به این شرایط بود. باید در نظر داشت که گزینه "مهاجرت" همیشه در انتهای سلسله ای از بی گزینگیها و اجبارهای ناشی از آن قرار دارد.

شکی نیست که تمایل مهاجرت از کوبا نیز ریشه در برآورده نشدن خواسته های بخشهای از جامعه و ناامیدی آنها از بهبود شرایط شان دارد. با این حال در کوبا محدودیت سفر خارجی امری ایدئولوژیک و سراسری نیست و بیشتر از آنکه واکنشی سرکوبگرانه به مطالبات جامعه باشد، بازتابی از شرایط جنگی است که تهاجم بی پایان ایالات متحده علیه این کشور شکل داده. آمریکا بیش از نیم قرن است که در حال

تجاوز اقتصادی به کوبا است و در طول این مدت تمام توان اطلاعاتی و تکنولوژیک خود را برای سرنگونی دولت این کشور بسیج کرده است. تشویق به مهاجرت غیرقانونی، بخش دایمی این تلاش بوده که وظیفه بی ثبات سازی دولت کوبا را پیش می برده است.

از این رو در کوبا برخلاف شوروی و اقمار، ممنوعیت سفر و مهاجرت هرگز یک اصل مرکزی، عام و چشم پوشی ناپذیر در رویکرد دولت به این مساله انگاشته نشده و برخورد بدان تابعی از شرایط موجود در هر دوره بوده است. بدین گونه که هر گاه دولت کوبا قادر بوده است خود مدیریت مهاجرت را به دست گیرد، مرزها را برای خروج باز گذاشته است. این واقعیت را می توان در فاکتهای زیر مشاهده کرد:

- در سال ۱۹۶۵ دولت کوبا به کوباییان تبعیدی در فلوریدا اجازه داد از طریق دریا بستگان خود را به آمریکا ببرند. بر این اساس ۵ هزار نفر از بندر "کاماریکا" از کوبا مهاجرت کردند.

- در سال ۱۹۷۳ کوبا با آمریکا توافق کرد که سالانه ۵۰ هزار نفر از طریق هوایی به آمریکا مهاجرت کنند - در سال ۱۹۸۰، پس از یک رشته کشتی و قایق ربایی توسط ناراضیان کوبایی که به شدت از سوی آمریکا مورد پشتیبانی و تشویق قرار می گرفت، فیدل کاسترو در یک سخنرانی اعلام کرد هر کس مایل است می تواند کوبا را ترک کند. در پی آن ۱۲۵ هزار نفر از طریق بندر "ماریل" از کشور به سوی فلوریدا خارج شدند.

- در سال ۱۹۹۴ کوبا در یک توافق دیگر با آمریکا، اجازه مهاجرت سالانه ۲۰ هزار شهروند کوبایی به آن کشور را صادر کرد. جالب اینجاست که شرط آمریکا برای امضای این توافق جلوگیری دولت کوبا از سفر غیرقانونی کوباییها به آمریکا بود!

همزمان با دیدن ارقام قابل توجه بالا، باید در نظر آورد که جمعیت کوبا در حال حاضر ۱۱ میلیون نفر را در بر می گیرد و برای مثال در سال ۱۹۸۰ که ۱۲۵ هزار نفر از کشور مهاجرت کردند، جمعیت آن زیر ده میلیون نفر بود. به عبارت دیگر بیش از یک درصد جمعیت با مجوز دولت راه خروج از کشور را در پیش گرفتند.

- از سال ۲۰۱۳ نیز کوبا محدودیتهای سفر به خارج کشور را به کلی برچیده است و کوباییها می توانند آزادانه به خارج کشور سفر کنند.

آمار بالا نشاندهنده وجود حق مسافرت و مهاجرت به طور عام نیست، اما از طرف دیگر انگاره ممنوعیت آن به طور عام - همچون الگوی شوروی و اقمار - را نیز رد می کند.

در انتها جالب است بدانیم که آمریکا به عنوان بزرگترین مُدعی حق مسافرت برای شهروندان کوبایی، خود سفر شهروندانش و همچنین کوباییهای مقیم آمریکا را به کوبا ممنوع کرده بود.

از نقطه تاریخی که ما ایستاده ایم، نُسخه ای برای انقلاب کوبا و چگونگی راه حل مساله حق سفر نمی توان پیچید. تضاد مشخصی را با هیچ حُکم کلی و داوریهایی از پیش آماده نمی توان حل کرد. ما تنها سیاستهای جاری را می توانیم نقد کنیم و چنین نقدی (برای مثال براساس آمار یاد شده) بیشتر چنین می گوید که رویکرد دولت کوبا به این موضوع هوشمندانه نبوده و دوگانگی و تردید آن را پیش می برده است.

حمید اشرف نویسنده جزوه «حماسه سیاهکل» نیست

مهدی سامع

«به طور قطع باید گفت که صاحبکار اصلی صنعت جدید جعل و تحریف تاریخ یکی از مهم ترین جریانهای انقلابی ایران معاصر، یکی از نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی است» (از متن)

مقدمه

چهار سال قبل در پائیز و زمستان ۱۳۹۱ در شماره ۳۴ - ۳۵ مجله ی باران مقاله ای به قلم آقای انوش صالحی با عنوان «در جاده های شبانه» چاپ شد. نویسنده، این مقاله را «فصلی از کتاب منتشر نشده «آفتابکاران جنگل» که به بررسی جنبش چریکی فدایی خلق از آغاز تا اسفند ۱۳۴۹ می پردازد» معرفی کرد.

مدتی پس از انتشار این مقاله در صحبتی که با آقای انوش صالحی در پاریس داشتم از او در مورد منبع اطلاعات مندرج در این مقاله که به گمانم عجیب و غیر واقعی می آمد سوال کردم و او در پاسخ گفت: در کتاب منبع آن را ذکر کرده و وقتی منتشر شد اطلاع پیدا خواهی کرد.

کتاب انوش صالحی نه با عنوان «آفتابکاران جنگل» که با عنوان «اسم شب، سیاهکل» در زمستان ۱۳۹۴ توسط انتشارات باران منتشر شد که در آن نقل قولهای فراوانی از جزوه ای به نام «حماسه سیاهکل» وجود دارد و نویسنده آن حمید اشرف معرفی شده است. برای من و بسیاری دیگر که در آن سالها کم و بیش دستی بر آتش داشتیم، وجود چنین نوشته ای به قلم رفیق حمید اشرف غیر قابل قبول است.

سرانجام به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت رفیق کبیر حمید اشرف، این جزوه از طرف انتشارات باران منتشر شد. انوش صالحی در مقدمه ی آن که تاریخ بهار ۱۳۹۵ را بر خود دارد می نویسد: «نسخه تاییبی «حماسه سیاهکل» را در سالهای آغازین تحقیق و پژوهش بر روی جنبش فدایی که حاصلش تا کنون انتشار کتاب «اسم شب، سیاهکل» بوده است، دوستی در ایران از سر لطف در اختیار من گذاشت. در ماههای پایانی تالیف کتاب بودم که فرخ نگهدار مرا از وجود نسخه ای دست نویس از این اثر آگاه کرد. این کتاب با تطبیق این دو نسخه آماده شده است.»

از سوی دیگر فرخ نگهدار و مجید کیانزاد در پانویس نوشته ی مشترکی با نام «دییچه ای بر زندگی پر شکفت و بی تکرار حمید اشرف» که در سایت کارآلاین منتشر شده نوشته اند: «کتاب حماسه سیاهکل تاریخ نگارش ندارد. اما از اطلاعات مندرج در آن پیداست که قبل از کشتار جزنی و همزمان بر تپه های اوین و بعد از جزوه «تحلیل یک سال تجربه مبارزه چریکی در کوه و شهر» و جزوه «جمع بندی سه ساله» تدوین شده است. بخشی از اطلاعات مندرج در حماسه سیاهکل قبلاً در این جزوات هم آمده بود. «حماسه سیاهکل» جزوه ای درون تشکیلاتی بوده و هیچ گاه انتشار بیرونی نداشته است. یک نسخه تاییبی از این کتاب چند سال قبل به دست انوش صالحی می رسد و در تدوین اثر اخیر او، «اسم شب، سیاهکل» به کار گرفته می شود. نسخه دست نویس این اثر توسط فرخ نگهدار سال گذشته در اختیار انوش صالحی قرار گرفت و با تطبیق دو نسخه آماده انتشار گردید.»

من پس از خواندن جزوه ی «حماسه سیاهکل»، ای میلی برای انوش صالحی فرستادم و جویای ماجرای این کتاب شدم و خواستار آنکه نسخه ی اصل را در اختیار من قرار دهد. انوش صالحی دو صفحه اول جزوه و مقدمه ی آن را برای من فرستاد. مقدمه یک صفحه و چند خط است و در پایان آن به جای امضاء

آمده است: «نشر یک "هسته" انقلابی»، «شانزدهم بهمن ماه ۱۳۶۳».

انوش صالحی بر این گمان بود و این را به من گفت که «هسته ی انقلابی»، همان «هسته اقلیت» است که من برایش توضیح دادم که چنین نیست و «هسته اقلیت» هرگز چنین جزوه ای حتی به شکل درونی منتشر نکرده است.

در مقدمه ی یک صفحه و چند خطی آن «هسته انقلابی» هم نامی از نویسنده یا نویسندگان جزوه آورده نشده و به این اکتفاء شده که «... حماسه سیاهکل... توسط یکی از اعضای گروه (سیاهکل - تهران) و رابط شهر و کوه نوشته شده و تا به حال نیز منتشر نگردیده» است!

پرسیدنیست چرا جزوه ای را که ادعا می شود در بهمن سال ۱۳۶۳ توسط «یک هسته انقلابی» منتشر شده، کسی از فعالان جنبش فدایی ندیده است. جز این است که حداقل چند تن از صدها فعال سیاسی چپ که در آن زمان در صحنه ی مبارزه حضور داشتند و خوشبختانه اکنون زنده اند باید آنرا دیده باشند و یا خبری در مورد آن شنیده باشند؟!

صنعت جدید

انتشار این جزوه از تولیدات یک «صنعت جدید» و یکی از تازه ترین اسناد مجعول و مخدوش درباره ی تاریخ جنبش چریکهای فدایی خلق است. جزوه ای که نه در زمان شاه و نه پس از انقلاب توسط هیچ یک از فعالان جنبش فدایی (جز فرخ نگهدار!!!) و هیچ یک از کسانی که سالها در کنار حمید اشرف در خانه های تیمی زندگی کرده اند، دیده نشده و طی چهل سال گذشته حتی یک خبر در باب موجودیت آن منتشر نشده است.

شگفت انگیز این که حتی افرادی که بیش از پنج سال تجربه ی زندگی در خانه های تیمی سازمان چریکهای فدایی خلق را داشته اند و خوشبختانه اکنون زنده هستند، نه این «جزوه ی درون تشکیلاتی» را دیده اند و نه کلامی درباره ی آن شنیده اند.

و شگفت انگیز تر این که تنها کسی که مدعی ست نسخه ای دیگر - هر چند متفاوت - از این جزوه را داشته و آنرا جزوه ای درون سازمانی قلمداد کرده، بیش از چند ماه با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیش از انقلاب همکاری نداشته است که در آن زمان هم چنین جزوه ای در درون سازمان وجود نداشته است.

با این حساب معلوم نیست کارکرد این نوشته «درون تشکیلاتی» که هیچ یک از اعضای تشکیلات آنرا نخوانده اند، چه بود!

تردیدی نیست که برای هر عقل سلیمی که با نحوه ی عمل و روابط درونی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالهای قبل از شهادت فرمانده حمید اشرف آشنایی داشته باشد، وجود چنین «جزوه ی درون تشکیلاتی» غیرقابل باور و غیر قابل قبول باشد و به همین دلیل نیز می توان با قاطعیت اعلام کرد که؛ حمید اشرف نویسنده جزوه ی «حماسه سیاهکل» نیست.

اما باید به کند و کاو در جزئیات جزوه پرداخت تا دریافت این صنعت تولید اسناد مجعول چه بی مایه است.

فرمانده مستبد

در صفحه ۳۹ جزوه، رفیق علی اکبر صفایی فراهانی این گونه معرفی می شود: «رفقار رفیق صفایی بسیار خشک و خشن بود و کوچک ترین خطایی را نمی بخشید و تاب تحمل اشتباهات را نداشت. مثلاً در مورد ندادن جوراب به رفیق [دانش] بهزادی خیلی با خشونت رفتار کرد. البته روز بعد جوراب خودش را به او داده بود و خودش با جوراب پاره به راه پیمایی ادامه می داد.» نویسنده یا نویسندگان، در صفحه ۳۸ از زبان حمید اشرف در باره ی مخالفت رفیق صفایی با کتابخواندن اعضا گروه و اختلاف نظری که در این مورد پیش آمد، نوشته اند «رفیق صفایی مساله را به صورت دستوری حل کرده بود». در همان صفحه در مورد تعیین مسیر حرکت نوشته شده: «صفایی با خشونت سمعی را وادار کرده بود در مسیری که خودش تعیین کرده بود، حرکت کند.»

ملاحظه می کنید که یک کادر سیاسی برجسته ی کارآزموده که سالها در میان مردم زیسته و از سازماندهندگان مبارزات توده ای دهه ی چهل بوده و در کنار رزمندگان فلسطینی جنگیده و به مقام فرماندهی رسیده، «بسیار خشک و خشن» معرفی می شود، طوری که «کوچکترین خطایی» را نمی بخشد و «تاب تحمل اشتباهات» را ندارد و با «خشونت» (نوع خشونت فعلاً مسکوت گذاشته می شود و لابد جعل کنندگان بعداً از سندهای جعلی دیگر رونمایی می کنند) و نه با استدلال رفیق دیگر را «وادار» به قبول نظرات خود می کند. نویسنده با طرح این نکات از زبان حمید اشرف می خواهد در ذهن خواننده این مساله جا انداخته شود که رفیق صفایی نه یک فدایی بردبار و یک کمونیست آگاه و پر تجربه، که انسانی بی تحمل بوده که حتی کوچکترین خطایی را نمی بخشید.

از طرف دیگر نویسنده یا نویسندگان جزوه، به شکل ناشیانه ای مساله جوراب را به یک معضل جدی و کشمکش سخت، تبدیل می کنند. اما باید به یاد آورد که سال ۱۳۴۹ قیمت جوراب آنقدر ارزان بود که به راحتی میشد ۲۰ جفت جوراب خوب برای گروه با هزینه ای اندک تهیه کرد. اما نویسنده یا نویسندگان جزوه، جوراب را دست آویزی کرده اند که نشان دهند کسانی که از یک جفت جوراب گذشت نمی کنند و بر سر آن درگیر می شوند، نمی توان اعتماد کرد.

طرفه آن که نویسنده یا نویسندگان جزوه، این رفتار را ناشی از عدم شناخت دیگران نسبت به موقعیت رفیق صفایی می داند. با این استدلال رفیق حمید اشرف هم به فردی سطحی و سطحی نگر تنزل می یابد؛ زیرا نمود مجموعه ی خصوصیات منفی و یا مثبت یک انسان و نه تک نمودهای استثنایی آن، به عدم شناخت و برخورد دیگران نسبت به او ربطی ندارد.

آیا چنین جعلیاتی را باید به حساب بلاهت و حقارت صنعت کاران جدید گذاشت و یا در پس این جملات یک سیاست مشخص لانه کرده است؟ به گمان من نکته دوم را باید گرفت. با این داستان سرایی می خواهند به جامعه و به ویژه به نسل جوان این ایده را تزریق کند که هر جنبش مسلحانه، حتی اگر به وسیله افراد پاک و فداکار شروع شود، در عمل به خشونتگرایی درونی کشیده می شود. این جوهر و هسته فکری جزوه ی حماسه سیاهکل است.

بقیه در صفحه ۵

حمید اشرف نویسنده جزوه

«حماسه سیاهکل» نیست

بقیه از صفحه ۴

ناامیدی کادرها

در صفحه ۱۰، نویسنده یا نویسندگان از قول رفیق صفاری آشتیانی می نویسدند: «به من [صفاری آشتیانی] نیز پیشنهاد کرد که به ایران برویم، اما من به جهت نومییدی از وضعی که هنگام ترک ایران ناظر آن بودم، پیشنهاد او را رد کردم و او به تنهایی و فقط با تجاربی که از سفر اولش داشت، به سوی ایران حرکت کرد.»

در صفحه ۱۱ نوشته شده است: «یک بار رفیق اسکندر با اشاره به تنهاییان و امکانات بسیار کمی که داشتیم از ادامه مبارزه اظهار نومییدی کرد و من با شور فراوان دلایل او را رد کرده و به دفاع از ادامه مبارزه برخاستم و در پایان او را در حالی که از این نوع اندیشه من خشنود بود، لبخندی از رضایت زد و گفت که او نیز یک آن ایمان خود را برای ادامه مبارزه ضعیف یافته است و قصدش از این سخنان این بود که روحیه مرا ارزیابی کند.»

در صفحه ۲۸ نویسنده گفتگوهای بین حمید اشرف و علی اکبر صفایی فراهانی در جنگلهای شمال را نقل می کند و در مورد صفایی فراهانی هنگامی که در جنگلهای شمال تیم جنگل را فرماندهی می کرد، می نویسد: «رفیق صفایی که در طول زندگی مبارزاتی خود با دردها و رنجها و ضربه های فراوانی روبرو شده بود، دچار نوعی نومییدی بود.» در ادامه، آخرین

جملات رد و بدل شده را چنین نقل می کند: «هنگامی که از هم جدا می شدیم، شوخی کنان گفت: قرار بعدی در قزل قلعه.»

از این جملات و مطالب دیگری که در مورد رفیق صفایی نوشته شده و من در بالا بدان پرداخته ام این نتیجه منطقی به دست می آید که تعدادی از کادرهای گروه از مبارزه نا امید شده بودند و به شیوه غیر مستقیم افکار و اعتقادات یکدیگر را چک می کردند. نویسنده در جلد حمید اشرف می رود تا یک چنین روحیه ای را به برخی از مبارزان تزریق کند و یا توجهی به دستشان دهد.

انبوهی از اشتباه و بی دقتی

تاریخ نگارش «یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» اواخر سال ۱۳۵۰ یا اوایل سال ۱۳۵۱ و تاریخ نگارش «جمع بندی سه ساله» سال ۱۳۵۳ است. از نظر انوش صالحی و فرخ نگهدار «حماسه سیاهکل» باید در همان سال ۱۳۵۳، مثلاً اواخر این سال نوشته شده باشد. آیا در آن زمان (سال ۱۳۵۳) که اوج جنگ مسلحانه ی چریکها با نظام شاه بود، رفیق حمید اشرف با انبوه کار و مسئولیتی که به عنوان رهبر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران داشت، وقت داستان نویسی درباره ی موضوع تاریخی را داشت که یک بار جمع بندی آنرا به دست داده بود؟

اگر به مقایسه ی «یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» و «جمع بندی سه ساله» با «حماسه سیاهکل» بپردازیم به سختی می توانیم تفاوتهای بنیادین این دو نوع کار را ببینیم. در واقع با دو نویسنده ی متفاوت روبرو می شویم؛ با دو ادیبان، دو فرهنگ، دو نحوه ی نگارش... در نتیجه باید پرسید: چرا رفیق حمید که در جزوه ی قبلی رعایت کامل همه ی مسایل امنیتی را کرده بود، یکباره همه اصول را نادیده می گیرد و داستانگونه ای می نویسد با اسامی واقعی و بدون ملاحظاتی امنیتی؟ برای همه کسانی که در آن دوران زندگی مخفی کرده اند، این امر مسلم بود که علیرغم همه پنهانکاریها، امکان دستیابی پلیس به برخی از

اسناد و نوشته ها وجود داشت. بنابراین چریک هشیار و دقیقی چون رفیق حمید، نمی توانست آگاهانه و عامدانه چنین اشتباهی کند.

در آن تاریخ رفیق بیژن جزنی و رفقای دیگر گروه شان در زندان ساواک بودند و زیر زره بین زندانبان. چرا باید کسی چون حمید اشرف در آغاز نوشته اش به چگونگی و مسیری که منجر به دستگیری این رفقا شد اشاره کند و بعد اظهار امیدواری کند که «خود رفقای مزبور روزی به این امر به طور مفصل بپردازند.» (صفحه یک)

آیا چنین درخواستی منطقی، مسئولانه و عاقلانه است؟ و مهم تر، اگر او از رفقای زندانی چنین درخواستی می کند، چرا خود در چند صفحه به این موضوع می پردازد؟

همین جا توضیح دهم که رفیق جزنی در سال ۱۳۵۱ در زندان قزل قلعه تاریخچه ی گروهی را که به گروه جزنی - ظریفی معروف شد تا مقطع آخرین دستگیریها در نیمه اول ۱۳۴۷، به رشته ی نگارش درآورد و در ادامه آن تاریخچه گروه جنگل را نیز تا پس از «رستخیز» سیاهکل تدوین کرد و از طریق رفیق یوسف زرکاری آن را به خارج از زندان فرستاد که با پیوستن رفیق یوسف به سازمان، حمید اشرف از این تاریخچه مطلع شد.

صرف نظر از پیامدهای خطرناک «امنیتی-حفاظتی» که درخواست ساخته و پرداخته ی «صنعتکاران جدید» وجود دارد، چرا کسی که از نوشته رفیق جزنی مطلع بوده و آنرا خوانده، باید از آنها که در زندان اند درخواست کند که دوباره و «به طور مفصل» به ثبت رویدادها بپردازند؟

در صفحه ۲ دُم خروس بیرون می زند: «جزنی از راه همین ارتباط، "اسلامی" امامور ساواک در درون جیب توده [را به افراد معرفی کرد که افراد با همکاری او به مبارزه ادامه دهند... رفقای ما از این رو که او توسط بیژن جزنی سالم و مورد اعتماد معرفی شده بود، در مورد او تردید زیادی نمی کردند... رفقا هنوز هم به سفارش جزنی رابطه خود را با اسلامی ادامه می دادند.»

از این جملات چنین بر می آید که بیژن جزنی با اینکه آگاه بود عامل دستگیری رفیق حسن ضیاء ظریفی و ضربه ای که از این راه به گروه وارد شده، اسلامی یا همان عباس شهریاری است، باز هم به رفقا توصیه می کند که رابطه خود را با اسلامی ادامه داده و با «همکاری او به مبارزه ادامه دهند». چنین چیزی بیش از یک اتهام سخیف نیست و حمید اشرف واقعی و نه برساخته ی جاعلان، هرگز چنین رفتار پرسش انگیزی را به رفیق جزنی نسبت نمی داد و نداده است.

پرسش دیگری که پیش می آید این است که حمید اشرف به چه دلیل باید فرد رابط گروه با رفقای زندانی را لو دهد، نام او را ذکر کند و مشخصاً در صفحه ی ۳ بگوید: «در همین زمان بود که رابطه جزنی با رفقا - زن سعید - شناخته و تعقیب شد...» این که همسر رفیق سعید (مشعوف کلانتری) شناخته شده باشد یک مساله است و این که نویسنده از زبان حمید اشرف او را رابط با زندان و با رفیق جزنی معرفی کند، مساله دیگری.

کسانی که در فضای آن سالها زیسته باشند و شناخت اولیه ای از اصول مبارزه ی مخفی آن دوره داشته باشند، چنین برخورد غیر مسئولانه ای را به حمید اشرف نسبت نمی دهند؟ آنها می دانند حتی اگر ساواک از این ارتباط با خبر می بود، حمید اشرف هرگز با تشریح جزئیات آن، مَهر تأیید بر اطلاعات ساواک نمی زد.

انوش صالحی در مقدمه جزوه می نویسد: «شرایط اضطرار و الزامات زیست مخفی و نیز عدم اطلاع او [منظور حمید اشرف است] از همه آنچه که در پیرامونش، به خصوص در زندانها می گذشت، از جمله

دلایلی هستند تا بخشی از نوشته هایش [منظور حمید اشرف است] با واقعیهای جاری در همان دوره همخوانی نداشته باشد.»

انوش صالحی معتقد است که این جزوه قبل از فروردین سال ۱۳۵۴ و بعد از دو جزوه ای که به آن اشاره کردم نوشته شده است. اما از پایان سال ۱۳۴۹ و در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ بسیاری از اعضاء و سمپاتیانهای سازمان کسانی بودند که تازه از زندان آزاد شده بودند و اطلاعات زیادی از مسائل داخلی زندان داشتند که بدون تردید در اختیار رفیق حمید قرار داده بودند. بنابراین اگر رفیق حمید در پایان سال ۱۳۵۰ که جزوه «یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» را نوشت، از تاریخ دستگیریها اطلاع نداشت، چند سال بعد، نمی توانست از تاریخ دقیق آن دستگیریهای مهم مطلع نباشد. البته این تنها اشتباه در جزوه ی «حماسه سیاهکل» نیست.

در جزوه، حمید اشرف به عنوان داستانسرای چیره دست ظاهر می شود که جزئیات رویدادها را دقیق به خاطر سپرده است، اما داستان سرای ما قرار نیست روح و تاریخ رویدادها را درست ثبت کند. او در نقل تاریخ رویدادهایی که خود در آن بیشترین نقش را داشته، شلیخته و سهل انگار است. این سهل انگاری ربطی به «الزامات زیست مخفی»، ملاحظه کاری و یا «شرایط اضطرار و الزامات زیست مخفی» و یا «عدم اطلاع او از همه آنچه که در پیرامونش، به خصوص در زندانها می گذشت» ندارد و انوش صالحی در پانویسهایی که خود بر جزوه نوشته، شماری از این «اشتباهات» را با ذکر «برخی منابع» و برخی دیگر را بدون ذکر منبع، تصحیح می کند و برخی از اشتباهات را هم تشخیص نمی دهد.

برای کسی که کار تحقیقی می کند، این یک نقطه منفی است که منابع خود را به طور دقیق ذکر نکنند. هرچند که خواننده ی موشکاف به سرعت متوجه می شود که بیشتر ارجاعات انوش صالحی به «برخی منابع» همان کتاب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، به امضای محمود نادری (۱) است.

پانویس صفحات ۲۶، ۳۲، ۴۳، ۴۵، ۵۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶ (دو پانویس)، ۷۷، ۸۴، ۸۸، ۹۱ و ۹۴ (دو پانویس) از انوش صالحی برای تصحیح تاریخها است. ملاحظه می شود که ۱۵ مورد اشتباه تاریخی که نویسنده یا نویسندگان این جزوه برای حمید اشرف درست کرده اند توسط انوش صالحی تصحیح شده است. اما اشتباهات دیگری هم حمید اشرف حضرات مرتکب شده که از چشم انوش صالحی دور مانده است و من جداگانه به آنها می پردازم.

می توان قبول کرد که هر انسانی در نقل تاریخ رویدادها، چند اشتباه کند. اما حتی کسانی که با رفیق حمید اشرف خارج از روابط سازمان آشنا بوده باشند، باور نمی کنند که وی تا این اندازه در نقل تاریخها، آن هم در مورد پروسه تدارک جنبش چریکی و حماسه سیاهکل که خودش در آن نقش محوری داشت، سهل انگار بوده باشد.

یکی از خطاهایی که به رفیق حمید نسبت داده می شود مربوط به قرار روز ۱۶ بهمن ۱۳۴۹ با رفیق اسکندر رحیمی است. در صفحه ۸۷ جزوه در مورد دیدار روز جمعه ۹ بهمن نوشته شده که «رفیق رحیمی اظهار داشت که "صابری" یکی از ساواکیهای شناخته شده چند روزی است به طرز خاصی به من نگاه می کند. همین الان هم توی اتومبیل با چند سرنشین جیب را تعقیب می کرد. من تمام این قضایا را به حساب کج خیالی او و تصادف گذاشتم!» در این زمان هنوز ضربه بهمن ماه ۱۳۴۹ به گروه وارد نشده بود. اما نویسنده و یا نویسندگان جزوه در صفحه ۸۸ و ۸۹ در مورد قرار دیگری در روز ۱۶ بهمن ۱۳۴۹ می نویسند:

بقیه در صفحه ۶

حمید اشرف نویسنده جزوه

«حماسه سیاهکل» نیست

بقیه از صفحه ۵

«روز جمعه هفتم بهمن [در پانویس انوش صالحی این تاریخ را ۱۶ بهمن ذکر می کند] می بایست سر قرار رفقای دسته جنگل برویم... رفیق رحیمی سر قرارش در رشت حاضر نشد. با سرعت خود را به شاغوزلات رساندیم... بوی خطر به مشام مان می خورد. خود را به خانه رفیق رحیمی رساندیم... من در زدم کسی در را باز نکرد ولی صدای پیچ همسایه ها را می شنیدیم. یکی پرسید چه کسی را می خواهی؟ گفتم با آقای رحیمی کار دارم. در این حال صدای لرزان یکی از همسایه ها را شنیدم که می گفت: "آقای رحیمی کار دارد". قضیه برابرم روشن شد. به سرعت به طرف اتومبیل دویدم و از منطقه دور شدم». در حالی که رفیق حمید از ضربات ۱۳ بهمن خبر داشت، چنین خطایی مرتکب می شود و البته نام محل زندگی رفیق رحیمی را هم اشتباه ذکر می کند. این خطا آن چنان آشکار است که انوش صالحی در پانویس همین صفحه در این مورد می نویسد: «از حمید اشرف بعید بود که با نیامدن رحیمی بر سر قرار در رشت به در خانه اش در فومن برود». و من اضافه می کنم که حمید اشرف هرگز چنین خطایی مرتکب نمی شد و این نویسنده و یا نویسندگان اصلی جزوه هستند که صحنه را این گونه آرایش کرده اند.

داستانسرای

نویسنده یا نویسندگان جزوه ی حماسه سیاهکل در صفحات ۷ تا ۱۰ به نقل از رفیق صفاری آشتیانی، خاطراتی از رفیق علی اکبر صفایی در مدتی که در جبهه های نبرد فلسطینیه بوده، نوشته اند. در بخشی از این «خاطرات» آمده است که: «طبق یک آمارگیری در حدود "هزار و دویست" سازمان» در جنبش فلسطین وجود دارد. نویسنده جزوه این «آمار» جعلی را از جانب رفیق حمید مطرح می کند تا او را فردی بی دقت و کم اطلاع و یاوه گو معرفی کند. نگارش این چهار صفحه به شکلی است که گویی حمید اشرف از صحتبهای رفیق صفاری یادداشت برداری دقیق کرده است.

در صفحات ۱۵، ۱۶ و ۱۷ حمید اشرف را سوار بر موتور و در حال صحبت با ابراهیم نوشیروان پور می بینیم. این موتور سواری دو نفره در سال ۱۳۴۹ روی داده، اما نقل گفتگوی آن دو، آنهم در جزئیات، آن هم چهار سال بعد در سال ۱۳۵۳ به شکلی است که گویا آن دو به هنگام گفتگو در حال موتور سواری ضبط صوتی هم به دست داشته اند. به گمانم نویسنده و یا نویسندگان جزوه به بازجوییهای نوشیروان پور دسترسی داشته و بر اساس آن این داستان را به شکل مورد نظر خود بازسازی کرده اند.

داستانسرای نویسنده یا نویسندگان حماسه سیاهکل در صفحات ۲۶ تا ۸۳ یک سناریوی تمام عیار برای فیلمهای هیجان انگیز و پلیسی است. حمید اشرف با ماشینی که در آن چند قبضه اسلحه است، همراه با رفیق احمد فرهودی به لاهیجان سفر می کنند. حمید، رفیق فرهودی را تحویل رفیق منوچهر بهایی پور می دهد و خودش با همان اتومبیل حامل اسلحه به مازندران می رود تا رفقای دیگر را به گیلان منتقل کند. همین جا این سوال مطرح می شود که چرا حمید اشرف اسلحه ها را در خانه ی رفیق بهایی پور که فضای مناسبی برای نگهداری اسلحه داشت نمی گذارد، در حالی که می دانست باید یک روز بعد به

همین خانه برگردد تا رفیق فرهودی را تحویل رفقای جنگل دهد. و مهمتر این که اسلحه ها به شکلی در ماشین قرار گرفته بودند که وقتی ماموران به ماشین شک می کنند و کار به کالانتاری می کشد، حمید اشرف یک «بلوز پشمی» که در ماشین بوده، روی اسلحه ها می اندازد و به دنبال ماموران به شهربانی می رود. داستان ۱۳ صفحه ای در این مورد ساخته و پرداخته شده به خیر و خوشی به پایان می رسد. این همان داستانی است که انوش صالحی در مقاله ی «در جاده های شبانه» بدون ذکر منبع نقل کرده است!!!

نویسنده یا نویسندگان جزوه، این داستان ۸ صفحه ای را به گونه ای تنظیم کرده اند که خواننده به این نتیجه برسد که رفیق حمید اشرف یک مبارز سهل انگار و الکی خوش بوده که هم برای پوشش اسلحه ها تدبیری نیندیشیده و هم بدون دلیل آن را با خود از لاهیجان به مازندران می برده. این بدترین و وقیحانه ترین نوع جعل و افترا به مبارزی است که پنج سال و نیم در یک مبارزه خونین، با آگاهی، هشیاری، تیزهوشی و البته جسارت، مشارکتی همه جانبه داشت و بارها از چنگ ساواک گریخت.

جعل مسئولیت و وظایف سازمانی

در مورد کروی صفحه ۱۳ نیز اشتباهاتی وجود دارد که نمی شود آنها را به حمید اشرف نسبت داد. من با همه دانشجویان پلی تکنیک که در چند مرحله به سازمان پیوستند، به خصوص در مرحله اول که روابط ما هنوز محفلی بود و در حال گذار به یک گروه سیاسی - نظامی بودیم، دوست صمیمی بودم و در حرکتیهای دانشجویی با آنها همکاری داشتم و از افکار آنان با خبر بودم. اما هیچ یک از این رفقا را من عضو گیری نکردم و تمامی آنان توسط رفیق غفور حسن پور عضو گیری شدند. نقش بی بدیل رفیق حسن پور در ایجاد گروهی که پس از حماسه سیاهکل به گروه جنگل معروف شد، به دلیل ایفای همین نقش بود که نتیجه ی ارتباطات گسترده و شم شگفت انگیز او در شناخت انسانها بود. همه رفقای که از دانشکده ی پلی تکنیک تهران (دانشگاه امیر کبیر کنونی) و از شهر لاهیجان به گروه جنگل پیوستند، توسط رفیق غفور حسن پور عضو گیری شدند و رفیق حمید اشرف از این واقعیت به خوبی آگاه بود.

رفیق حسن پور از همان ابتدای عضو گیری من، توصیه کرد که روابطم را با رفقای فعال دانشکده ادامه دهم، ولی در مورد گروه مان و عضو گیری با کسی صحبت نکنم. و من هم دقیقاً همین کار را کردم. در بازجوییهای طولانی ساواک هم تاکید می کردم که به جز روابط دانشجویی، هیچ رابطه دیگری با دانشجویان نداشته ام؛ به جز مورد مربوط به یکی از افراد گروه فلسطین که در ارتباط با او در اسفند سال ۱۳۴۸ دستگیر شدم و همچنین یکی از اعضای سازمان توفان که دهها جلد از کتابهای آنان در خانه ای پیدا شد که پس از اولین دستگیری در ۱۶ آذر ۱۳۴۹ لو رفت.

بنابراین من رفیق رحیم سماعی را عضو گیری نکردم. نکته جالب این که در صفحه ۲۱ این جزوه در مورد رفیق سماعی نوشته شده است: «سماعی به وسیله ی سامع به من معرفی شده بود که در گیلان معلم بود». اما ۸ سطر پایین تر، حمید اشرف ساختگی دچار فراموشی می شود و چنین ادامه می دهد که: «اواخر زمستان کار ما شناسایی بود که روزهای جمعه صورت می گرفت، چون من و سماعی دانشجوی بودیم و روزهای جمعه تنها فرصت ما بود».

همچنین باید اضافه کنم که من از وجود دو کارمند بانک که بنا به نمودار صفحه ی ۱۳ کتاب با آنها در ارتباط بوده ام، به کلی بی خبرم. این را نیز باید شهادت دهم که ارتباطم با رفیق اسکندر رحیمی در سال ۱۳۴۷ به خاطر این بود که حسن پور از من

خواسته بود دو سه بار او را در سفر به ارومیه همراهی کنم و در طول سفر طوری رفتار کنم که گویی هرکدام جداگانه و بدون آشنایی همسفر شده ایم. در حقیقت مسئول اسکندر رحیمی هنگامی که در ارومیه بود، خود رفیق حسن پور بود و من نقش کمکی داشتم. من حتی یک بار هم با رفیق اسکندر رحیمی در مورد مسایل گروه و مواضع سیاسی گروه صحبت نکردم. تنها رابطه من با رفقای که در گیلان بودند، رفیق منوچهر بهایی پور بود. این رفیق در پاییز سال ۱۳۴۷ توسط حسن پور به من معرفی شد و به مدت یک سال مسئول او، به ویژه برای آموزش سیاسی بودم.

نویسنده ی کتاب از زبان رفیق حمید اشرف یک نهاد تشکیلاتی نیز برای گروه ما جعل می کند. در صفحه ۱۸ آمده است: «اینک ما در زمستان ۴۸ بسر می بریم. سامع روابطش را با رفقای که می شناخت حفظ می کند و مسئول تیم شهر است. مرکزیت اجرایی گروه به وسیله من و اسکندر و سامع تشکیل می شود و تا اواخر زمستان ۴۹ به کار خود ادامه می دهد». در همین دو جمله چندین اشتباه فاحش وجود دارد که اگر نویسنده ی کتاب حمید اشرف واقعی بود، هرگز دچار آن نمی شد.

اولاً چنین نهادی، یعنی «مرکزیت اجرایی» در گروه وجود نداشت که من عضوی از آن بوده باشم. این نهاد سازی از جنس «مقام سازی» وزارت اطلاعات ولایت خامنه ای است. محض یادآوری بگویم که در کتاب محمود نادری، نامه ای جعلی به نام حمید اشرف منتشر شده که امضای آن «از طرف کمیته مرکزی - دبیر سازمان» و تاریخ آن ۲۰ خرداد ۱۳۵۵ است. لابد کس یا کسانی که مقام «دبیر سازمان» را برای رفیق حمید جعل کرده اند، در این جا نیز خواسته اند یک «مرکزیت اجرایی» جعلی هم برای گروه تاسیس کنند.

ثانیاً، زمستان ۱۳۴۹ من در زندان بودم. در اواخر همان زمستان ۱۳۴۹ یا دقیقتر بگویم در ۱۹ بهمن آن زمستان، هم حماسه سیاهکل اتفاق افتاد و هم ۱۳ تن از رزمندگان فدایی در ۲۶ اسفند همان سال اعدام شدند.

از آبان ۱۳۴۸ که به سربازی رفتم تا ۲۳ آذر ۱۳۴۹ که در شیراز برای بار دوم دستگیر شدم، هیچ مسئولیت و وظیفه ی تشکیلاتی در ارتباط با گروه نداشتم. در آبان ۱۳۴۸ به سربازی رفتم. ابتدا به مدت سه ماه در پادگان در تهران دوره آموزشی اولیه را طی کردم و پس از آن به پادگان زرهی شیراز منتقل شدم و در اسفند همان سال در ارتباطی ساده با گروه فلسطین دستگیر شدم. پس از ۶ ماه در شهرپور سال ۱۳۴۹ از زندان آزاد و روانه پادگان زرهی شیراز شدم و پس از حدود سه ماه در ۲۳ آذر سال ۱۳۴۹ دوباره در شیراز دستگیر شدم. بعد از رفتن به سربازی تا دستگیری اول و پس از آزادی در شهریور ۱۳۴۹ تا دستگیری دوم، هیچ مسئولیت و وظیفه ی مشخصی در ارتباط با گروه نداشتم و تنها برخی قرارهای فردی داشتم و دو اقدام که از عهده من بر می آمد، انجام دادم.

ثالثاً بر خلاف آنچه در جزوه آمده، من هیچ وقت مسئول تیم شهر نبودم و از وجود تیمی که رفقا مشیدی و معینی عراقی عضو آن بودند، خبر نداشتم. نه شخصاً این رفقا را می شناختم و نه کسی چیزی درباره ی آنها به من گفته بود. در این زمینه تنها چیزی که می دانم این است که در بهار سال ۱۳۴۷ و قبل از ضربه سوم به گروه جزئی، یک تیم شناسایی شهری با مسئولیت شخصی با نام مستعار مشیری تشکیل شد که سه ماه بعد مشیری از گروه کنار کشید. من هم یکی از اعضای آن تیم بودم. در جزوه ی بقیه در صفحه ۷

حمید اشرف نویسنده جزوه

«حماسه سیاهکل» نیست

بقیه از صفحه ۶

حماسه سیاهکل در مورد این تیم که سه ماه عمر کرد، حرفی زده نشده است.

در همین زمینه چندین تناقض در جزوه وجود دارد که شایان توجه است. در صفحه ۱۴ نوشته شده «در تابستان ۴۸ تیم شهر با شرکت مشیدی» تشکیل می شود. در صفحه ۱۳ نوشته شده «بهار ۴۸ فرا می رسد... سامع نیز نمی تواند رفقای شمال را ملاقات کند، چون او هم باید به سرپازی برود». در حالی که من در آبان ۱۳۴۸ به سرپازی رفتم. در صفحه ۳۰ در مورد فعالیت در پاییز ۱۳۴۹ نوشته شده «تیم شهر از رفیق مشیدی، فاضلی و رفیق فراموش نشدنی معینی عراقی تشکیل می شد». این تاریخهای متناقض تنها نشان دهنده ی، اطلاعات محدود و جست و گریخته ی نویسنده و یا نویسندگان جزوه است.

من عضو یکی از تیمهای شهر بودم که وظیفه اصلی آن ساختن مواد منفجره بود و مسئولیت آن را رفیق هادی فاضلی به عهده داشت. رفیق حسن پور قبلا و به تنهایی مطالعاتی روی مواد منفجره کرده بود که همه آن را تحویل این تیم داد. چند جلد از کتابهای ارتش در مورد مواد منفجره توسط رفیق حسن پور تهیه شده بود که در اختیار این تیم بود. این کتابها در اولین خانه ای که در ۱۶ آذر ۱۳۴۹ لو رفت به دست ساواک افتاد. جز این، بنا به صلاحدید رفقا حسن پور و حمید اشرف، در چند مورد به عنوان کمک مشارکت داشتم که یک مورد آن مسافرت به ارومیه و مورد دیگر پروژه فرار رفیق جزئی از زندان قم بود که قبلا در یک مقاله (۲) به طور مفصل بدان پرداخته ام.

رابعا برخلاف آن چه در کروکی ترسیم شده، رفقا حمید اشرف و اسکندر صادقی نژاد نه در حاشیه تشکیلات که به همراه رفیق غفور حسن پور در مرکزیت گروه قرار داشتند. بار اصلی بازسازی گروه در دوران دشواری که تا اواخر ۱۳۴۷ طول کشید و عبور از مناسبات محفلی به یک گروه منسجم را ممکن ساخت، بر دوش این رفقا بود. البته بعد از سال ۱۳۴۸ و به خصوص در سال ۱۳۴۹ ممکن است رفقای دیگری همچون رفیق علی اکبر صفایی به آن جمع اضافه شده باشند که من از آن اطلاعی ندارم.

شروع دستگیریها

حمید اشرف در جزوه «یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» که در بهمن ۱۳۵۰ نوشته است، تاریخ دستگیری رفیق غفور حسن پور را به اشتباه اوایل دی ۱۳۴۹ ذکر می کند. در آن زمان طبیعی بود که او از همه ی جزئیات دستگیریها خبر نداشته باشد.

من در مقدمه و توضیحات ویراست دوم این جزوه که در بهمن ۱۳۹۴ توسط نبرد خلق منتشر شد (۳)، علل این اشتباه را توضیح داده ام. اما همان طور که در بالا هم نوشتم، از سال ۱۳۵۱ تعدادی از رفقا از زندان آزاد شدند و به تدریج به سازمان پیوستند. تردیدی نیست که آنها و مشخصا ابوالحسن خطیب که اولین فرد دستگیر شده در ۱۶ آذر ۱۳۴۹ بود، اطلاعات خود را در اختیار سازمان و رفیق حمید اشرف قرار داده بودند. همچنین رفقا فاطمه و مصطفی حسن پور، خواهر و برادر رفیق غفور حسن پور که از تاریخ دقیق دستگیری رفیق غفور خبر داشتند (رفیق مصطفی در هنگام این دستگیری در خانه رفیق غفور بود) هم اخبار را به رفیق حمید داده بودند. آنها به احتمال زیاد قبل از سال ۱۳۵۳ به سازمان پیوسته بودند.

واقعیت این است که ابوالحسن خطیب در روز ۱۶ آذر ۱۳۴۹ در جلوی دانشگاه صنعتی دستگیر شد. او به جای آدرس خانه خود، نشانی خانه ی یکی از دوستان اش را به ساواک می دهد. آن خانه تا آبان ۱۳۴۸ که من به سرپازی رفتم، متعلق به من، ابراهیم نوشیروان پور و دو نفر دیگر بود. من پس از رفتن به سرپازی آن خانه را در اختیار دو نفر دیگر از دوستان همشهری ام قرار دادم و در آخر هر هفته در سه ماهه اول سرپازی به آن خانه می رفتم. بر خلاف آن چه در جزوه ی «حماسه سیاهکل» نوشته شده، مدارک کشف شده در این خانه از ابتدا همان جا بود، آن هم نه در یک چمدان که در یک صندوق چوبی، که چند برابر یک چمدان بود، قرار داشت. با دستگیری دو نفر از ساکنان این خانه و کشف انبوهی مدارک که هریک برای ساواک حساس و حائز اهمیت بود، محتوای آن صندوق به دست ساواک می افتد. برخی از مدارک کشف شده در آن خانه عبارتند از: دهها جلد کتاب مارکسیستی، کتابهای مائو، جزوات سازمان توفان، جزوه های دستنویس شده به خصوص در مورد جنگ چریکی، چند جلد از کتابهای فنون نظامی ارتش و منجمله مربوط به مواد منفجره، پلاکهای اتومبیل، وسایل گریم، جوهر نامریی نویس، چند کوله پشتی پر از وسایل کوه و...

دستگیر شدگان در زیر فشار عوامل ساواک، من، رفیق حسن پور و احتمالا نوشیروان پور را نیز معرفی می کنند. برخلاف آنچه در جزوه آمده، من و حسن پور در یک روز دستگیر شدیم؛ در ۲۳ آذر ۱۳۴۹. او در تهران و من در شیراز. اما ببینیم «حماسه سیاهکل» این دستگیری را چگونه منعکس کرده است. در صفحه ی ۹۱ جزوه نوشته شده: «یک هفته پس از دستگیری او [حسن پور] رفیق سامع و نوشیروان پور خائن دستگیر شدند». من از تاریخ دقیق دستگیری نوشیروان پور اطلاع ندارم و تاریخی که انوش صالحی در پانویس صفحه ۹۱ در این مورد ذکر کرده و یا تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۴۹ که محمود نادری در کتاب چریکهای فدایی خلق ... نوشته را عجیب می دانم.

اما علت همزمانی دستگیری من و رفیق حسن پور و هم پرونده شدن مان احتمالا به ارتباط سیاسی او با یکی از ساکنان آن خانه مربوط می شود که من هم مدتی در آن زندگی کرده بودم. شاید هم وجود جزوه ای از چه گوارا بوده باشد که رفیق حسن پور آن را ترجمه کرده بود. به هر رو با دستگیری رفیق حسن پور و تجسس در خانه اش، تعدادی نقشه از مناطق مختلف ایران که متعلق به سازمان آب تهران بود به دست ساواک می افتد. مقام امنیتی رژیم شاه (پرویز ثابتی) طی یک مصاحبه در مورد این دستگیریها که در تاریخ ۲ دی ۱۳۴۹ برگزار شد، برخی اطلاعات مهم را اعلام می کند که می توانست برای گروه هشدار دهنده و یا اغفال کننده باشد.

این مصاحبه و اطلاعاتی که مقام امنیتی ارایه می دهد به جای «هشدار» سبب «فریب» رفقا می شود. به احتمال زیاد رفقای که آزاد بودند فکر می کردند که دستگیر شدگان در بازجوییها، دامنه ی اطلاعات ساواک را به خود محدود کرده اند. روزنامه اطلاعات در شماره ۲ دی ۱۳۴۹ این اظهارات را منتشر می کند. (سند ضمیمه، روزنامه اطلاعات ۲ دی ۱۳۴۹)

جزوه ی «حماسه سیاهکل» به گونه ای تدوین شده که گویا بیست روز پس از دستگیری من و رفیق حسن پور، چند و چون گروه به تدریج برای ساواک مشخص می شود و در آخر دی «همه چیز رو شده» است. به یقین تا آخر دی ۱۳۴۹ ساواک اطلاع دقیقی از چند و چون گروه نداشت. حتی محمود نادری که در جمل سند بازجوییها استاد است، توانسته در فاصله ی ۲۳



آذر تا حدود ۱۰ بهمن، سندی از اطلاعات ساواک نسبت به گروه در کتاب خود بیاورد.

بیست روز بعد از ۲۳ آذر، هنوز حتی تکلیف مدارک به دست آمده در آن خانه، به جز مورد مربوط به نشریات توفان، مشخص نشده بود. من در یکی از روزهای نیمه ی دوم دی ۱۳۴۹ مسئولیت همه این مدارک را به عهده گرفتم. اگر ادعای بیست روز جزوه ی حماسه سیاهکل واقعیت داشت، ساواک به هیچ عنوان تا ۱۱ یا ۱۳ بهمن صبر نمی کرد تا دست به حمله زند و اگر در آخر دی اطلاعات ساواک دربارۀ ی گروه تکمیل شده و همه چیز رو شده بود، چرا ساواک بازهم ۱۲ روز صبر کرد و سپس دست به حمله زد؟ ۱۲ روز صبر در آن وضعیت حساس می توانست ناکامی بزرگی برای ساواک به همراه آورد. در جزوه ی «حماسه سیاهکل» نوشته شده که «انها روز سه شنبه ۷ بهمن ۴۹ عملیات خود را آغاز کردند». انوش صالحی در پانویسی این تاریخ را نیز تصحیح می کند و تاریخ درست را «سه شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۴۹» اعلام می کند. اما از خود نمی پرسد آیا حمید اشرف که در کانون همه ی رویدادهای گروه در آن چند ماه، به ویژه از شهریور تا بهمن ۱۳۴۶ بوده، چگونه توانسته چنین اشتباهات آشکاری را در نقل تاریخها مرتکب شود؟ اگر رفیق حمید اشرف تا این اندازه در گزارش دهی و به یاد سپردن تاریخ رویدادها ضعف داشته و دچار فراموشی می شده، چگونه تواست چند سال همه ی قرارهای سازمانی را پس از حماسه سیاهکل با دقت و سواسی ستودنی به خاطر سپرد؟

نتیجه گیری

در آخرین فراورده ی صنعت جدید جعل و تحریف تاریخ فدایی از زبان حمید اشرف باید بشنومیم که بیژن جزئی مسئول ضربات به گروهش بوده، رفیق علی اکبر صفایی در این سناریو یک انسان خشک و مستبد است، گروه جنگل به مثابه گروهی غیر سیاسی و ماجراجو جلوه گر می شود. همه اعضای گروه و حمید اشرف، نه عناصری آگاه بلکه عوامل اجرایی بی دقت و حواس پرت و ساده انگار و خوشخیال هستند. وقتی حمید اشرف از خلال یک نوشته ی جعلی که به نام او منتشر می شود این گونه معرفی می شود، برای نفی نقش بی بدیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالهای قبل از انقلاب بهمن ۱۳۴۹، جا به اندازه ای باز می شود که که قلم به دست و جیره بگیران ولی فقیه هم می توانند در تاریخ نگاری مسمم کننده خود، رفیق حمید اشرف را گانگستر و جانی معرفی کنند. برای مثال نگاه کنید به شماره ی خرداد اندیشه پویا و تک نگاری جلال تولکیان «به بهانه ی چهلمین سالمرگ» حمید اشرف.

بقیه در صفحه ۸

حمید اشرف نویسنده جزوه «حماسه سیاهکل» نیست

اشغال حلب، صدای مردم حلب شنیده نشد

نمایان تر شدن روی دیگر سکه بحران هسته ای در حلب

زینت میرهاشمی



بقیه از صفحه ۷
اگر کسی جزوه ی حماسه سیاهکل را به طور سطحی بخواند، ممکن است متوجه شوگردهای نرمی که برای مخدوش کردن چهره ی جنبش فدایی در لابلای سطور آن نهفته است نشود و حتی از داستانسرایبهای آن هم خوشش آید. اما با اندکی تعمق در می یابیم که نویسنده یا نویسندگان این «حماسه» چه ماهرانه زهر به کام خواننده می چکانند.

با توجه به محتویات و خروجی این جزوه که سندی علیه گروه جنگل به طور خاص و جنبش فدایی به طور عام است، به طور قطع باید گفت که صاحبکار اصلی صنعت جدید جعل و تحریف تاریخ یکی از مهم ترین جریانهای انقلابی ایران معاصر، یکی از نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی است و برای تولیدکننده ی این سند جعلی کار چندان پیچیده ای نبوده و نیست که با چند دست رد و بدل، رد اصلی آن را کور کنند. دوم آذر ۱۳۹۵

پانویس

(۱) چریکهای فدائی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷، از انتشارات نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، تاریخ انتشار بهار سال ۱۳۸۷
(۲) بیژن؛ مارکسیستی خلاق، رهبری دمکرات و مستقل، ص ۱۳۳ کتاب جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزنی
(۳) [http://www.iran-nabard.com/40%20sal/jozveh%20yek%20sal%20hamid_net_1394.pdf](http://www.iran-http://www.iran-nabard.com/40%20sal/jozveh%20yek%20sal%20hamid_net_1394.pdf)



منصور امان

ارتکاب جنایت جنگی در حلب، بحران مناسبات خارجی رژیم جمهوری اسلامی را بار دیگر به آستانه نقطه جوش برگردانده است. اندکی پس از فرو نشستن یک کانون انفجاری بحران در روابط رژیم ملاحا و طرفهای خارجی اش در پی توافق هسته ای، اینک چنین می نماید که سایش سیاستهای شرارت بار حاکمان ایران با نیاز منطقه خاورمیانه به صلح، رفاه و مدنیت سیاسی و اجتماعی، موجب بحرانی شدن دوباره مناسبات در نقطه ای دیگر شده است.

حمله تند و مستقیم صدراعظم آلمان به رژیمهای ایران و روسیه به دلیل دست زدن به جنایت جنگی علیه غیرنظامیان در شهر حلب، نوک موقتی آرایشی بین المللی است که در برابر تبهکاریهای انسان ستیزانه مهاجمان به حلب شکل گرفته است.

گفته های خانم مرکل در پایان نشست سران اتحادیه اروپا ایراد گردید؛ اجلاسی که جنگ وحشیانه رژیم اسد ها و متحدان خارجی شان علیه مردم حلب در راس دستور کار آن قرار داشت. سران اتحادیه اروپا همزمان با فراخوان به حفظ جان غیرنظامیان، مجازاتهای اقتصادی علیه روسیه را نیز تمدید کردند.

قرار گرفتن حاکمان ایران در تیررس نگاه اتحادیه اروپا را پیش تر دولت هلند با احضار سفیر آنان در این کشور به منظور اعتراض به گشتار حلب به نمایش گذاشته بود. اندکی بعد انگلیس نیز سفیر جمهوری اسلامی در لندن را احضار کرد تا محکومیت نقش آفرینی رژیم ملاحا در "تداوم رنج مردم سوریه" را به وی ابلاغ کند.

روز آدینه دولت آمریکا رویکرد غرب در برابر جنایات جنگی رژیم ملاحا در سوریه را تداوم بخشید و آن را در کنار رژیم اسد و سوریه "مسوول فجایعی که رخ می دهد" دانست. آقای اوباما دستهای حاکمان ایران را "آلوده به خون مردم سوریه" دانست و افزود: "جهان از این تهاجم وحشیانه شوکه شده است."

رفتار درنده خویانه و غیر انسانی رژیم ولایت فقیه و مزدوران لبنانی آن در حلب، چهره کربه دیگری از سیاست بحران زای منطقه ای آن است که در عمل و به گونه غریبان در برابر دید جهان قرار گرفته است. این همان سیاستی است که تولید جنگ افزار هسته ای و جنگ اتمی را به مثابه ابزار در دستور کار داشت و امروز با وسایل دیگر آن را روی ویرانه های حلب و انبوه جنازه های شهروندانش پیش می برد.

فاجعه حلب می تواند نقطه پایان بر امید غیرواقع بینانه نسبت به تاثیرات خودکار توافق هسته ای بر رفتار مخرب رژیم ملاحا در خاورمیانه و ایفای نقش "سازنده" از سوی آن باشد. واقعیت این است که تغییر رفتار حاکمان ایران در پهنه هسته ای نتیجه تحریمهای فلج کننده ای بود که آنها را از ادامه دادن به شرارت هسته ای باز داشت. این مکانیزم در مورد تغییر سیاست منطقه ای آن و جلوگیری از تکرار "فجایعی" مانند حلب نیز عمل خواهد کرد.

فراسوی خبر... یکشنبه ۲۸ آذر

مبارزه ضد دیکتاتوری مردم حلب، پس از مدتها مقاومت زیر بمبارانهای وحشیانه که به طور عمده مردم غیر نظامی و مراکز مدنی را هدف قرار می داد، روز سه شنبه ۲۳ آذر با ورود نیروهای اشغالگر بشار اسد و پاسداران خامنه ای وارد مرحله جدیدی شد. حلب اشغال شد اما مبارزه ضد دیکتاتوری ادامه خواهد یافت؛ آنان که باد می کارند، بدون تردید توفان درو خواهند کرد.

بنا به صدها گزارش منتشر شده، مزدوران بشار اسد، پاسداران خامنه ای، حزب الله لبنان، شبه نظامیان عراقی، افغانی و پاکستانی با وحشیگری بی حد و مرز مردم بی دفاع حلب را قتل عام کرده اند. دیدهبان حقوق بشر سوریه، خبر اعدامهای میدانی و گسترده در شرق حلب توسط نیروهای بشار و متحدان شان را تأیید کرده است. بر اساس گزارش فعالان میدانی حداقل ۲۰۰ تن در ۴ محله شرق حلب توسط اشغالگران اعدام شده و تعدادی کودک در محله الفردوس زنده سوزانده شدند.

لینا شامی دختر جوان سوری طی پیامی از حلب، از مردم جهان کمک خواست اما کسی صدای او را نشنید.

لینا شامی گفت: به تمامی کسانی که من را می شنوند، ما در این جا در شرق حلب در مقابل یک نسل کشی قرار داریم.

کسانی که این پیام را شنیدند و سکوت کردند و با نگاه تبعیض آمیز به حقوق بشر برای اشغالگران با این بهانه که آنان علیه تروریسم جنگیده اند، دست تکان دادند، در این بزرگترین جنایت قرن بیست و یکم شریکند.

خوشحالی و یا سکوت مرگبار برخی از به اصطلاح «ضد امپریالیستها» که مبارزه مردم حلب علیه دیکتاتوری بشار اسد را اقدام تروریستی می نامند، فقط ننگ و سیاهی را در کارنامه آنان به ثبت می رساند. واقعیت این است که روسیه، آمریکا، رژیم ایران و... که در فراسوی دیکتاتوری اسد، سهم خواهی خود را طلب می کنند در سرکوب مردم حلب توسط بشار اسد شریک هستند. به این موضع چندش آور توجه کنید.

محمد باقر نوبخت سخنگوی دولت ولایت فقیه روز سه شنبه ۲۳ آذر، در نشست خبری خود در رابطه با حلب گفت: «دولت جمهوری اسلامی ایران و همه افرادی که به حقوق بشر اعتقاد دارند از سرکوب تروریستهای واقعا سفاک و بی رحم که چندین سال دست به جنایت زدند، خوشحال خواهند شد.»

با نگاهی به آنچه در زندانهای رژیم ایران می گذرد، اعتقاد پایوران جمهوری اسلامی به حقوق بشر را می توان خوب درک کرد.

فراسوی خبر چهارشنبه ۲۴ آذر

علم بهتر است یا تقلب!؟

امید برهانی

واسطه خبر سرقت علمی در فضای مجازی منتشر شده و برخی از آنها نیز نسبت به این اخبار واکنش نشان داده اند.

از جمله وزیر علوم در واکنش به این اتفاق گفته است "به نظر می رسد رشد چشمگیر علمی ایران یکی از عوامل این حذف باشد". محمد فرهادی با بیان اینکه حذف ۵۸ مقاله محققان ایرانی با هدفی از پیش تعیین شده انجام شده است، افزود: "در حال حاضر علت حذف مشکوک مقالات محققان ایرانی در حال بررسی است و آنچه مهم است این موضوع است که از این قبیل اتفاقات در همه جای دنیا رخ می دهد، اما به خوبی می دانیم که رشد چشمگیر علمی ایرانی یکی از عوامل این اقدام بوده است."

رسول دیناروند، رییس سازمان غذا و دارو، نیز تمام شایعات در مورد خود را بی اساس خوانده و به فارس گفته است: "ادعاهایی مبنی بر انتشار مقالات جعلی از سوی بنده و سایر اساتید و نفرت برجسته علمی کشور صدرصد دروغ است و رتبه های علمی این اشخاص هیچ ارتباطی به پستهای شان ندارد."

وی تاکید کرده است: "دستهای پشت پرده ضد انقلابیها در آن سوی مرزهای کشور در این شایعات نقش دارند."

این قسمتی از دم بیرون افتاده خروس است. سالیهاست که در نظام آموزشی رژیم، دسترنج علمی دانشجویان و پژوهندگان کشور به نام متولیان سابق و فعلی که هیچ نقشی هم در آن نداشته اند ثبت می شود. ملک زاده، ولایتی، لاریجانی، قاضی زاده هاشمی و... مقاله ای نیست که در زمینه تخصصی آقایان در ژورنالهای داخلی و خارجی منتشر شود و نام آنها در جایگاه نویسنده اول یا حداکثر دوم آن نباشد. دانشجویان یا دستگیری که بین شش ماه تا یک و نیم سال رنج می کشد و به گرد آوری داده ها، آنالیز، بحث آماری و نوشتن متن مقاله می پردازد تا به عنوان پایان نامه ارائه داده و یا با چاپ مقاله اش در نشریات یا مجامع علمی و ایندکسهای معتبر، برای آینده خود اعتبار علمی کسب کند، باید همیشه در زیر سایه علمی آقایان باشد. به لیست افراد یاد شده باید روسای دانشگاه ها، معاونتها و مدیران کل را هم افزود که با حفظ سمت، عنوان هیات علمی را نیز یدک می کشند. آیا اینها به واقع جویای علم و توسعه اند؟

پژوهش و مراحل آن

پژوهش، فرایند پردازش اطلاعات است که مهمترین ویژگی اش زبانی، باروری و تولید علم در تاریخ آن علم می باشد و دارای هویت جمعی است.

آنچه در کتب و منابع یافت می شود، داده هاست. پس از سنجش و گزینش، داده ها به اطلاعات تبدیل می شوند، با پردازش اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها در مقاله، تولید علم صورت می گیرد. پژوهش، فرایند تولید علم است برخلاف بسط اطلاعات دیگران که توسعه است نه پژوهش! پژوهشگر مانند زنبور عسل است که چیز جدید تولید می کند نه مثل مورچه که فقط اطلاعات را گردآوری می کند.

شان مقاله این است که در مقیاس تاریخ آن علم، تولید علم کند. مقاله علمی پژوهشی باید نوآوری داشته باشد و پیدا کردن حرف جدید در تاریخ یک علم که پیش تر وجود نداشته، کار دشواری است. این نوآوری فقط در نظریه پردازی نیست، بلکه می تواند بقیه در صفحه ۱۰

ملاقات خدا، از نردبان علم و ثروت چند پله یکی بالا می روند. از سیکل به دکترا و از فقر به داراییهای نجومی می رسند. برای اثبات جایگاه دانشگاهی خود باید تحقیق کنند و کتاب و مقاله بنویسند، بنابراین در نوشتن مقالات علمی، مخلصانه و برادرانه کورس می گذارند و به درجه قهرمانی نایل می شوند. شگفت این که حجم مقالات ارایه شده از این جهادگران تقوا و تجارت، از حجم نمونه های مورد مطالعه آنها بسیار بیشتر است! اگر هم حجم نمونه کم باشد یا اشتغالات دنیوی و اخروی این جان بر کفان زیاد باشد و فرصت پژوهش و نگارش کم بیاورند، در حد مجاز شرعی ناخنکی به اندوخته ی علمی دیگران می زنند!

رسوایی بزرگ بین المللی برای جامعه علمی کشور

در چند هفته اخیر خبر سرقت علمی تعدادی از مقالات اعضای هیات علمی دانشگاههای وابسته به وزارت بهداشت، علوم و برخی واحدهای دانشگاه آزاد نقل محافل شده است. تقریباً یازدهم آبان ماه بود که ناشر مجلات "نیچر" در گزارشی از تعلق ۵۸ مقاله ۲۸۲ دانشمند و پژوهشگر ایرانی به دلیل جعل علمی و دستکاری در آنها خبر داد.

بر اساس خبرهایی که در روزهای گذشته در این رابطه در رسانه ها منتشر شده، سرقت ادبی، دستکاری در نام نویسندگان، دستکاری در فرآیند ارزیابی علمی، فریب سیستم ارزیابی علمی، انتشار و اختصاص غیر قانونی نویسندگی مقاله مواردی است که برای این سرقت علمی بیان شده است. بررسیها در مورد ۴۰ مقاله دیگر همچنان ادامه دارد. در همین حال شنیده می شود سایت "اسپرینگر" هم که در نشر مقالات معتبر علمی فعالیت می کند، ۳۰ مقاله ارایه شده توسط محققان ایرانی را از سایت خود حذف کرده و در مورد ۹ مقاله دیگر در حال بررسی است.

تمامی مقالاتی که از سوی اسپرینگر در این مورد حذف شده اند، شواهدی از دستکاری علمی و بازنویسی را در خود داشته اند و در ۷۰ درصد آنها نیز سرقت علمی به چشم می خورد. در مقالاتی که به BMC ارایه شده است، در تمامی موارد دستکاری در تالیف اولیه به وضوح دیده می شود که در ۵۷ درصد آنها بازنویسی محض و در ۹۳ درصد نیز سرقت علمی قابل شناسایی است.

در سال ۲۰۱۵ نیز موارد مشابهی اتفاق افتاده بود که هر دو موسسه اعلام کردند در صورت تکرار جعل مقالات، از ارایه مستقیم مقالات توسط آن محقق در سایت جلوگیری به عمل می آید و تمامی نوشته های وی نیز حذف خواهد شد.

انطور که وزیر بهداشت، سیدحسن هاشمی، بیان کرده، تاکنون برای ۱۸ یا ۱۹ نفر از اعضای هیات علمی که نامشان در سه تا چهار مقاله ذکر شده، پرونده تشکیل شده و این موضوع در دادگاه تخلفات اداری رسیدگی می شود، اما آنچه در این میان قابل توجه است، نامهای افراد شناخته شده و منتسب به دولت است که شایعات آنها را دست به دست می کنند:

رسول دیناروند، رییس سازمان غذا و دارو، رضا ملک زاده، معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، باقر لاریجانی، معاون آموزشی وزیر بهداشت، محمد فرهادی، وزیر علوم، معصومه ابتکار، رییس سازمان حفاظت از محیط زیست و حمید میرزاده، رییس دانشگاه آزاد اسلامی افرادی هستند که نامشان به

جمع اصداد

جمهوری اسلامی ملغمه عجیبی ست و یک چیز را خوب ثابت کرده و آن این که جمع اصداد کاملاً ممکن و شدنی ست:

هم ایمان دارد هم علم، هم جنگ افروزی می کند و هم میزبان صلح می شود. در آن واحد با غرب و استکبار می ستیزد و تز گفتگوی تمدنها می دهد. هم خواهان نابودی اسرائیل از صفحه روزگار و نقشه جغرافیا است و هم خواهان تعامل با همه جهان! آل سعود را لایق تولیت کعبه مسلمین (در خاک سعودی!) نمی داند و همزمان، خواهان وحدت شیعه و سنی در جهان است. از خودکفایی در کشاورزی و صنعت و حمایت از تولید داخلی و بنگاههای زود بازده دم می زند و در همان حال برای جبران کمبود نقدینگی به صادرات خاک و واردات انبوه کالاهای مصرفی و کشاورزی می پردازد.

امام این جمهوری که سر و ته جملات و سخنانش قابل بازیابی و ترجمه نیست، پس از مرگ صاحب غزلیات عارفانه پر سوز و گداز و وصیت نامه سیاسی الهی ای می شود که در دانشگاهها آن را تدریس می کنند.

قاضی شرع دادگاههای انقلاب و ششول بند آن پس از انجام وظیفه کشتار، اصلاح طلب می شود.



پیروان این امام از دیوار سفارت بالا می روند، انگار می خواهند توپ پلاستیکی خود را از حیاط همسایه بردارند. همینها بعداً مردان بی ادعا می شوند، به جبهه می روند. راه کربلا به قدس را گم می کنند و سر از وادی تعالی و عرفان در می آورند. از نردبان الوهیت به پایین بر می گردند و مدیران جهادی و خدوم سازندگی، اصلاحات و اعتدال می شوند، نفت و مخابرات را به سپاه واگذار می کنند و قدس را به سپاه قدس، بچه های مدرسه عشق بسیج هم، زدن بچه های کهریزک و کشتن بچه های حلب (بخشید: دفاع از حرم) را جایز می شمارند!

تمام این آدمها در تمام این اوضاع و احوال یک چیز را فراموش نمی کنند: همزمان با پایین آمدن پله پله از

علم بهتر است یا تقلب؟!

بقیه از صفحه ۹

زبان جدید، روش جدید، مساله جدید، تعریف جدید و... در تاریخ علم باشد. اگر جهتگیری مقاله، ترویجی و اطلاع رسانی باشد، مجلات علمی پژوهشی آن را چاپ نمی کنند.

در پژوهش، آغاز کار روبرو شدن با مشکل است. محقق باید با تکنیکهای خاصی، مشکل را به مساله تبدیل کند. سپس فرضیه دهد، آن را آزمایش کند و به این ترتیب، به یک نظریه برسد که مساله را حل کند. فرضیه، پاسخ اولیه محقق به مساله است. البته روش آزمون در علوم مختلف، متفاوت است. اگر مشکل به مساله تبدیل نشود، یک فعالیت موضوع محور انجام خواهد شد در حالیکه پژوهش یک فعالیت مساله محور است. در تحقیقات مساله محور، امکان مغالطه کمتر خواهد بود. بنابراین مقالات بایستی جهتگیری مساله محوری و پژوهشی داشته باشند.

آن خشت بود که پر توان زد

در وبلاگ یکی از نویسندگان و پژوهشگران داخل کشور چنین نوشته شده:

"اکنون هر دانشجو، استاد یا پژوهشگری اگر بخواهد به هر بخش از مراکز دانشگاهی وارد شود، نخستین سوالی که باید پاسخی در خور و شایسته بدان دهد، تعداد مقالات، به خصوص مقاله های ISI است که هرچه تعداد آن بیشتر باشد، امکان ورود شخص به حوزه علمی فزون تر می شود و در صورتیکه وی مقالات علمی - پژوهشی در نشریات خاص و یا ISI در مجلات بین المللی نداشته باشد، نه فقط امکان هرگونه ارتباط بعدی از او سلب می شود، بلکه به عنوان استاد، دانشجو و محقق "بیسواد" یا کم سواد تلقی شده و از گردونه آموزش عالی حذف می گردد. البته نگارش مقاله های علمی در تمام جهان ویژگی و ارزش خاص خود را دارد و در این مجادله ای نیست، لکن مساله در چگونگی درک و فهم موضوع و نحوه ارزیابی شرایط یک استاد و دانشجو است. نظام آموزش عالی افراد را به مقاله سازی، مدرک گرایی و تئوری پردازی صوری، ساختارگرایی و گردآوری تشویق و ترغیب می کند. صرف نظر از مفاسد و مشکلات فراوانی که در حیطه مدیریت نشریات علمی به خاطر حجم وسیع مقالات و عدم امکان درج آنها در زمان مقرر وجود دارد، این سوال پرسیدنی است که چرا همپا و همراه آن مسایل کشور حل نشده و معضلات همچنان باقی مانده است؟ در اینجا به ذکر چند خصیصه اساسی در این زمینه اشاره می رود:

۱- در مقالات علمی مندرج در نشریات علمی - پژوهشی آنچه حایز اهمیت است، رعایت ساختار صوری مقاله نویسی است و خلاقیت و پویایی و نوآوری و نیز جنبه کاربردی و عملی آن کمتر مورد توجه است.

۲- مجلات علمی پژوهشی کمتر خوانده می شوند و حتی نویسندگان مقالات به ندرت از محتوی مقاله های همکاران خود با خبر می شوند، چرا که ملاک، درج مقاله و اخذ امتیاز آن است.

۳- استادانی که "ارتباطات" بیشتر دارند، طبعاً مقالات بیشتری نیز منتشر می کنند. در این میان استادان مسوول و مدیر و رییس و صاحب دانشکده، پژوهشکده

و شرکت و... البته سرآمدند! به همین اعتبار زودتر "دانشیار" و "استاد تمام" می شوند.

۴- در هر نشریه علمی چند نفر سر قفلی مادام العمر آن را به عهده دارند و تا حدی که "مقررات" صوری اجازه دهد، مطالب دوستان و همکاران نزدیک خود را در اولویت می گذارند. از آنجا که درج مقاله "امتیاز" محسوب می شود، بده بستان در نحوه داوری اصلی اساسی است و روشن است که محتوی و حرف تازه و خلاقیت و نوآوری مقاله چندان ارزش توجه ندارد.

۵- کمتر مدیر مسوول یا سردبیر یک نشریه علمی - پژوهشی به دنبال نویسنده، محقق و یا دانشور صاحب رای برای درج مقاله به شخصی مراجعه می کند، چون عرضه بیش از تقاضاست، پس جویندگی لازم نیست.

۶- هرچه منابع خارجی بیشتر باشد، مقاله از استحکام و پشتوانه علمی بیشتر بهره مند است. میزان و تعداد ماخذ خارجی و استادان اروپایی و آمریکایی بسیار مهم است و برعکس، استادان ایرانی و کتابهای فارسی آنها چندان وجه علمی ندارند!

علم و ایدئولوژی

علم در جایی شکل می گیرد که تفکر علمی با ویژگی پرسشگری و چراجویی، و با متد "طرح پرسش، فرضیه، آزمون و نظریه"، حاکم باشد و پیش برود. تضاد سرشتی ایدئولوژی آیه و شمشیر با انعطاف پذیری و نسبی گرایی علم سازگار و جمع پذیر نیست. علم از مطلق گویی پرهیز می کند، با نسیبیتها، شایدها و اما و اگرها سر و کار دارد و به محدودیت خود معترف است. دین با خدا و شیطان، معروف و منکر و بهشت و دوزخ سر و کار دارد و مدعی مطلق بودن است. خاستگاه علم شک، ناباوری و جسارت پویست ناشناخته هاست و ابزارش آمار و تکنولوژیهای سنجش است. خاستگاه دین ترس و یقین کاذب سرپوش گذارنده بر آن و ابزارش تسبیح و سجاده است.

آنکه باور به پیروی از دین و ولی و امام دارد، اگر از سر مصلحت و منفعت نباشد، از سر جزم اندیشی و فاقد پویایی خاص علم اندیشی ست و نمی تواند داعیه پژوهندگی داشته باشد. آنکه پندار و گفتار جزم و یکسویه دارد، نمی تواند روح و رفتار علمی و انگیزش علمی داشته باشد. دانشگاه ها و مراکزی که از فرامین الهی، ائمه، خلفا و نواب آنها بخشنامه می گیرند، نمی توانند کانونهای علمی باشند.

در چنین فضایی علم گرایی و تولید و توسعه دانش در کار نخواهد بود و ادعای پیشرفت علمی و پژوهش واهی و بی اساس می شود، هرچند برای این منظور بودجه های کلان صرف شود، دانشکده و پژوهشکده ساخته شود، دانشجوی زیاد جذب شود و یا پروژه و مقاله علمی تعریف شود.

جمهوری اسلامی و دانشگاه

ماهیت خرفت و ضد علمی حاکمیت جمهوری اسلامی از آنجایی نمایان می شود که امام از ابتدا راحل آن، ناتوانی ذاتی خود از درک و ایفای مطالبات قشر دانشجو و تحصیل کرده را فرافکنی کرده و تمام بدبختیهای مملکت را از دانشگاه می داند. مبارزه با دانشگاه آغاز می شود. دانشگاهی که در برهه ای از تاریخ معاصر جز مهد دانش و پژوهش، کانون افکار مترقی، آزادیخواهانه و آرمان تغییر رژیم سیاسی کشور بود و زمین چمن آن یادآور میتینگها و سخنرانیها و حضور جریانها و احزاب بود، پس از سلطه ارتجاع و تصفیه های سیاسی و عقیدتی و جریان انقلاب فرهنگی به زمین آسفالت سفت و سرد اقامه نماز جمعه تبدیل شد. به این ترتیب پای عوام خمیری شکل روی کرسی خواص اندیشه و آرمان نهاده شد و دانشگاه را به کفش کن زایده های حاکمیت و حاشیه نشینان بورژوازی مذهبی تبدیل کرد.

در تمام دهه های عمر رژیم تلاش بسیار در جهت حوزه ای کردن دانشگاهها و مراکز علمی می شود و عبارت یواژه "وحدت حوزه و دانشگاه" که جمع ضدین است و به ناچار محال، شعار ثابت نابودگران دانشگاه می شود. انقلاب فرهنگی و قلع و قمع کتاب و استاد رخ می دهد. بودجه های کلان صرف شبیه سازی حوزه به دانشگاه از طریق تاسیس پژوهشکده های دینی، گسترش فضای فیزیکی و امکانات حوزه ها و تجهیز آنها به تکنولوژی کامپیوتر و اینترنت، تاسیس دانشکده علوم قرآنی و این اواخر دانشکده مداحی می شود. طلاب و روحانیون زیر پوشش بیمه و مستمری و بازنشستگی قرار می گیرند و...

راه دیگری هم برای تضعیف دانشگاه وجود دارد: رژیم در هر شهر و روستای مخروبه ای که نشانی از رفاه و آبادی در آن نیست، در هر جایی که کورسویی از حیات به چشم می خورد، هر جایی که حتی یک مدرسه مناسب ندارد، "دانشگاه آزاد" می سازد، در حالی که دانش آموزانش در مدارس فرسوده و استیجاری می نشینند، مدارس روستایی اش بسیار کم و ابتدایی در حد کپر، طویله و هوای آزاد هستند، آموزش و پرورش جز حقوق معلمانش بودجه دیگری ندارد و تازه معلمانش را به جرم دادخواهی و مطالبه حقوق مادی و صنفی خود دستگیر و شکنجه می کند.

دانشگاه آزاد و پیام نور تاسیس می شوند و شروع به جذب دانشجو با شهریه بالا و امکانات آموزشی و استاد کم می کنند. با بالا بردن شمار دانشجو به این اهداف دست یابند: کاهش سطح کیفی دانشگاه، تربیت دانشجویان و دانش آموختگان کم سواد، به تعویق انداختن بیکاری جوانان برای چند سال، کسب درآمد بالا از آموزش عالی بر خلاف قانون اساسی و تربیت نسلی که پس از فراغت از تحصیل تنها و تنها به فکر کسب کار و درآمد و جبران مافات است و به این ترتیب جا انداختن و گسترش فرهنگ عدم مسوولیت علمی و اجتماعی...

آغاز و پایان در سرزمین شیاطین

اینها میزان باور مووسسان و متولیان آموزش عالی رژیم را به توسعه علمی کشور نشان می دهد. جای شگفتی ست که این پاپوران، نسل اول همراهان و دنباله روان خمینی بودند که اکثراً از بورسیه تحصیلی رژیم شاه استفاده کرده و در دانشگاههای غربی و مخصوصاً آمریکا که سرآمد دانش، پژوهش و تکنولوژی بودند درس خواندند و با شیوه تفکر علمی و متدعلمی آشنا شدند. اما معلوم نیست تحت تاثیر کدام سیستم فکری متمایل و معتقد به انقلاب از نوع اسلامی اش قرار گرفته و در ارتباط و مورد حمایت کدام محافل، سازمانها و افراد سیاسی و اقتصادی بوده اند که ناگهان شتر اسلام خواهی شان از خاک آنجا برخاست و در ایران فرود آمد و در همراهی با امام جهالت، شعارهای ارتجاعی و مادون مدرن سر دادند و بر سر "شیطان بزرگ" پرورنده خود فریاد مرده باد سر دادند. گرچه بسط سرمایه سالاری دینی در این چند دهه همان دانشجویان نو دین دیروز و دکترهای نو کیسه امروز را واداشته که پول و فرزندان خود را به همان سرزمینهای شیاطین بفرستند.

منابع:

- آرشیو روزنامه ی " سپید "
- وبلاگ دکتر محمود اسعدی
- اخلاق در علوم و فن آوری - محمد توکل، محسن ناصری راد
- دیده بان علم ایران
- خبر فارسی

فیدل کاسترو و سرکوبی روشنفکران

سردبیر پیشین لوموند دیپلماتیک پس از انتشار زندگینامه شفاهی فیدل کاسترو، با موجی از بایکوت و سرکوبی حرفه ای روبرو گردید. زیر نام دفاع از آزادی بیان و مخالفت با "سرکوب روشنفکران در کوبا"، اینناسیو رامونت هدف سانسور، تفتیش عقاید و حذف از سوی مشهورترین رسانه های "جهان آزاد" قرار گرفت. او اکنون در یک نوشته کوتاه و تکان دهنده، پیامدهای انتشار کتابی در باره رهبر انقلاب کوبا را شرح می دهد.



اینناسیو رامونت (۱) / آمریکا ۲۱

برگردان: بابک

مرگ فیدل کاسترو با سریالی از دروغهای بی شرمانه در رسانه های غربی پیرامون فرمانده کوبایی همراه بود. این تبلیغات قلب مرا به درد آورد. همه می دانند که من او را خوب می شناختم، به همین دلیل هم تصمیم گرفتم نظر شخصی ام را در این باره منتشر کنم. یک روشنفکر واقعی باید صدای خود را در برابر بی عدالتی بلند کند و اول از همه علیه بی عدالتی در کشور خودش.

زمانی که یکدستی در رسانه ها تنوع نظری را نابود می کند، دست به سانسور هر اندیشه دیگر می زند و نویسندگان دارای دیدگاه متفاوت را بایکوت می کند، آنگاه بدیهی است که می توانیم از "سرکوب" صحبت کنیم.

چه توصیف دیگری می توان از سیستمی داشت که بر آزادی بیان بند می زند و مانع طرح نظرگاه دیگران می شود؟ سیستمی که مخالفت را گذشته از آنکه دلایل قانع کننده ای داشته باشد، تحمل نمی کند، نظامی که یک "واقعیت رسمی" را ترویج می کند و انحراف از آن را بر نمی تابد. چنین سیستمی یک اسم دارد و آن "استبداد" یا "دیکتاتوری" است. چونان بسیاری دیگر من نیز با شلاق این سیستم آشنا شدم...

در اسپانیا و فرانسه، در این باره می خواهم حرف بزنم. فشارها علیه من در سال ۲۰۰۶ آغاز شد، زمانی که کتاب من به نام "فیدل کاسترو، بیوگرافی شفاهی" یا "صد ساعت با فیدل" (۲) در اسپانیا منتشر شد؛ برآمد پنج سال کار و گردآوری اسناد و صدها ساعت گفتگو با رهبر انقلاب کوبا. من بی درنگ مورد تهاجم قرار گرفتم. روزنامه ال پاییس (El Pais) - مادرید - که

من تا آن هنگام به گونه منظم در آن تفسیر می نوشتم، مرا بایکوت کرد. ال پاییس ناگهان انتشار نوشته های مرا متوقف کرد، بدون آنکه توضیحی به من دهد. و نه فقط این، بلکه براساس سنت حسنه استالینیستی، نام من به کلی از صفحات آن حذف شد. آنها دیگر هرگز نه کتابی از من معرفی کردند و نه از هر فرم دیگری از فعالیت روشنفکرانه من اسمی بردند. هیچ چیز. حذف. سانسور. یک مورخ که نام مرا در ستونهای ال پاییس جستجو کند، گمان خواهد برد که من سالها پیش مرده ام...

همین مساله در "وز دی آلیسیا" (Voz de Galicia)، روزنامه ای که از سالها پیش در آن یک ستون هفتگی به نام "مسایل عمومی" داشتیم، تکرار

روزنامه لوموند) به من، مرا خواست تا "التهاب فوق العاده" ای که بنا به گفته او در هیات نویسندگان پس از انتشار کتاب به وجود آمده را برایم روشن کند. از او پرسیدم: "کتاب را خوانده ای؟" جواب داد: "نه، ولی فرقی نمی کند. این اما مساله ای مربوط به پرنسیب است، به شرافت حرفه ای. یک روزنامه نگار لوموند نمی تواند با یک دیکتاتور مصاحبه کند."

من برای او چندین و چند مصاحبه با خودکامه های واقعی از آفریقا و قاره های دیگر که در خاطر داشتم را برایش فهرست کردم، کسانی که روزنامه لوموند دهها سال با علاقه به آنها تریبون داده است. او پاسخ داد: "اینها مثل هم نیست. من ترا خواستم زیرا اعضای هیات نویسندگان می خواهند بیایی و به ما توضیح دهی." من گفتم: می خواهید مرا محاکمه کنید؟ دادگاه مسکو بر پا کنید؟ جراحی به دلیل انحراف ایدیولوژیک؟ در این صورت باید در نقش مفتش عقاید و پلیس فرو روید و مرا به زور به دادگاه تان بکشید." آنها جرات چنین کاری را نکردند.

من شکایت نمی توانم بکنم، نه زندانی شدم، نه شکنجه و نه تیرباران، همچون سرنوشتی که بر بسیاری از روشنفکران و روزنامه نگاران در رژیم نازی و دوران استالین و فرانکو گذشت. اما من آماج تدابیر تلافی جویانه نمادین قرار گرفتم. مانند موردهای ال پاییس و لا وز، گزارشات من در لوموند هم "ناپدید" شدند. آنها در بهترین صورت فقط زمانی از من نام می برند که بخواهند مرا مثله کنند.

آنچه که بر من گذشت، منحصر به فرد نیست. بسیاری از روشنفکران را در فرانسه، اسپانیا و دیگر کشورهای اروپایی می شناسم که محکوم به سکوت شده اند، آنها را از دیده ها پنهان کرده و به حاشیه رانده اند، زیرا آنگونه نمی اندیشیدند که گروه همسرای رسانه های نیرومند حاکم، زیرا آنها دکماتیسیم رایج ضد کاستریستی را رد کرده اند. حتی نوام چامسکی (Noam Chomsky) در آمریکا، سرزمین "تغییب هیستریک"، سالها از سوی رسانه های عمومی محکوم شده و مانع حضور او در رسانه های پرنفوذ و رادیو تلویزیون شده اند.

این ماجرا پنجاه سال پیش و در یک دیکتاتوری دوردست کهک زده اتفاق نیفتاده. همین الان و در "دمکراسی رسانه ای" ما روی می دهد و من هنوز از آن رنج می برم، زیرا کارم را به عنوان روزنامه نگار انجام داده ام و رشته سخن را به فیدل کاسترو داده ام. آیا در یک دادرسی هم به محکوم اجازه سخن گفتن داده نمی شود؟ چرا روایت رهبر کوبا که رسانه های حاکم پیوسته او را متهم و محکوم می کنند، شنیده نمی شود؟

آیا مدارا بنیاد دموکراسی ما نیست؟ "ولتر" مدارا را اینگونه متمایز کرد: "من به طور مطلق با آنچه که می گوئید موافق نیستم، اما تا مرز مرگ برای اینکه حق داشته باشید آن را به زبان بیاورید، خواهم جنگید." این پرنسیب بنیادی در دوران "پسا حقیقت" (۳) از سوی دیکتاتوری رسانه ها نادیده گرفته می شود.

پانوشت:

۱- اینناسیو رامونت، ۷۳ ساله و روزنامه نگار مشهور اسپانیایی، او ۱۷ سال (۲۰۰۸-۱۹۹۱) سردبیر لوموند دیپلماتیک بوده است و رییس افتخاری "انک" (Attac) است.

۲- idel Castro: My Life: A Spoken Autobiography - Ignacio Ramonet, Fidel Castro

۳- دانشگاه آکسفورد اصطلاح "پسا حقیقت" (post truth) را واژه ۲۰۱۶ معرفی کرده است. اصطلاح یاد شده شرایطی را توصیف می کند که در آن فاکتهای عینی نقش کم اهمیت تری در شکل دادن به افکار عمومی نسبت به فراخوانهای احساسی و نظرات شخصی دارد.

شد. به دلیل انتشار کتابم در باره فیدل کاسترو و به همین شیوه بدون هر گونه توجیهی، کنار گذاشته شدم. آنها گزارشهای مرا به سادگی دیگر منتشر نکردند. یکباره: سانسور مطلق. همچون ال پاییس آنها نیز دیگر به هیچیک از فعالیتهای من اشاره ای نکردند. مانند هر دیکتاتوری ایدیولوژیک دیگر این بهترین روش برای نابود کردن یک روشنفکر است که او را رسانه ها حذف و به گونه نمادین اعدام کنند. هیتلر به همین روش متوسل می شد، استالین و فرانکو هم همین کار را می کردند. روزنامه های ال پاییس و وز دی آلیسیا نیز با من چنین کردند.

همین اتفاق در فرانسه هم برایم افتاد. به مجرد آنکه انتشاراتی "Fayard et Galilée" کتاب مرا در سال ۲۰۰۷ به بازار آورد، به سرعت آماج سرکوب قرار گرفتم.

من در رادیوی "فرهنگ فرانسه" (France Culture) یک برنامه هفتگی را اجرا می کردم که هر صبح شنبه به مسایل سیاست بین المللی اختصاص داشت. پس از انتشار کتابم در باره فیدل کاسترو و شروع تهاجم رسانه های حاکم علیه من، مدیر رادیو مرا به دفترش خواست و بدون حاشیه روی به من گفت: "برای ما غیرممکن است که به شما، یک دوست مستبدان، اجازه حرف زدن دهیم." من تلاش کردم توضیح دهم. بدون نتیجه. درهای استودیو از آن لحظه برای همیشه به روی من بسته شد. آنجا هم به دست و پای من زنجیر زدند. آنها صدایی را خاموش کردند، که با هر دسته جمعی آنها علیه کوبا همخوانی نمی کرد.

در دانشگاه "پاریس ۷" ۳۵ سال تیوری ارتباطات دپداری شنیداری را تدریس می کردم. پس از پخش کتابم و شروع کمپین رسانه ای علیه من، همکارانم توصیه کردند: "مواظب باش! بعضی افراد در اینجا در حال طرح این موضوع هستند که نمی توان تدریس "دوست یک دیکتاتور" در دانشگاه ما را تحمل کرد."

بی درنگ در راهروهای دانشگاه اعلامیه های ناشناسی علیه فیدل کاسترو با فراخوان برای اخراج من شروع به پخش شدن کردند. کمی بعد به من به طور رسمی اطلاع داده شد که قرارداد تمدید نمی شود... به نام آزادی بیان حق من در بیان آزادانه نظرم پایمال شد.

من در آن هنگام مدیرمسئول ماهنامه "لوموند دیپلماتیک" بودم که به همان گروه انتشاراتی تعلق دارد که روزنامه "لوموند". به دلایل تاریخی من به "مجمع نویسندگان" این روزنامه تعلق داشتم، با وجود آنکه دیگر نوشته ای در آن منتشر نمی کردم. این جمع نقش بسیار مهمی در سازماندهی گروه رسانه ای لوموند به عنوان سهامدار اصلی داشت، زیرا از میان آنها مدیر روزنامه انتخاب می شد و نیز به این دلیل که وی مسوولیت مراقبت از حفظ پرنسیپهای شغلی را داشت.

به گونه مشخص به دلیل همین مسوولیت، رییس هیات نویسندگان یک روز بعد از روی پیشخوان قرار گرفتن کتاب زندگینامه فیدل کاسترو در کتابفروشیها و پس از حمله رسانه های مهم گوناگون (از جمله

دانشگاه در ماهی که گذشت

کامران عالمی نژاد

خواسته دانشجویان در این تجمع

- ۱- سیستم گرمایشی
- ۲- آب حمامها (دانشجویان، ۴ آذر)

شمار دانشگاه‌های چین با بیش از ۱۰ برابر جمعیت، کمتر از ایران است

قائم مقام سازمان فنی و حرفه ای کشور با اشاره به نرخ ۱۹ درصدی بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی در کشور اظهار کرد: "در کشور با حدود ۸۰ میلیون نفر جمعیت، ۲۶۴۰ واحد دانشگاهی وجود دارد که تعداد زیادی از آنها برای توسعه علوم انسانی ایجاد شده اند. در حالی که کشور چین با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، دارای ۲۴۸۰ واحد دانشگاهی است که نشان می دهد سیستم آموزشی دانشگاهی کشور باید تغییر کند."

رحمت الله رحمتی گفت: "مدرک گرایی را معضل بزرگ فعالیت مراکز دانشگاهی برشمرد و افزود: تأکید این مراکز بر آموزش تئوری علوم و غفلت از مهارت آموزی مانع تغییر فرهنگ کار دانشگاهی در جامعه می شود." وی تأکید کرد: "نرخ بیکاری کشور حدود ۱۳ درصد و در استان اصفهان ۳ درصد بیشتر از میانگین کشوری است. این میزان نگران کننده بوده و باید برای کاهش آن تدابیر جدی اتخاذ شود." (ایسنا، ۱۲ آذر)

تجمع اعتراضی دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی

جمع زیادی از دانشجویان دختر خوابگاهی دانشگاه علامه طباطبایی در اعتراض به قوانین تبعیض آمیز محدودیت در ساعت ورود و خروج در خوابگاه فرهمند این دانشگاه تجمع کردند. این محدودیت برای دختران از ساعت ۶ صبح تا ۹ شب است که در صورت تأخیر یا نیامدن دانشجو با خانواده ها تماس می گیرند و با لحنی نامناسب آنها را نگران می کنند؛ این در حالی است که محدودیت برای پسران تا ساعت ۱۱ شب است ولی در صورت تأخیر یا نیامدن، مشکلی برایشان ایجاد نمی شود. (خبرآنلاین، ۱۴ آذر)

۱۶ آذر، اعتراضهای سراسری؛ "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"

دانشجویان دانشگاههای شهرهای مختلف کشور به مناسبت روز دانشجو (۱۶ آذر) با برپایی تظاهرات و تجمعهای اعتراضی خشم خود را ابراز داشتند.

* دانشگاه تهران

صدها تن از دانشجویان دانشگاه تهران مراسم روز دانشجو را به صحنه ای برای اعتراض علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم تبدیل کردند. این حرکت اعتراضی همزمان با حضور حسن روحانی در سالن دانشگاه و با وجود تمهیدات گسترده امنیتی توسط عوامل ارگانهای سرکوب از جمله وزارت اطلاعات و یگان ویژه گارد دانشگاه صورت گرفت. دانشجویان که از ورود آنها به سالن اجتماعات جلوگیری می شد، در صحن دانشگاه دست به راهپیمایی زدند. آنها در طول راهپیمایی سرود "یار دستانی" را خواندند و از جمله شعار می دادند: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد"، "دانشجوی باغیرت حمایت حمایت"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "امنیت دانشگاه ملغی باید گردد". آنها همچنین به قانون پولی بودن دانشگاهها و قانون موسوم به سنوات که به منظور اخذی از دانشجویان وضع شده و اجرا می شود، اعتراض کردند. آنها بقیه در صفحه ۱۳

با هماهنگی، در ساعات مشخص و با اعلام در خوابگاه باشد. اما به جای محدود کردن ورود و خروج تاسیسات ترجیح می دهند دختران خوابگاه را محدود کنند و نمی دانیم دلیل چنین کاری چیست."

این دختر ساکن کوی دانشگاه در مورد ساعت ورود و خروج دختران می گوید که جدا از اعمال این محدودیتها شیوه هایی که با دانشجویان در پیش گرفته می شود موجب اعتراض شده است: "پس از چند بار تأخیر ورود به خوابگاه، با خانواده ها تماسهای تهدیدآمیز می گیرند، شیوه بیان کردن این تأخیرها بسیار تند است. ما تا به حال به دلیل تأخیرها لغو اسکان نداشته ایم، اما اینگونه تماس گرفتن با خانواده ها تا به حال بسیار دردسرساز شده است." (اعتماد، ۴ آذر)

واکنش اعتراضی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر نسبت به وعده های روحانی

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در اعتراض به دولت روحانی و وعده های توخالی که برای اشتغال جوانان داده است، اقدام به نصب یک تراکت در برد این دانشگاه کردند. (دانشجویان، ۲ آذر)

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه بیرجند به دلیل امکانات خوابگاه



تجمع دانشجویان در اعتراض به افزایش شهریه متغیر



دانشجویان دانشگاه غیر انتفاعی شمال در اعتراض به افزایش ناگهانی شهریه ها، آنها هم در وسط ترم، اعتراض کردند و با تجمع در ساختمان مرکزی دانشگاه و مقابل دفتر شورای صنفی دانشجویان، خواستار رسیدگی به مشکلات و معضلات خود شدند. این تجمع که با حضور جمعیت کثیری از دانشجویان همراه شد، با نطق اسماعیل قصابی، مدیر روابط عمومی دانشگاه و دعوت از ده نماینده برای بررسی مشکلات و معضلات با حضور ریاست دانشگاه ادامه یافت.

هفته گذشته معاونت مالی دانشگاه در اقدامی غیر منتظره مبلغی را به شهریه دانشجویان اضافه کرد و طی بیانیه ای این افزایش را قانونی و بر حسب تعرفه تعیین شده وزارت علوم اعلام کرده بود. (خبرنامه دانشجویان ایران، ۱ آذر)

اعتراض دختران کوی چمران دانشگاه تهران به حجاب اجباری



دانشجویان خوابگاه دختران دانشگاه تهران در محوطه خوابگاه در اعتراض به اجباری شدن حجاب در محیط دخترانه و محدودیتهای ورود و خروج به خوابگاه دست به اعتراض زدند.

معترضان می گویند که شیوه مواجهه با دانشجویان دختر ساکن خوابگاه تند تر است. همین امر باعث آن شده که مطالباتی که ابتدا بر سر مسایل فنی خوابگاه بود، تبدیل به اعتراضی به شیوه برخوردها و مقررات تازه از راه رسیده شود. اجباری شدن حجاب در فضای دخترانه، یکی از موضوعاتی مورد اعتراض دانشجویان ساکن کوی بود. یکی از دخترانی که در تجمع خوابگاه چمران حضور داشت، در توضیح این موضوع گفت: "در خوابگاه بنری زدند در مورد رعایت کردن شوونات اسلامی، بنابر این آیین نامه باید دختران خوابگاه حجاب خود را در محیطی کاملاً زنانه هم حفظ کنند. در زمین چمن و سلف هم حجاب داشته باشند حتی در جلسه ای به ما گفتند که باید در راهروهای خوابگاه هم این موضوع رعایت شود چون ممکن است آقایان تاسیسات در ساختمان حضور داشته باشند در حالی که حضور آقایان باید



دانشگاه در ماهی که گذشت

بقیه از صفحه ۱۲

همچنین تراکتهایی توزیع کردند که بر روی آن نوشته شده بود: "دانشگاه پادگان نیست"، "جای دانشجو زندان نیست" و "۶۷ چرا؟"

اقدامهای سرکوبگرانه مزدوران بسیجی برای پراکنده ساختن دانشجویان به درگیری کشیده شد و دانشجویان موفق شدند بسیجیان را وادار به فرار کنند.

تجمع اعتراضی دانشگاه تهران با وجود حضور فشرده نیروهای سرکوبگر و نیروهای یگان ضد شورش در داخل دانشگاه تهران از جمله در دانشکدههای ادبیات و فنی و همچنین در مقابل در ورودی دانشگاه و خیابانهای منتهی به آن برگزار شد. مقابل دانشگاه نیز با ماشینهای انتظامی مسدود شده بود و از پیوستن مردم به دانشجویان معترض جلوگیری می گردید.

* تربیت معلم

دانشجویان دانشگاه «علامه طباطبایی» تهران نیز در تجمع اعتراضی خود شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "کارگر زندانی آزاد باید گردد" را سر دادند.

* دانشگاه آزاد ساوه

عوامل اطلاعاتی رژیم در دانشگاه در ارگان موسوم به «حراست» ضمن حمله به دانشجویان و مضروب کردن آنها مانع ورودشان به صحن دانشگاه شدند. یورش مزدوران به درگیری کشیده شد. دانشجویان شعار می دادند: «دانشگاه پادگان نیست» و «مرگ بر دیکتاتور».

* تبریز

دانشجویان با وجود حضور گسترده عوامل اطلاعاتی رژیم و لباس شخصیها، مقابل دانشگاه دست به تجمع زدند. آنها شعار می دادند: "حکومت نالایق این آخرین پیام است، این ملت آزاده آماده قیام است." دانشجویان بر روی پلاکاردهایی که در تجمعهای اعتراضی خود حمل می کردند نوشته بودند: "۱۶ آذر روز عدالت خواهی و آزادی طلبی است نه جنگ شادی!؟"

* زاهدان

دانشجویان در مراسمی که در روز ۱۵ آذر برگزار شد شعار می دادند: "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد." کارگزاران رژیم برای جلوگیری از شکل گیری اعتراضات دانشجویی از ورود آزادانه دانشجویان جلوگیری می کردند.

* تربیت مدرس

دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس تهران بارها سخنرانی معصومه ابتکار، رییس سازمان محیط زیست کابینه روحانی، را قطع کرده و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" سر دادند. دانشجویان در اعتراض به وضعیت فاجعه بار آلودگی هوا در شهرهای مختلف کشور، به معصومه ابتکار کپسول اکسیژن هدیه دادند.

* دانشگاه خواجه نصیر تهران

دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر در تهران نیز بر بنرهای بزرگی که بر در و دیوار آملی تئاتر نصب کرده بودند نوشته بودند: "دانشگاه پادگان نیست - دانشگاه ما زنده است"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد."

گفت: پیگیری برای ارائه تخفیف در سرویس رفت و آمد دانشجویان از سوی فرمانداری انجام می شود.

معاون سیاسی و امنیتی استانداری خراسان شمالی با اشاره به اعتصاب دانشجویان دانشگاه بجنورد بابت هزینه های سرویس طی دو هفته گذشته گفت: پی گیریها برای ارائه تخفیف در سرویس رفت آمد دانشجویان از سوی فرمانداری انجام می شود. (ایسنا، ۱۷ آذر)

اعتصاب و تجمع دانشجویان دانشکده کشاورزی

و منابع طبیعی دانشگاه خلیج فارس

دانشجویان دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه خلیج فارس به علت بی توجهی مسئولان شهرستان و دانشگاه برای دومین بار دست به اعتراض زدند و خواستار انتقال دانشکده کشاورزی از برازجان به بوشهر شدند. یکی از دانشجویان دانشکده کشاورزی برازجان اظهار کرد: در پی بی توجهی مسئولان دانشگاه به مشکلات و خواسته های دانشجویان، مدتی پیش به نشانه اعتراض در فضای دانشکده کشاورزی برازجان تجمع کردیم که با وعده های مسئولان به این تجمع پایان دادیم اما با گذشت مدتها شاهد هستیم که هیچگونه کمکی به حل بخشی از مشکلات دانشکده و دانشجویان نشده است و تصمیم گرفتیم اعتراضی دوباره داشته باشیم.

دانشکده کشاورزی برازجان زیر نظر دانشگاه خلیج فارس بوشهر و شامل چهار رشته شیلات، اصلاح نباتات، گیاه پزشکی و باغبانی است. (دانشجویوز، ۲۲ آذر)

تجمع دانشجویان به انتقال برخی رشته های

روانشناسی از وزارت علوم به بهداشت

دانشجویان رشته های روانشناسی و مشاوره و واکنش به جابجایی رشته های روانشناسی بالینی و سلامت از وزارت علوم به وزارت بهداشت در دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند.

در ابتدای این بیانیه آمده است: چندی پیش خبر انتقال برخی از گرایشهای روانشناسی - بالینی، سلامت و خانواده - از مجموعه روانشناسی وزارت علوم به وزارت بهداشت از طریق مجاری رسمی اعلام گشت و موجب بهت و ناباوری دانشجویان، اساتید و فعالان حوزه روانشناسی شد. تصمیمی با این ابعاد که کوچکترین پیامدش تجزیه و چندپارگی در رشته روانشناسی و تحت تأثیر قرار گرفتن تمام بخشهای درگیر با سلامت روان مردم است، نیازمند مطالعه تخصصی و ارزیابی کارشناسی با حضور همه مسئولان مربوطه بود. (تسنیم، ۲۹ آذر)

تجمع دانشجویان دانشگاه ساری به دلیل

مسمومیت ۷۰ دانشجو

دانشجویان دانشگاه ساری در اعتراض به مسمومیت غذایی ۷۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه دست به تجمع زدند. معاون دانشجویی دانشگاه منابع طبیعی و کشاورزی ساری گفت: پنجشنبه شب حدود ۲۰ دانشجویی دانشگاه به دلیل تب و لرز، دلپیچه، گلودرد بیمار شدند و از طریق دانشگاه و یا همراهی دانشجویان راهی درمانگاه فارابی در امام زاده عباس ساری شدند. (بهداشت نیوز، ۲۹ آذر)

* پلی تکنیک

دانشجویان دانشکده صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک) با وجود تلاشهای مزدوران بسیجی تجمع اعتراضی برگزار کرده و شعار می دادند: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جای دانشجو زندان نیست"، "نه به فساد اداری"، "نرگس محمدی را آزاد کنید" و "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد."

* دانشگاه صنعتی شریف

دانشجویان با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" دست به تجمع زدند. دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در تجمع اعتراضی خود شعار می دادند: "اوین دانشجو می پذیرد"، "کیانوش عزیزم رهاست ادامه دارد"، "من از زنجیر بیزارم"، "آنها همچنین تراکتهای "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "قانون سنواتی ملغی باید گردد" با خود حمل می کردند.

* دانشگاه تربیت معلم

دانشجویان دانشگاه تربیت معلم نیز پلاکاردهایی در دست داشتند که بر روی آن نوشته شده بود: "ما خواهان اخراج عاملین سرکوب دانشگاهها در سال ۸۸ هستیم."

* دانشگاه ملی

در این دانشگاه دانشجویان، فیلمبردارهای رادیو و تلویزیون رژیم را از جلسه بیرون کردند و شعار دادند: "مزدور برو بیرون"، "نگ ما ننگ ما صدا و سیما می ما."

* یزد

دانشجویان دانشگاه حقوق جلسه مزدوران رژیم را با شعارهای "بسیجی، بسیجی اعدام باید گردد - نظام طاغوت شان ریشه کن باید گردد" بر هم زدند.

* اسفراین

دانشجویان دانشگاه صنعتی اسفراین سخنرانی فرماندار را به صحنه اعتراض تبدیل کردند. آنها شعار می دادند: "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد."

* اندیمشک

در دانشگاه آزاد اندیمشک دانشجویان در اعتراض به سخنرانی استاندار شعار می دادند: "پیام دادخواهی نبرد تا رهایی"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد." (شورای ملی مقاومت، ۱۶ آذر)

* دانشگاه ارومیه

در مراسم روز دانشجو در دانشگاه ارومیه که روز چهارشنبه ۱۷ آذر برگزار شد، دانشجویان شعار می دادند زندانی سیاسی آزاد باید گردد آنها همچنین خواستار آزادی زندانی سیاسی مرتضی مرادپور شدند.

پس از دوهفته اعتصاب، وعده رسیدگی به

خواسته های دانشجویان دانشگاه بجنورد

معاون سیاسی و امنیتی استانداری خراسان شمالی با اشاره به اعتصاب دانشجویان دانشگاه بجنورد طی دو هفته گذشته

چالشهای معلمان در آبان ماه

فرنگیس بایقره

تجمع بازنشستگان فرهنگی سراسر کشور
مقابل مجلس



ایلنا، ۱۴ آذر - چند صد نفر از معلمان بازنشسته سراسر کشور به تهران آمدند و مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این تجمع از روزهای قبل در شبکه های مجازی توسط بازنشستگان سازماندهی شده بود.

بازنشستگان فرهنگی می گویند نسبت به پایین بودن مستمری معلمان بازنشسته معترضند و خواستار رفع تبعیض بین بازنشستگان آموزش و پرورش و بازنشستگان سایر ارگانها و ادارات دولتی هستند.

گفتنی است؛ در ماههای گذشته فرهنگیان بازنشسته بارها مقابل مجلس تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شده اند.

بودجه کلی آموزش و پرورش در سال ۹۶ فقط ۱۰ درصد افزایش یافت

خبرگزاری فارس، ۱۶ آذر - بر اساس آنچه در لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ کل کشور به مجلس ارائه شده، مبلغ دقیق و کلی بودجه آموزش و پرورش ۳۱ هزار و ۶۸۱ میلیارد و ۵۶۲ میلیون تومان پیش بینی شده است.

در سال ۹۵ آنچه که در مجلس مصوب شده است، ۲۸ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان برای آموزش و پرورش به تصویب رسیده است.

اگر بودجه مصوب سال ۹۵ را در کنار بودجه پیشنهادی دولت برای ۹۶ قرار دهیم، رقمی حدود ۱۰ درصد افزایش بودجه برای بزرگترین دستگاه اجرایی کشور شاهد خواهیم بود.

این بدان معناست که همانطور که حقوق کارکنان دولت برای سال آینده افزایش ۱۰ درصدی را شاهد خواهد بود، بودجه آموزش و پرورش هم به همان میزان افزایش خواهد یافت و یعنی همچنان کسری بودجه و عدم توان در پرداخت معوقات فرهنگیان در سال ۱۳۹۶ هم ادامه خواهد داشت.

انشالله مطالبات فرهنگیان بزودی پرداخت می شود

ایلنا، ۲۱ آذر - فخرالدین احمدی دانش آشتیانی، وزیر جدیدی آموزش و پرورش، در حاشیه جشنواره تجلیل از برگزیدگان پژوهش دانش آموزی در پاسخ به سوال یک خبرنگار در ارتباط با زمان پرداخت معوقات فرهنگیان و حق التدریسها گفت: "انشالله مراحل آنها در حال انجام است و نمی خواهم صد درصد بگویم چه زمانی، اما به زودی معوقات بازنشستگان و حق التدریسها را پرداخت می کنیم."

بقیه در صفحه ۱۵

شد تا نهادهای فرا دولتی به سختگیرانه ترین شکل ممکن با نمایندگان معلمان برخورد نمایند و در نهایت مقدمات صدور احکام سنگین قضایی علیه آنها را فراهم آورند.

در این میان ورود و مواجهه ی نیروهای امنیتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اعتراضات صنفی جامعه معلمان که برخاسته از دغدغه تعلیم و تربیت این مرز و بوم و شرایط اسفبار تبعیض در بین کارکنان دولت است، سوالاتی را در اذهان فرهنگیان کشور ایجاد کرده است:

۱- حرکت های اعتراضی معلمان در چه سطحی از اقدامات ضد امنیتی بوده که علیرغم اشراف نیروهای وزارت اطلاعات و عدم شکایت و تشکیل پرونده در این خصوص، قرارگاه ثارالله راساً مبادرت به ورود در آن امر می نماید؟

۲- در حالی که معترضان به بیت المال و دریافت کنندگان حقوقهای نجومی و وام گیرندگان غیر قانونی از صندوق مالی آموزش و پرورش و فروشندگان دکلهای نفتی و اختلاس کنندگان از بیت المال که جان و مال مردم و امنیت کشور و اعتبار جمهوری اسلامی را نشانه گرفته اند، یا در شغل خود ابقا شده اند و یا به محکومیت های ناعادلانه همچون؛ جریمه های چند صد هزار تومانی یا زندانهای کوتاه مدت همراه با مرخصی محکوم می گردند، با چه استدلالی فعالیت صنفی نمایندگان معلمان اقدام علیه امنیت ملی تلقی می شود و با چه منطقی به حبسهای طولانی محکوم می گردند؟

قضاوت در این مقایسه را به اذهان عمومی و در نهایت به تاریخ می سپاریم.

بازداشت اسماعیل عبدی در مقابل چشمان فرزندانش و زندانی کردن او و نسبت دادن اتهام اقدام علیه امنیت ملی به ایشان و محمود بهشتی لنگرودی و علی اکبر باغانی و دیگر فعالان صنفی هیچگاه مورد پذیرش جامعه ی معلمان کشور نبوده و نخواهد بود. بدون شک اینگونه برخوردها، اقدامات و اتهامات نخواهد توانست صدای حق طلبی منتقدان و معترضان را خاموش نماید."

گزینه های اجباری وزارت اطلاعات برای معلم زندانی: توبه، خارج کشور یا زندان

سایت حقوق معلم و کارگر، ۱۳ آذر - رسول بداعی، معلم زندانی و عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان ایران، که به تازگی پس از پایان دوره محکومیت هفت ساله خود از زندان آزاد شده، در نوشته ای ضمن تشکر از همبستگی صنفی همکارانش با او و خانواده اش به بیان جزئی تر اهمیت این امر پرداخته است. او نوشت: "ضمن سپاس از همکارانی که تاکنون با خانواده من همراهی کرده اند، ادامه فعالیت های صنفی خود را

مدیون این عزیزان می دانم. باری برای اهمیت این کمکها یک نمونه از خاطرات خود را عرض می کنم: در زندان انفرادی و مراحل چند گانه بازجویی، سربازان گمانه آماج زمان در سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات از من خواستند، از میان سه راه پیش رو یکی را برگزینم:

۱- تمام فعالیت های صنفی را کنار گذاشته و از فعالیت های کانون صنفی معلمان اعلام برائت کرده و از مقامات پوزش بخواهم

۲- از ایران بروم، مانند دیگر فعالان صنفی و مدنی
۳- در غیر این صورت راهی زندان بشوم
اینجانب زندان را برگزیدم و راهی زندان هم شدم.

درخواست رسیدگی به مطالبات بازنشستگان
فرهنگی



ایلنا، ۹ آذر - جمعی از بازنشستگان فرهنگی در نامه ای خطاب به حسن روحانی خواستار رسیدگی به مطالبات انباشته خود شدند. در این نامه که به صورت یک کمپین در فضای مجازی توسط تعداد زیادی از معلمان بازنشسته امضا شده، مهمترین خواسته های آنان از جمله به شرح زیر بیان شده است:
- پرداخت فوری تمام مطالبات معوق بازنشستگان فرهنگی به ویژه معوقات مربوط به پاداش پایان خدمت آنها

- اجرای کامل مفاد مواد ۶۴، ۶۹، ۱۰۹ و ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۱۵۰ قانون برنامه چهارم توسعه و پرداخت فوری ما به التفاوت کامل و خسارت ناشی از عدم اجرای این مواد از سال ۱۳۸۶ تاکنون، بر اساس نرخ تورم بانک مرکزی

- رفع تبعیضات مزدی
- تجمیع بیمه های کنونی فرهنگیان شاغل و بازنشسته در قالب بیمه ای واحد، کارآمد و فراگیر که پاسخگوی نیازهای آنها در شرایط سنی مختلف باشد
- اعمال طرح رتبه بندی حرفه ای معلمان برای بازنشستگان

- اختصاص کلینیکهای تخصصی، کاربردی و فعال برای بازنشستگان و تشکیل پرونده سلامت برای آنها

یک تشکل سراسری معلمان خواستار پایان دادن به پیگرد فعالان صنفی شد

حقوق معلم و کارگر، ۱۲ آذر - شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان سراسر کشور با انتشار بیانیه نسبت به پیگرد فعالان صنفی معلمان اعتراض کرد و خواهان پایان دادن به این رویه گردید. در بخشهایی از این بیانیه آمده است: "بی تفاوتی دولت در صیانت از امنیت شغلی کارکنان خود باعث

چالشهای معلمان در آبان ماه

بقیه از صفحه ۱۴



۶ سال حبس به زندان اوین منتقل شد. او صرفاً به دلیل فعالیتهای مسالمت آمیز صنفی مورد هدف قرار گرفته است.

اتهامات علیه اسماعیل عبدی به خاطر فعالیتهای مسالمت آمیز صنفی اوست؛ از جمله به خاطر همکاری او با آموزش بین الملل، این بزرگترین فدراسیون جهانی اتحادیه معلمان و سازمان دادن تظاهرات مسالمت آمیز معلمان و اعضای کانونهای صنفی معلمان در مقابل مجلس در اکتبر ۲۰۱۶ برای اعتراض به سطح پایین بودجه آموزش و پرورش و دستمزد معلمان و اعتراض به زندانی کردن فعالان صنفی معلمان.

در ادامه این سازمان بین المللی از فعالان سراسر جهان خواسته است که با نامه نگاری با مقامات ایران خواستار آزادی وی شوند.

اعلام حمایت اسماعیل عبدی از آرش

صادقی و علی شریعتی

کمیته هماهنگی، ۲۸ آذر - اسماعیل عبدی، معلم زندانی، با انتشار یک نامه سرگشاده همبستگی خود را با حرکت اعتراضی دو زندانی سیاسی اعتصابی، آرش صادقی و علی شریعتی، اعلام داشت.

وی در این نامه نوشت: "علی شریعتی تنها به اسید پاشی علیه زنان این سرزمین معترض بود و به شکلی مسالمت آمیز جلوی مجلس به اعتراض ایستاد. او را با اتهام تجمع و تبانی علیه امنیت کشور به زندان افکندند که در اعتراض به این بی عدالتی بیش از ۴۰ روز است که جان نازنینش را به دست گرفته و لب بر غذا بسته است و مقامات زندان در اقدامی عجیب، با دستور مقام امنیتی، او را در بهداری محبوس کرده اند.

آرش صادقی نیز بیش از ۵۰ روز در اعتراض به دستگیری غیر قانونی همسرش گلرخ ایرانی، در اعتصاب غذاست. او هر روز، در مقابل دیدگان هم بدانش آب می شود تا ضمن اعلام وفاداری به همسرش، پیامی روشن به مقامات قضایی دهد.

اسماعیل عبدی تأکید می کند: "دستگیری گلرخ بر اساس حکم توهین به مقدسات از یک دست نوشته منتشر نشده اقتباس شده است، در حالی که استفساریه مجلس و استفتای مراجع تقلید، عنصر اصلی و ملاک جرم توهین را بیان کردن آن در انتظار عمومی می داند."

وی در پایان می گوید: "اینجانب، ضمن ابراز تاسف از برخورد ناروای مقامات با خواسته های قانونی این دو عزیز، همراهی کامل خود را با خواسته های مشروع و

گفتنی است، معوقات معلمان حق التدریس در ماههای گذشته پرداخت نشده است و علاوه بر آن، فرهنگیان بازنشسته نیز مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند که مشخص نیست چه زمانی قرار است پرداخت شود. مسوولان آموزش و پرورش کمبود بودجه را دلیل این تاخیر در پرداخت مطالبات فرهنگیان عنوان می کنند.

مدارسی که آب و برق ندارند

تسنیم، ۲۲ آذر - احمد حمزه، نماینده کهنوج در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اینکه در منطقه کهنوج عمق محرومیت مدارس آنقدر زیاد است که حتی دو هزار سرویس بهداشتی کمبود دارند، گفت: "بسیاری از مدارس آب ندارند و چندین مدرسه در قلعه گنج ساخته شده است که در خرید امتیاز برق ناتوان مانده اند."

وی همچنین اعلام کرد: "مدارس مناطق محروم مشکلاتی دارند که اگر آن را برای ساکنان شهرهای بزرگ و پایتخت بازگو کنیم، غیر قابل باور است و این موضوع عجیب است که دانش آموزی به دلیل نداشتن پول خرید کتاب قید تحصیل را بزند."

عفو بین الملل خواستار آزادی فوری اسماعیل

عبدی شد



خبرگزاری هرانا، ۲۶ آذر - سازمان عفو بین الملل در بیانیه ای خواستار اقدام فوری برای آزادی اسماعیل عبدی، فعال صنفی معلمان ایران و دبیر سابق کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، شده است. در فراخوان عفو بین الملل آمده است: "اسماعیل عبدی در تاریخ ۹ نوامبر دستگیر و برای تحمل حکم

۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی بداریم؛

"دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"

لیلا جدیدی

بار دیگر شانزدهم آذر آمد و سر به سر در قلوب مردم شعله افکند

تنها سه ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق، هنگامی که دیکتاتوری حاکم از باده پیروزی سرمست بود، در شانزدهم آذر ۱۳۳۲، دانشجویان آزاده دانشگاه تهران به پا خاستند و در برابر تفنگهای آماده شلیک مزدوران شاه سینه سپر کردند. دانشجویان آزادیخواه و پیشتاز در دانشگاه تهران، با اعتراض شجاعانه خود، مخالفت و اعتراض مردم ایران را نسبت به رژیم کودتا ابراز کردند. در جریان این حرکت اعتراضی، سه تن از دانشجویان قهرمان، قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی با گلوله مزدوران شاه به شهادت رسیدند. آنان با خون خود، پرچم مقاومت و آزادیخواهی را در دانشگاه های ایران برای همیشه به اهتزاز درآوردند.

اگرچه شانزدهم آذر ۳۲ نقطه عطفی در جنبش دانشجویی بود، ولی آن سرفصل، خود حاصل ده ها سال مقاومت و خیزش فرهیختگان جامعه است که شروعش به انقلاب مشروطه باز می گردد. یک قرن مبارزه در مقابل رژیمهای فاسد شاه و شیخ که در آن دانشگاه همواره مهد مبارزان و گاهواره نسل پیشتاز مبارزه مردم ایران به حساب آمده و طی چهار دهه اخیر، پشتیبان پیشستان مبارزه دیگر اقشار جامعه و به ویژه زحمتکشان بوده است.

خانمه ای ریاکار مهمترین وظیفه دانشجویان را "گم نکردن هدفشان" که "ضدیت با استکبار، کمک به اتحاد ملی، غالب آمدن بر توطئه ها و بر دشمنیها" یا به زبان دیگر، تلاش برای حفظ نظام توصیف کرده است. اما پاسخ دانشجویان به نظامی که خیانت، جنایت، استبداد، فساد و سرکوب را در سر لوحه دستور کار خود قرار داده، نپذیرفتن و تسلیم نشدن در برابر زور و ستم بوده است. آنها تأکید کرده اند: "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "دانشگاه زنده است"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و ...

امسال نیز در آستانه این روز که متعلق به جوانان کشور است، از یکسو دولت روحانی فریبکارانه مراسم ساختگی و حکومتی مانند دیگر روزهای تاریخی از جمله روز کارگر، روز معلم و روز زن، برای روز دانشجو ترتیب داده و سخنرانان حکومتی را برای ایفای این نقش اعزام کرده است. اما در سوی دیگر "بیانیه فراگیر دانشجویان کشور به مناسبت روز دانشجو" است که بیش از شش هزار دانشجو از سیصد دانشگاه تاکنون آن را امضا کرده اند. آنها ضمن تشریح مشکلات دانشجویان از جمله تبعیضهای طبقاتی و جنسیتی، از نابسامانیهای دیگر اقشار جامعه نام برده و با تأکید بر همبستگی اعلام می کنند: "بدون همراهی و پیوند، مقاومت در برابر این سیل بنیان برانداز که هستی دانشجو، کارگر، معلم، زن و تمام فرودستان را تهدید می کند، غیرممکن می نماید."

روز دانشجو، روز به پا خاستن دانشجویان و همبستگی مردمی به ویژه از سوی فعالان کارگری، فرهنگی، زنان و ... می باشد. روز دانشجو، روز حمایت از جوانان و دانشجویان، این آینده سازان ما ایرانیان است. با شما همراه هستیم.

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۵ آذر

قانونی دوستان دربندم اعلام می نمایم و امیدوارم که قوه قضاییه، به شکلی مستقل و به دور از فشارهای بیرونی، عدالت را اجرا نماید."

زنان در مسیر رهایی

اسد طاهری

دادگاه عالی آلمان: دانش آموز دختر مسلمان باید در درس شنا شرکت کند

دوپچه وله، ۱۷ آذر - از نظر عالی ترین دادگاه آلمان دانش آموزان مسلمان باید در درس آموزش شنا شرکت کنند. همزمان آنها می‌توانند نوع پوشش خود را طبق مقررات حجاب انتخاب کنند.



قاضی عالی دادگاه قانون اساسی در کارلسروهه با حکم مزبور به اعتراض یک دختر دانش آموز ۱۱ ساله مقیم حوالی شهر فرانکفورت رسیدگی کرده است. این دختر دانش آموز تقاضا کرده بود که از ساعت شنا معاف شود، زیرا به گفته او اسلام به او اجازه نمی‌دهد در یک استخر به همراه پسران شنا کند.

دادگاه در توضیح حکم خود یادآوری می‌کند در دبیرستانی که دختر تحصیل می‌کند، پسران و دختران بسیاری از خانواده‌های مسلمان هستند که بدون مشکل در جلسات ورزشی شرکت می‌کنند و برخی از آنها با پوشش بورکینی شنا می‌کنند. دادگاه تاکید می‌کند که شرکت در فراگیری شنا برای دختر اجباری است و او نمی‌تواند با توسل به نوع پوشش از آن معاف شود.

بازماندن دو هزار دختر نوجوان از تحصیل به خاطر ازدواج و مسایل اقتصادی

ایسنا، ۲۱ آذر - معاون آموزش متوسطه اداره کل آموزش و پرورش خراسان شمالی می‌گوید دختران بیشترین بازماندگان از تحصیل در این استان هستند. عباس سعیدی اظهار کرد: "دختران به دلیل ازدواج و برخی دیگر از مسایل فرهنگی بیشترین بازماندگان از تحصیل را در استان شامل می‌شوند. در مقطع متوسطه دوم، دانش آموزان به دلیل اینکه بیشتر نان آور خانواده بوده و مشغول به اشتغال هستند، از تحصیل کناره‌گیری می‌کنند." وی در عین حال افزود: "هم اکنون با توجه به مسایل اقتصادی، دلایل ترک تحصیل دانش آموزان مقطع متوسطه دوم که همان اشتغال و ازدواج است، به این دوره نیز سرایت کرده است."

سعیدی عنوان کرد: "طی سال گذشته براساس آمار وزارتخانه بیش از ۲۰۰۰ نفر در استان از تحصیل بازمانده بودند که پس از احصاء [شمارش] این آمار، میزان بازماندگی از تحصیل تا حد بسیاری کاهش یافت."

بقیه در صفحه ۱۷

شاهزاده سعودی: ممنوعیت رانندگی زنان به اقتصاد عربستان سعودی لطمه می‌زند

بی بی سی، ۱۰ آذر - ولید بن طلال، سرمایه دار سرشناس و یکی از شاهزادگان بانفوذ در عربستان سعودی، کشورش را به رفع ممنوعیت رانندگی زنان فراخوانده است. او گفت: ممنوعیت رانندگی زنان به اقتصاد عربستان لطمه می‌زند و اضافه کرد: این رفع ممنوعیت افزوده بر موضوع حقوق زنان، یک الزام اقتصادی نیز محسوب می‌شود.

ولید بن طلال تخمین می‌زند که یک خانواده متوسط هر ماه ۳۸۰۰ ریال (۱۰۰۰ دلار) هزینه یک راننده می‌کند که درآمد آن خانواده را می‌بلعد.

او می‌افزاید: "بیش از یک میلیون زن سعودی نیاز به وسایل نقلیه امن دارند تا بتوانند هر صبح، خود را به سر کار برسانند. اغلب این به گردن مردان می‌افتد که کارشان را ترک کنند تا همسران و فرزندان شان را به درمانگاه یا جاهای دیگر ببرند. در حالی که این کار را زنان می‌توانند خود انجام دهند. نگاه داشتن رانندگان خارجی نه تنها درآمد یک خانواده را کاهش می‌دهد، بلکه سالانه باعث خروج میلیاردها ریال از اقتصاد عربستان سعودی به خارج از این کشور می‌شود." عربستان سعودی تنها کشور جهان است که در آن زنان اجازه رانندگی ندارند و فعالان حقوق زنان پیش از این برای به چالش کشیدن این ممنوعیت دستگیر شده‌اند.

ولید بن طلال گفت: "وقت آن رسیده که زنان سعودی شروع به راندن اتومبیل‌های شان کنند."

تظاهرات علیه جلوگیری از ورود زنان با دامن کوتاه به پارلمان اسرائیل

یورونیوز، ۱۶ آذر - دهها نفر با حضور در مقابل پارلمان اسرائیل به جلوگیری از ورود زنان با دامن کوتاه به ساختمان پارلمان اعتراض کردند. این افراد که حدود سی زن و مرد بودند، در مقابل ورودی پارلمان حاضر شدند و با پوشیدن دامن کوتاه اعتراض خود را نشان دادند.

پیش‌تر مأموران امنیتی از ورود تعدادی از زنان به دلیل پوشش نامناسب به پارلمان جلوگیری کرده بودند.

یکی از کارکنان معترض پارلمان اسرائیل می‌گوید: "در روزهای اخیر شکایت‌هایی از مراجعه کنندگان و کارکنان دریافت کردیم که نشان می‌داد به آنها اجازه ورود داده نشده و به خاطر نوع لباس شان که قبلاً هم با آن وارد پارلمان می‌شدند، رفتار تحقیر آمیزی با آنها شده است. ما دستورالعمل پوشش پارلمان را بررسی کردیم. ظاهراً بدون آنکه اطلاع داده شود، تغییراتی در آن صورت گرفته است. ما مثل هر روز امروز صبح به پارلمان آمدیم. هیچکس قصد تحریک ندارد و فقط می‌خواهیم به سر کارمان برویم، امروز از ورود ما جلوگیری شد چون زانوی مان پیدا بود." به گفته معترضان مقررات جدید بر خلاف آزادیهای فردی است و مشکلاتی را در روند معمول کار پدید آورده است.

در پی اعتراض‌های اخیر، یک مقام پارلمان اسرائیل اعلام کرد که دستورالعمل پوشش بازبینی و مقررات آسان تری در نظر گرفته خواهد شد.

بازداشت عالیه مطلب زاده، فعال حقوق زنان



رادبو زمانه، ۶ آذر - عالیه مطلب زاده، عکاس و فعال حقوق زنان و از فعالان سیاسی دهه ۶۰ عصر روز شنبه ۶ آذر ماه بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. او صبح امروز برای دریافت وسایل شخصی اش که در تفتیش یک ماه پیش خانه اش ضبط شده بود، به بخش مراجعات مردمی وزارت اطلاعات در خیابان ابوذر غفاری فراخوانده شده بود.

این فعال حقوق بشر دقایقی پس از ساعت شش بعدازظهر از زندان اوین با خانواده خود تماس گرفته و خبر از بازداشتش داده است.

صدرا عبدالمهی، همسر عالیه مطلب زاده، می‌گوید: "ماجرای این بازداشت پیشینه‌ای دارد. در تاریخ ۲۷ مهر ماه، شب هنگام و یک روز بعد از سفری که عالیه رفته بود و برگشته بود -سفری برای یک پروژه آموزشی در حوزه توانمند سازی زنان - مأموران وزارت اطلاعات بدون هیچگونه اطلاع و اخطار قبلی به منزل ما ریختند. پنج مأمور بودند، بدون هیچ اوراق شناسایی و بدون هیچ حکمی در واقع. آنها وارد منزل ما شده بودند. ما هم نبودیم. ایشان تنها بود در خانه. از ساعت ۱۰ شب تا دو نیمه شب حدوداً، تقریباً همه اسناد و لوازم کاری و حتی اوراق شناسایی عادی و کارتهای بانکی و هر چه که مربوط به کار و زندگی می‌شد را جمع کردند و با خودشان بردند و گفتند که اول آبان ماه ایشان مراجعه کند به وزارت اطلاعات جهت پاره‌ای از توضیحات."

وی افزود: "امروز صبح یک تماسی گرفتند که بیا بیید تا بخشی از وسایل را برگردانیم به شما. ساعت ۲ بعد از ظهر ایشان به وزارت اطلاعات مراجعه کردند. وزارت اطلاعات یعنی همان در مراجعات مردمی در خیابان ابوذر غفاری. ساعت شش و هفت شب بود که عالیه زنگ زد و گفت که مین را فرستاده‌اند زندان اوین و دیگر در اوین هستیم."

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۶

انتصاب یک زن به عنوان مشاور ارشد رییس
جمهور افغانستان



خبرگزاری صلح، ۲۵ آذر - ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری افغانستان از انتصاب فرخنده زهرا نادری به عنوان مشاور ارشد رییس جمهور در امور ملل متحد خبر داد.

وی نماینده مردم کابل در دوره شانزدهم مجلس نمایندگان است.

خانم نادری یکی از سیاستمداران موفق افغانستان است که در سال ۲۰۱۲ به دلیل فعالیتهای صلح جویانه خود از سوی برنامه عمران ملل متحد یا UNDP برنده جایزه صلح همان سال شناخته شد.

دبیرکل جدید سازمان ملل سه زن را در
سمت‌های بالا منصوب کرد



صدای آمریکا، ۲۷ آذر - "آنتونیو گوترس"، دبیرکل سازمان ملل متحد، خبر از انتصاب سه زن در سمت‌های مهم سازمان ملل داد.

آقای گوترس روز جمعه ۲۶ آذر، خانم "آمنه محمد" از نیجریه را به عنوان قائم مقام دبیرکل سازمان ملل و خانم "ماریا لوئیزا ریبریو ویوتی" از برزیل را به عنوان رییس دفتر خود معرفی کرد. آقای گوترس همچنین خانم "کیونگ - وا کانگ" از کره جنوبی را به عنوان مشاور ویژه سیاستگذاری تعیین کرد.

به نوشته "نیوزویک"، آنتونیو گوترس به دنبال انتصاب این سه نفر در سمت‌های بالاتر به سازمان ملل، روز پنجشنبه در بیانیه ای گفت: "من خوشوقتم که می توانم بر تلاش‌های این سه زن کارآمد حساب کنم. آنها را به خاطر سابقه قوی شان در امور جهانی، توسعه، دیپلماسی، حقوق بشر، و امور انسانی انتخاب کرده ام." آنتونیو گوترس روز دوشنبه، ۲۲ آذر با ادای سوگند کار خود را به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد آغاز کرد.

آنتونیو گوترس ۶۷ ساله، از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۲ نخست وزیر پرتغال بوده و پس از آن در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ به عنوان کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به فعالیت پرداخت.

بلندترین شب و عمق تاریکی،
شب یلدا و آرشم که بی گناه و
بی پناه دارد می میرد

شعله پاکروان

شهین مهین فر مادر زنده یاد

امیرارشد تاجمیر

هفت سالست شهیام یلداست و در انتظار صبح شیرین آزادی باز هم سر می کنم، این طولانی ترین تاریکی را با امید به روشنای صبحی دلنشین.

در سفره ام از شب چره های قدیم خبری نیست. تنهایی بیشتر حال می دهد در سرمای بی کسی.

وقتی کودکان کار و فرزندان بی گناه و بی پناه وطن با پای برهنه، سر پناهی برای گرم شدن و آغوشی برای مهربانی و نوازش ندارند.

آی مردم، شکم خالی دلها را خالی می کند از عشق و من یلدا سرد و بی عشق را دوست ندارم.

حرامم باد آجیل مشکل گشا که مشکلی حل نمی کند

حرامم باد هندوانه ای آبدار و قرمز که سر زمینم در بی آبی می میرد

حرامم باد دانه های سرخ انار

که بیادم می آورد سرخی خون بی گناهان کشته در راه آزادی وطن را



بلند ترین شب و عمق تاریکی، یلدا می مردم ایران است. جشنتی که نوید تولد خورشید می دهد و پیروزی نور بر ظلمات. هیچ شبی بی پایان نیست و لاجرم زمین یخ زده که پر از آه مردمان سرما زده است، با درخشش شاخه های زرین خورشید، روشن و گرم خواهد شد.

زمستان با تمام توانش بر گلها و درختان حمله می کند، اما هیچ زمستانی نمی تواند مانع آمدن بهار و رویش دوباره ی شکوفه ها شود.

یلدا و میلاد خورشید را پیش از همه به آرش صادقی و گلرخ، مرتضی مرادپور و مادرش، سعید شیرزاد و لبهای دوخته اش و همه جوانانی که در زندان لب بر غذا بسته اند و اسیر چوبه و طناب نامرئی اعدام خاموشند، به آتنا و نرگس و مریم، به امید و بهنام و اسماعیل و همه زندانیانی که از پشت میله ها، فریاد زنده باد انسان سر داده اند، به دل شهین و شهناز و حوری و گوهر و مهوش و همه مادران دل شکسته و خونین جگر که فرزندان شان زیر خاک خفته اند، به عبدالله احمدی و همه پدرانی که قامت شان زیر حکم اعدام عزیزشان خم شده، به ریان و رویدا و همه کودکانی که یخ بر خانه های شان باریده و گرمای نوازش پدر را بر سر ندارند، به غزل و همه نوجوانانی که پیش از درک لذت عشق، مجبور شدند از پشت شیشه های چرک، محبوب شان را تماشا کنند، به رویا _ م و همه خواهرانی که اولین یلدا می برادر را با نفرت از چوبه و سیم بکسل، نعره می زنند، به امین _ ح که هنوز باور نمی کند تنها خواهرش را با گردنی کبود به خاک سپرده و همه برادرانی که خشم خود را در میدان ورزش خالی می کنند، به مردمی که صبورند اما هشیار، به ایران، شادباش می گویم.

کاش می شد به شکوفه ها و ریحانها هم مبارک باد گفت. کاش گل لیخند جوانان سردار مثل دانه انار، سرخ و شیرین و در دسترس مادران شان بود. کاش دنیا پر بود از دلخوشی و خنده های از ته دل. کاش همیشه بهار بود...

رویای ایران بدون اعدام، همان بهار است که جانهایمان را تازه می کند. به شرطی که مراقب نهال هایمان باشیم.

دلیم برای ریحان پر می کشد اما خیلی وقتها پنهان می کنم که پرستوی وجودم بال بال می زند برای یک آغوش در ملاقات حضوری. یا حتی برای خیره شدن چشمها از پشت شیشه.

شب یلدا ۱۳۹۵



و حرامم باد یلدا و خنده های دور همی، وقتی آرشم، گلرخم، نرگسم،

علی شریعتی ام، زینب جلالیان به نایبایی رسیده ام، ناسو رستمی ام،

امید علی شناسم و آتانی دایمی ام و هزاران هزار مبارز سربلند دیگرم

در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی دور از خانواده، داد رسی ندارند.

شب یلدا، فریادم را در نامه ای می نویسم و برای خدا پست می کنم... شاید کاوه ای آنرا بخواند. در نامه ام می نویسم: آرشم نمیر، زنده بمان.

زنده بمان برای گلرخ، برای دل رنجه ی من مادر و برای میلیونها انسان آزاده ای که دوست دارند.

بگذار من به جای تو بمیرم، جوان شیر دل، ایران به تو نیازمند است.

به شهامت، به پایداری و استقامت، به غیرت، به انسان دوستی و ایران دوستی ات و به عشق پاکت به گلرخ، زنده بمان، شیر مردم.

قلبم برای تو، خون رگام برای تو و جانم برای تو پسر

زنده بمان

شنبه ۲۷ آذر ۹۵

رویدادهای هنری ماه

فتح الله کیائیا

آزادبخش، دموکراتیک و عدالت جوی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جهان می خواهد که حکومت اسلامی ایران را به دلایل بالا و جنایتهای بی شمارش علیه بشریت، محکوم کنند و از مبارزات بر حق و عادلانه همه نیروهای آزادیخواه و مساوات طلب ایران دفاع نمایند.

انتشار کتابی در معرفی احمد کایا

م. روان شید در معرفی کتاب "صدای بلند جانهای آزاده جهان (از احمد کایا تا باب دیلن)" که توسط بهرام رحمانی ترجمه و منتشر شده می گوید: "بی شک کمتر کسی است که احمد کایا را شناسد، خواه به عنوان یک خواننده دوست داشتی و فهمیم از دید عوام ترها و خواه از زاویه هنر ناب انقلابی ای که در صدا و ترانه هایش وجود داشت، از نگاه آنها که به هنر جدی تر و منتقدانه نگاه می کنند. هنر گویا در ذات خود همیشه معترض است، معترض به وضع موجود - و احمد کایا جزو هنرمندانی بود که این اعتراض را در ترانه و حتی نوع اجرای آوازهایش تجسم بخشید." وی می افزاید: "شعر، ترانه، آواز، رقص، تاتر، موسیقی... همه به نوعی معترض اند؛ معترض به موجودیتی که موجودیت دلخواه انسانی نیست یا نشده



است. درک درست این مقوله خود هنری دیگر است که البته این بخش از هنر شاید به تمامی در یک هنرمند وجود نداشته باشد. احمد کایا اما پدیده ای بود انگار که از سوهای گونه گون، داراییهایی منحصر به فرد داشت که این سوهای مختلف را بهرام رحمانی در کتاب "صدای بلند جانهای آزاده جهان" ترجمه و به تالیف آورده است."

حراج سزاده کوچولوی نود هزار یورویی!

نسخه ای از کتاب "سزاده کوچولو" چاپ سال ۱۹۴۳، در یک حراجی در پاریس حدود ۹۰ هزار یورو فروش رفت. "آنتوان دو سنت اگزوپری" این کتاب را به دوستش هدیه کرده بود. هویت خریدار فاش نشده است.

کتاب "سزاده کوچولو" برای نخستین بار در آوریل ۱۹۴۳ توسط انتشاراتی "رینال و هیچکاک" در نیویورک منتشر شد؛ شهری که اگزوپری در آن زمان در آن اقامت داشت.

بقیه در صفحه ۱۹

برنده نوبل ادبیات بخاطر ترامپ از آمریکا رفت



"وول سوینکا"، نویسنده برجسته جهانی، که اعلام کرده بود در صورت پیروزی ترامپ از آمریکا می رود، این کار را عملی کرد. سوینکا گفت: "وعده ام را عملی کردم و آمریکا را ترک کردم. کاری را که گفته بودم انجام می دهم، انجام دادم." وی افزود: "از آنچه در دوران ترامپ اتفاق خواهد افتاد وحشت دارم. من گرین کارت را دور انداختم و محل زندگی ام را تغییر دادم و حالا در جایی هستم که همیشه بوده ام."

سوینکا که پیش از انتخابات به عنوان استاد در دانشگاه آمریکا تدریس و در آنجا زندگی می کرد، گفت: "با مردمی که در این دوره در آمریکا زندگی خواهند کرد مخالفتی ندارم، اما خودم حاضر نیستم این کار را انجام دهم. دلایل کافی برای انجام این کار داشتم."

این نویسنده ۸۲ ساله بیش از ۲۰ سال در آمریکا زندگی کرد و نخستین آفریقایی است که برنده جایزه نوبل ادبیات شده است. او در دانشگاههای هاروارد، کورنل و ییل تدریس کرده است.

سوینکا چهره دانشگاهی میهمان در دانشگاه نیویورک بود و پاییز امسال در موسسه امور آفریقایی آمریکاها این دانشگاه تدریس می کرد. این شاعر و نمایشنامه نویس نیجریایی که در یک کلاس درسی اعلام کرده بود از آمریکا خواهد رفت، در جریان جنگ داخلی در نیجریه زندانی شده بود و حتی حکم مرگ گرفت. وی از دانشجویان جوانش خواست تا در برابر ستم سکوت نکنند.

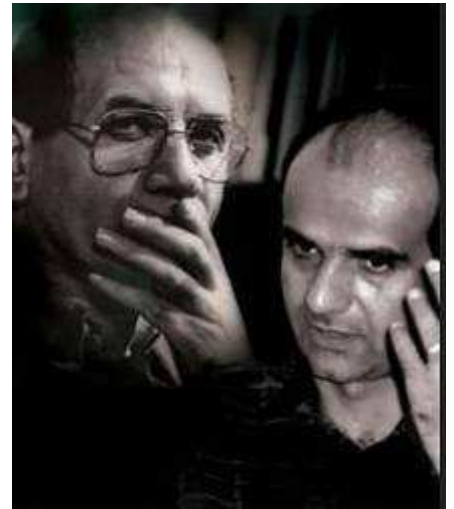
نخستین برنده جایزه ادبی نوبل ادبی از آفریقا این جایزه را سال ۱۹۸۶ برای "چشم انداز گسترده فرهنگی و لایه های شاعرانه از نمایش هستی" کسب کرد.

بیانیه انجمن قلم ایران (در تبعید) به مناسبت هجدهمین سالگرد قتل مختاری و پوینده

آذر امسال و در هجدهمین سالگرد قتل محمد مختاری و جعفر پوینده، انجمن قلم ایران (در تبعید) دست به انتشار بیانیه ای زد که گوشه هایی از آن چنین است: "انجمن قلم ایران در تبعید، در هجدهمین سالگرد قتل وحشیانه و تبهکارانه جعفر پوینده و محمد مختاری و... با صدای بلند خواستار توقف ترور و اعدام، سرکوب و شکنجه و هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی و مذهبی در ایران است. از این رو، انجمن قلم ایران در تبعید، از همه نیروها و تشکلهای

ادبیات...

شبیخون به مراسم سالگرد قتل پوینده و مختاری



چماقداران و قداره بندان جمهوری ولایی به صفوف کانون نویسندگان ایران شبیخون زده تا مانع برگزاری بزرگداشت جان باختگان راه قلم یعنی پوینده و مختاری در امامزاده طاهر کرج شوند.

روز جمعه ۱۲ آذر ۱۳۹۵ شمار زیادی از مردم و اعضای کانون در این محل حضور یافتند، اما نیروهای امنیتی و انتظامی مانع ورود شرکت کنندگان به محوطه گورستان شدند و با توحش و سبیتی بی سابقه از برگزاری مراسم جلوگیری کردند. سرکوبگران هم در مقابل در گورستان و هم در بیرون آن، جمعیت گردآمده برای مراسم را با تهدید و زور و قلدری و خشونت تمام پراکنده کردند و چند تن از اعضا کانون از جمله ناصر زرافشان، بکتاش آبتین، محمد مهدی پور و نیز مزدک زرافشان (فرزند ناصر) را با فحاشی و ضرب و شتم بازداشت کردند و با خود بردند، و همچون راهزنان بر دستان عضو دیگر کانون، فاطمه سرحدی زاده، چنگ انداختند و گوشی تلفن او را ربودند.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه ای این عمل شنیع را محکوم کرده و در قسمتی از آن آورده است: "کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد قتل ننگین جان باختگان راه آزادی، محمد مختاری و جعفر پوینده و نیز اعتراض به ضرب و شتم و بازداشت وحشیانه اعضای خود، اعلام می کند این گونه ممانعتها و بازداشتها کمترین خللی در عزم راسخ این تشکل نویسندگان آزادیخواه برای پرتوافکنند بر زوایای پنهان قتلهای سیاسی زنجیره ای وارد نمی کند و ما، چنان که بارها به صراحت اعلام کرده ایم، سر سوزنی از خواست محاکمه و مجازات آمران و عاملان این قتلها واپس نخواهیم نشست."

رویدادهای هنری ماه

برنده بزرگ در ان بی آر

روز یکشنبه ۷ آذر (۲۷ نوامبر) پس از ضبط گذرنامه نوش آفرین دستوری در آخرین مرحله از کنترل در "فرودگاه بین المللی امام خمینی" توسط مأموران امنیتی، از سفر او به آلمان جلوگیری شد. او پس از منع از پرواز به اتاق حراست فرودگاه منتقل شد و مورد بازجویی قرار گرفت. اما در فرودگاه دلیل ممنوع الخروجی او ذکر نشده و فقط به او گفته شده



باید فعلا بماند و در روزهای آتی برای سوال و جواب احضار خواهد شد.

"فروشنده" نامزد جایزه گلدن گلوب شد
فهرست نهایی نامزدهای جوایز گلدن گلوب ۲۰۱۷ اعلام شد و فیلم "فروشنده" ساخته اصغر فرهادی در بخش بهترین فیلم خارجی با چهار فیلم دیگر رقابت خواهد کرد.
این فیلم در این بخش با فیلمهای "او" و "خدایان" از فرانسه، "نرودا" از شیلی و "تونی اردمن" از آلمان رقابت خواهد کرد. مراسم اعطای جوایز هفتاد و چهارمین دوره جوایز سینمایی گلدن گلوب روز یکشنبه ۱۹ دی (۸ ژانویه ۲۰۱۷) برگزار خواهد شد. فیلم فروشنده همچنین نماینده ایران در جایزه اسکار است.

شعر ماه:

در شعر ماه نگاهی داریم به فریاد دردمند "ابوالقاسم فرهنگ" که پیرامونش را عریان تر از چیزی که هست می بیند ... تضادهایی گره خورده در متن جامعه ای که شیرازه و قوامش توسط اولیای امور به هم ریخته و در حال سقوط است:

امروز روز اول دی ماه نیست
و من همسایه فروغ را دیگر نمی شناسم
اما
همسایه های ما همه در خاک باغچه هاشان
به جای گل
حرمان و یاس را به همراه شیشه می کارند
و بچه های کوچکی ما
کیف های مدرسه اشان را از نانهای زباله دانی
ومیوه های گندیده و کراک و موبایل
پر می کنند.

"منچستر کنار دریا" ساخته "کنت لونرگان"، کارگردان و فیلمنامه نویس آمریکایی، با بازی "کیسی افلک" در نقش اول مرد، برنده بزرگ امسال "هیات ملی نقد آمریکا" (ان بی آر) بود که بهترین فیلم سال شناخته شد.

بقیه از صفحه ۱۸

این کتاب تا کنون به ۲۷۰ زبان و گویش محلی ترجمه شده و بیش از ۱۴۵ میلیون نسخه از آن در سراسر جهان به فروش رفته است. "شازده کوچولو" داستان پسری است که از سیاره ای دوردست می آید و برای اکتشاف سیاره های دیگر خانه را ترک کرده است.



سنت آگروپوری در "شازده کوچولو" ارزشهای اخلاقی، شناختش از جهان و انتقادش از سقوط اخلاقی جوامع در دوره جنگ جهانی دوم را در داستانی تأثیربخش و به زبان ادبی شیوا بیان کرده است.

سینما....

ماری کوری "پراساس" بر پرده سینما



فیلمهای اقتباس شده از زندگینامه ها بسیار پرطرفدار هستند. زندگینامه موسیقیدانها، هنرمندان یا سیاستمداران در دلها جای می گیرند. فیلم زندگینامه دانشمندان اما کمتر طرفدار می یابد. ولی فیلم زندگی ماری کوری یک استثناست.

تهیه فیلم از زندگی دانشمندان و محققانی که روزهای متوالی در آزمایشگاه به کار مشغولند یا دانشمندانی که با عدد سروکار دارند و ماهها و سالها به کار با اعداد و ارقام می پردازند، جذابیت چندانی برای دیدن ندارد.

اما خانم "ماری نوئل"، کارگردان فیلم زندگی ماری کوری با نام "ماریا اسکلودو فسکا کوری" که محصول مشترک فرانسه، لهستان و آلمان است، استثنایی در این مورد به وجود آورده است. این سینماگر در درهم آمیزی احساس، دیالوگهای جذاب و پرکشش "کارولینا گروژکا"، هنرپیشه لهستانی که نقش اول ماری کوری را بازی می کند، فیلمی ساخته که مورد توجه فراوان واقع شده است.

فیلم زندگی ماری کوری با نام "ماریا اسکلودو فسکا کوری" مشخص می کند که حتی محققان برنده جایزه نوبل نیز با مشکلات فراوانی برای تحقیق خود روبرو هستند، در محافل علمی نیز درگیریهایی جناحی جای خود را دارند و مشکلات جنسیتی نیز در بالاترین محافل علمی نیز تأثیر گذارند.

افزوده بر این، جایزه بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلمنامه غیراقتباسی نیز از آن این فیلم شد. لونرگان خود فیلمنامه "منچستر" را نوشته است. با توجه به موفقیت اخیر "منچستر" در جوایز "گاتهام"، توفیق آن در جوایز انجمن نقد آمریکا هر چه بیشتر این فیلم را به نامزدی جدی برای دریافت اسکار تبدیل می کند. جایزه بهترین کارگردانی نیز به "مهتاب" ساخته "بری جنکینز" رسید و "ناومی هریس" برای نقش آفرینی در آن جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل زن را از آن خود کرد. "جف بریجز" هم برای بازی در "اگر سنگ از آسمان بیارد"، بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شناخته شد. جایزه بهترین بازیگر زن نقش اول نیز به "ایمی آدامز" برای بازی در فیلم علمی تخیلی "ورود" تعلق گرفت. درام تاریخی "سکوت" ساخته "مارتین اسکورسیزی" هم جایزه بهترین فیلمنامه اقتباسی را از آن خود کرد که با همکاری "چی کاکس" نوشته شده است. انیمیشن سه بعدی "کوبو و دو ریسمان" نیز به عنوان بهترین انیمیشن بلند سال انتخاب شد. جوایز انجمن نقد فیلم آمریکا روز ۴ ژانویه ۲۰۱۷ طی مراسمی در نیویورک به برندگان اعطا خواهد شد.
هیات ملی نقد آمریکا انجمنی معتبر در نیویورک است متشکل از کارگردانان و کارشناسان سینما که از سال ۱۹۲۰ میلادی هر ساله جوایز معتبری را به هنرمندان این عرصه هنری اعطا می کند. این انجمن در سال گذشته میلادی (۲۰۱۵) فیلم "مکس دیوانه: جاده خشم" ساخته جرج میلر را به عنوان بهترین فیلم سال برگزید.

مترجم نماینده برلیناله، سرگردان در راهروهای وزارت اطلاعات

نوش آفرین دستوری، مترجم نماینده "برلیناله" برای انتخاب فیلمهای ایرانی، به وزارت اطلاعات ایران احضار شده است. فیلمهای انتخابی نماینده برلیناله در فرودگاه توقیف شده بودند.

ممنوعیتهایی برخورد شدیدی خواهیم کرد. هر کسی که عامل چنین محدودیتهایی باشد، مستحق توبیخ است."

۶ میلیون بیمه شده از طرح تحول سلامت

حذف می شوند

فارس، ۳ آذر - وزیر بهداشت با اشاره به اجرای طرح تحول سلامت و در ارتباط با مشکلات این طرح اظهار کرد: "دولت احساساتی شده و گفت که همه مردم را بیمه می کنیم. در اینجا هم دارا و هم ندار بیمه شدند و این مثل پارانه نقدی شد."

وی افزود: "پیشنهاد من این بود که چهار تا پنج دهک اول بیمه شوند. عدد مشخص شده ۵ میلیون نفر بود و منابع آن ۵۵۰ میلیارد تومان پیش بینی شده بود... دوستان ۱۰ الی ۱۱ میلیون نفر را بیمه کردند و سرانه این بیمه برای کسی که ۳۰ سال سابقه قدمت دارد و با کسی که امروز دفترچه می گیرد یکی بود و این بود که ما دچار کسری بودجه شدیم."

محمد آقاجانی، معاون درمان وزارت بهداشت، نیز می گوید: "دولت می خواست از بیمه نشده های محروم که حدود ۵ میلیون نفر بودند، حمایت کند، اما در عمل به جای ۵ میلیون، ۱۱ میلیون نفر بیمه رایگان شدند که این اتفاق بار سنگینی بر دوش وزارت بهداشت گذاشت. بنابراین ما دو راه برای عبور از بحران بدهی بیمه داریم و آن اینکه یا به مصوبه دولت برگردیم و ۵ میلیون نفر را پوشش دهیم، یا منابع را برای بیمه ۱۱ میلیون نفر تامین کنیم."

در همین رابطه حمید میدری، معاون وزارت رفاه اجتماعی، نیز گفت: "وزیر رفاه دستورالعملی صادر کرده است که به موجب آن کسانی که نیازمند نیستند و یا دو دفترچه دارند، از بیمه سلامت حذف می شوند و امیدواریم با ابلاغ این دستورالعمل، مشکل بدهی بیمه سلامت به مراکز درمانی کاهش یابد."

اعتراض گسترده رزیدنتهای بیمارستانهای

دولتی تهران



فارس، ۶ آذر - عدم پرداخت موقوفات کارانه و حقوق تعداد زیادی از رزیدنتهای بیمارستانهای تهران اعتراضات آنها را به همراه داشته به طوری که از صبح روز ۶ آذر تعداد زیادی از بیمارستانها به ویژه بیمارستانهای زیر مجموعه دانشگاه علوم پزشکی "بهشتی" با صحنه تجمع رزیدنتها در بخشهای مختلف مواجه شده اند.

یکی از مسوولان دانشگاه علوم پزشکی "بهشتی" گفت: "این اعتراضات و تجمعها طبیعی است. کل کارانه و حقوق شاکمی هستند و به طور کلی ۱۰ هزار میلیارد تومان از بیمه ها طلب دارند و این مساله سبب بروز مشکلات بسیاری شده است."

وی افزود: "دانشگاه ما به تنهایی ۵۵۰ میلیارد تومان از بیمه ها طلب داشته و علی رغم پیگیریها و تلاشهای وزارت بهداشت هنوز مشکلات در این زمینه وجود دارد."

بقیه در صفحه ۲۱

کارورزان سلامت

امید برهانی

سکاندار است و او می تواند ماجرا را به سرانجام برساند

اداره بیمارستانهای دولتی به شرکتهای غیردولتی واگذار می شود

ایرنا، ۲ آذر - معاون درمان وزیر بهداشت، محمدآقاجانی، در پاسخ به این پرسش که پیشنهاد وزارت بهداشت برای بهبود خدمات بیمارستانی در برنامه ششم چیست، گفت: "پیشنهادهای متعددی وارد لایحه برنامه ششم شده است که اصلاح وضعیت و ساختار بیمه ها، تامین منابع پایدار برای سلامت مردم و تغییر مدیریت بیمارستانهای دولتی از مهم ترین آنها است."

معاون وزیر بهداشت مانند تمام کارگزاران خصوصی سازی، کنترل دولتی را بهانه و عامل ناکارایی دانست و ادامه داد: "شیوه دولتی اداره شدن بیمارستانها باعث شده که بخش مهمی از منابع انسانی، فیزیکی و مالی در بیمارستانها هدر برود و کارایی لازم را نداشته باشند و به طور کلی ساختار مدیریت دولتی ساختار بوروکراتیک و کند است."

آقاجانی در پاسخ به این پرسش که مدل پیشنهادی وزارت بهداشت برای اداره بیمارستانهای دولتی چیست، گفت: "مدل پیشنهادی وزارت بهداشت که در لایحه برنامه ششم نیز آمده، این است که بیمارستانهای دولتی در قالب شرکتهای غیردولتی اداره شوند. در این مدل، مالکیت دولتی بیمارستان حفظ می شود، اما اداره بیمارستان به شرکت غیردولتی واگذار می شود، به شرط اینکه تعرفه دولتی را رعایت کنند و پرداختی مردم افزایش پیدا نکند."

وی گفت: "در صورت تصویب پیشنهاد وزارت بهداشت در مجلس، برنامه این است که به مرور این طرح در کل بیمارستانهای دولتی اجرا شود و به کل کشور تعمیم یابد."

جلوگیری وزارت بهداشت از توزیع یک

روزنامه در دانشگاههای علوم پزشکی

سپید، ۲ آذر - نزدیک به سه سال است که وزارت بهداشت از توزیع روزنامه سپید در دانشگاههای علوم پزشکی، بیمارستانها، مراکز بهداشتی درمانی دولتی و حتی خانه های بهداشت روستاها مانع به عمل می آورد.

محمد علی وکیلی، نماینده مجلس با اعتراض به این امر می گوید: "مانع از توزیع روزنامه سپید در دانشگاههای علوم پزشکی، بیمارستانها و مراکز بهداشتی درمانی دولتی خلاف قانون بوده و یک کار غیراصلاح طلبانه و ناسازگار با گفتمان دکتر روحانی است. این عمل یک کار اصولگرایانه و آن هم از نوع کاتولیکش است که با استفاده از ابزارهای قدرت جلوی توزیع یک روزنامه گرفته شود ولو اینکه یک روزنامه مخالف باشد."

وی می افزاید: "ممانعت از دسترسی جامعه پزشکی کشور به رسانه خودشان، علاوه بر اینکه خلاف قانون است، توهین به شعور جامعه پزشکی کشور به حساب می آید. ما دولتی را بر سر کار آورده ایم که بنا بوده پیش آهنگ و ضامن امنیت جریان آزاد اطلاع رسانی باشد. طبیعتاً این اقدام با هیچکدام از مقتضیات این جریان سازگاری ندارد و اگر من جای آقای دکتر هاشمی باشم، حتماً با عوامل ایجاد چنین محدودیت و

مهم ترین اخبار حوزه پرستاری در آذر ماه، وعده عملیاتی کردن قانون تعرفه های پرستاری پس از حدود ۹ سال، طرح واگذاری بیمارستانهای دولتی به بخش خصوصی، تناقض گویی و عقب نشینی دولت از پوشش بیمه سلامت ۱۱ میلیون نفر و احتمال کاهش این جمعیت به ۶ میلیون و سرانجام آوارگی همراهمان بیماران بیمارستان دولتی در سردترین شبهای تهران است.

نامه جمعی از پرستاران و دانشجویان

پرستاری به وزیر بهداشت

خانه پرستار، ۱ آذر - گروهی از پرستاران و دانشجویان پرستاری در یک نامه سرگشاده خطاب به وزیر بهداشت خواستار رسیدگی فوری به خواسته های شان شدند.

آنها مهمترین خواسته های خود را به این شرح برشمردند:

۱- اجرای کامل و بدون قید و شرط قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری و برقراری عدالت در پرداختها با پیش بینی بودجه در بودجه سال ۹۶ برای این قانون
۲- ایجاد وحدت رویه در اجرای قانون مشاغل سخت در دانشگاهها
۳- اصلاح آیین نامه صلاحیت حرفه ای پرستاران به نحوی که نقش اصلی بر عهده سازمان نظام پرستاری باشد.

۴- تشکیل کارگروه مشترک بین معاونت محترم پرستاری و سازمان نظام پرستاری جهت تدوین شرح وظایف رده کمک پرستاری

تعرفه های پرستاری به شورای عالی بیمه

رسید

خبرگزاری مهر، ۱ آذر - سرانجام وزارت بهداشت تعرفه های پرستاری را به شورای عالی بیمه فرستاد و این قانون از خوان وزارت بهداشت عبور کرد و حالا باید به سراغ شورای عالی و سکاندار این شورا، یعنی وزیر رفاه برود.

محمد شریفی مقدم قائم مقام سازمان نظام پرستاری، با اشاره به ارسال تعرفه های خدمات پرستاری به شورای عالی بیمه، اظهار داشت: "جامعه پرستاری انتظار دارد حالا که فصل بودجه است، مسوولان مربوطه برای اجرایی شدن قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری جدیت به خرج دهند."

وی با انتقاد از اینکه در طول سالهای گذشته به بهانه های واهی از اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری طفره رفته اند، گفت: "الان بهترین زمان برای اثبات حسن نیت به جامعه پرستاری است که بودجه وزارتخانه ها در حال تهیه است."

حالا باید منتظر ۴ ماه پایانی سال ۹۵ ماند و دید که بالاخره قرعه اجرای تعرفه های پرستاری نصیب کدام دولت خواهد شد. قریب به ۱۵۰ هزار پرستار که ۱۰۰ هزار نفر آنان در بیمارستانهای دانشگاههای علوم پزشکی و وزارت بهداشت خدمت می کنند، منتظر شنیدن خبر خوش اجرایی شدن تعرفه های پرستاری تا قبل از آغاز سال ۹۶ هستند.

در شورای عالی بیمه که متشکل از صندوقهای بیمه گر، وزارت بهداشت، نظام پزشکی و... است، وزیر رفاه

کارورزان سلامت

بقیه از صفحه ۲۰

مشاور وزیر بهداشتت همراهان بیماران را کارتن خواب نامید



فارس/ ایرنا ۱۰ آذر - خیابان جلال آل احمد، جایی در کنار بیمارستان شریعتی و نزدیک به مرکز قلب تهران. شما هم اگر یکبار از این مسیر عبور کرده باشید حتما با این صحنه رو به رو شده اید: چادرهایی که در این سوز و سرما در پیاده رو نصب شده است و خانواده هایی که به اجبار برای درمان عزیزان شان به تهران آمده اند و به هزار یک دلیل توانایی رفتن به هتل و... را نداشته و مجبور شب را در این چادرها می گذرانند.

مشاور وزیر بهداشت در واکنش به انتشار عکس یکی از این افراد در فضای مجازی مدعی شد: "این عکس متعلق به فرد بی خانمان و کارتن خواب در سالهای گذشته است و همراه بیمار این بیمارستان نبوده است."

دکتر سیدسجاد رضوی ادامه داد: "از آنجا که روبروی بیمارستان شریعتی محل تجمع برخی از افراد بی خانمان است، این فرد هم جزو این افراد بوده است." اما فرد مورد بحث به خبرنگار ایسنا می گوید: "غیر از من، همراهانی هستند که سه ماه است اینجا مانده اند برای بعضی از آنها در همراه سرا جای خالی پیدا می شود و سایرین هم باید منتظر بمانند. البته بیشتر هم به خانواده ها و کسانی که زن و بچه دارند جا می دهند آنهم فقط برای یک هفته؛ بعد از آن چه باید کنند؟"

تجمع اعتراضی دانش آموزان طرح بیماری یک ساله در اهواز

ایرنا، ۱۳ آذر - تعدادی از دانش آموزان دو سه ماهه بیمارستان در اهواز در اعتراض به ندان مدرک مربوطه در مقابل ساختمان جهاد دانشگاهی اهواز تجمع کردند. یکی از دانش آموزان این طرح بیان کرد: پارسال طرحی با عنوان آموزش بیماری یک ساله از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مطرح شد که در این طرح شرکت کردیم و هر نفر مبلغی بالغ بر ۲۶ میلیون ریال هزینه کردیم.

وی گفت: پس از فراگیری آموزش در جهاد دانشگاهی خوزستان، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از دادن مدرک با عنوان بهیار یکساله مخالفت کرد و تصمیم دارند که مدرکی با عنوان کمک پرستار به آموزش دهندگان تحویل دهند.

حرکت نمایشی معاونت پرستاری در واپسین ماههای دولت تدبیر و امید

نظام پرستاری، ۱۵ آذر - دبیر کل خانه پرستار در یادداشتی دعوت معاونت پرستاری از صاحب نظران پرستاری برای "هم اندیشی" را نمایشی خواند. محمد شریفی مقدم گفت: "با به روی کار آمدن دولت جدید اولین اقدام آن حذف پست معاونت پرستاری بود، ولی با حساسیتهای نظام و جامعه پرستاری از این اقدام صرف نظر کردند. ولی وزیر بهداشت با زیرکی خاص با انتصاب رییس کل وقت سازمان پرسشگر و مطالبه گر نظام پرستاری به معاونت پرستاری که قاعدتا پاسخگو می باشد، عملا دو سال تمام سازمان نظام پرستاری را به نهادی دولتی و منفعل تبدیل نمود و از آن به عنوان ابزاری بر علیه پرستاری استفاده کرد اکنون در پرده ای دیگر معاونت محترم پرستاری با فراخوان نشستی از صاحب نظران پرستاری خواسته در برنامه ای تحت عنوان نشست هم اندیشی، برنامه عملیاتی سال ۱۳۹۶ آن معاونت را تنظیم نماید. حال این سوال به ذهن پرستاران کشور می رسد که طی ۴ سال گذشته این معاونت کدام برنامه عملیاتی را برای پرستاری کشور داشته که برای سال ۹۶ که مشخص نیست این دولت برقرار باشد یا خیر و یا این وزیر همچنان بر مسند وزارت باشد یا نه و در صورت بقای دولت و شخص وزیر بهداشت آیا معاونین تغییری خواهند کرد یا خیر، چقدر این برنامه به کار می آید؟ آیا این نمایشی نیست جهت انحراف ذهن عمومی جامعه پرستاری کشور از مطالبات انباشته شده پرستاری؟"

دیگر نانی هم برای خوردن نداریم



ساجد خبر، ۱۶ آذر: اسماعیل البرزی، فعال اجتماعی و سلامت، در یادداشتی خطاب به قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت، نوشت: «ماههاست که قوت غالب عده ای از همشهریان مان به جای آب و غذا شده است آب و ... هوا»

وی توضیح داد: "این روزها در بیمارستان صیاد شیرازی گرگان بیش از ۱۶۰ نفر از پرسنل خدوم، بی ادعا و بی دفاع روزمزد تلاش می کنند تا با توکل بر لطف خداوند درد جسمانی از تن رنجور بیماران بزدایند، اما عده ای مدیر بی درد و بی تدبیر، عداوت موققات حقوق پرسنل روز مزد را از مرز ۵ ماه گذرانده اند تا شوره های خشمناک بی مهری و سوومدیریت، درد روانی را بر پیکر آنان ماندگار کند.

آری، حدود ۱۶۹ نفر از پرسنل روزمزد بیمارستان صیاد شیرازی گرگان بیش از ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. این زحمتکشانش در تار و پود حوزه های اداری و پشتیبانی بیمارستان درهم تنیده شدند و به

زبان ساده تر می توان اینگونه تعبیر کرد که بار سنگین ماموریت های غیر تخصصی درمان بر دوش آنهاست.

فاجعه سوومدیریت مدیران ناکارآمد زمانی رنگ استعمار و بهره کشی ناعادلانه به خود می گیرد که فاش شود، غالب این نیروها حدود ۵ سال به صورت دستی و فاقد فیش حقوقی دستمزد خود را دریافت می کنند و فاجعه بارت تر آنکه اصلا بیمه هم نشده اند و هر از گاهی نیز که اهی از سر درد از آنان به هوا بر می خیزد، احتمالا با تهدید به اخراج و کابوس کشنده ای به نام بیکاری مواجه می شوند."

اعتصاب پزشکان طرح تحول سلامت کلینیک امام رضا بم

ارگ نیوز، ۲۲ آذر - پس از شش ماه صبوری پزشکان کلینیک امام رضا در بم که طرف قرارداد با طرح تحول نظام سلامت دولت هستند، اعتصاب کردند. گفتنی است این پزشکان علت اعتصاب خود را عدم دریافت حقوق پس از گذشت ۶ ماه عنوان کردند و این در حالی است که پزشکان متخصص بیمارستان پاستور ۹ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

تا تسویه حساب به بیمه شدگان تامین اجتماعی خدماتی آرایه نمی دهیم

سلامت نیوز، ۲۳ آذر - انجمن درمانگاههای غیر دولتی فارس در نامه ای به معاونت درمان سازمان تامین اجتماعی در فارس هشدار داد در صورت عدم تسویه حساب بیمه، درمانگاههای فارس از اول دی ماه به جمعیت تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی خدمات آرایه نخواهند داد. این نامه به امضای تعداد زیادی درمانگاه های استان فارس رسیده است.

تجمع اعتراض امیر به نتایج آزمون استخدامی دانشگاههای علوم پزشکی

واحدمرکزی خبر، ۲۴ آذر - جمعی از شرکت کنندگان در آزمون استخدامی دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور در اعتراض به نتایج این آزمون مقابل سازمان سنجش کشور تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی داوطلبان به نتایج آزمون به رغم داشتن امتیاز، شرایط بومی و سهمیه یکسان معترضند.

یکی از داوطلبان که از استان خراسان رضوی برای اعتراض حضوری مقابل سازمان سنجش حضور داشت گفت: هنوز هیچ مسوولی حاضر به صحبت با ما نشده و نگهبان سازمان سنجش به ما می گوید، فرمی را پر کنید تا دو هفته آینده با شما تماس خواهیم گرفت این در حالی است که هم اکنون افراد حائز نمرات پایین در حال گذراندن مراحل پذیرش و مصاحبه هستند.

اساتید و دانشجویان روانشناسی دانشگاه الزهرا تجمع کردند

مهر، ۳۰ آذر - جمعی از اساتید و دانشجویان روانشناسی دانشگاه الزهرا در اعتراض به تفکیک و انتقال رشته های روانشناسی بالینی سلامت و خانواده به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی تجمع کردند.

طی این تجمع تعدادی از اساتید این دانشگاه به ایراد سخنرانی پرداختند و دلایل مخالفت خود را با این انتقال بیان کردند. نکاتی مثل تبدیل شدن خدمات روان درمانی به دارو درمانی و از بین رفتن استقلال این رشته و تزلزل در سازمان روانشناسی از محورهای سخنان ایشان بود.

در پایان این تجمع بیانیه اساتید و دانشجویان رشته روانشناسی دانشگاه الزهرا مبنی بر محکوم کردن انتقال این رشته به وزارت بهداشت قرائت شد.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ۱۳۹۵

گردآوری و تنظیم: زینت میرهائمی

*روز شنبه ۱۳ آذر، تعدادی از کشاورزان زنگارکی در فرمانداری این شهرستان تجمع و اعتراض خود را نسبت اقدام منابع طبیعی در راستای صدور سند مالکیت برای اراضی کشاورزی این روستا نشان دادند. به گزارش فراهان خبر، در دو ماه گذشته منابع طبیعی برخی از زمینهای کشاورزی روستای زنگارک که سند رسمی ثبتی دارند و کشت چند صد ساله در این زمینها انجام می شده، بدون اطلاع کشاورزان سند مالکیت به نام منابع طبیعی صادر کرده و کشاورزان را بدون رای دادگاه به علت قانون شکنی جریمه های سنگین چند میلیونی کرده است.

تجمع اعتراضی رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران



روز یکشنبه ۱۴ آذر، رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران بابت عدم پرداخت تسهیلات مسکن براساس مصوبه شورای مسکن شهرداری، اعم از مسکن نگرفته ها و پروژه های نیمه کاره تعاونی مسکن، برای پیگیری قصد تجمع مقابل شهرداری تهران داشتند. شهردار تهران از قیل استراتژی گزارنبری معروف خود را به وسیله دست نشانده های نیروی انتظامی در سرتاسر خیابان بهشت و پارک شهر پیاده کرده بود. شهرداری که متهم اصلی املاک نجومی است، چنان از حرکت رانندگان وحشت کرده بود که از ساعتها قبل با ارتباط خاص با نیروی انتظامی، مقابل شهرداری، خیابان بهشت و پارک شهر را به پادگان نیروی انتظامی تبدیل کرده بود و هنگامی که رانندگان قصد خارج شدن از درب جنوبی پارک شهر را داشتند پلیس همانند برادران داعشی شان وحشیانه به سمت کارگران و رانندگان حمله کرده و با باتوم و مشت و لگد اقدام به پراکنده کردن کارگران شرکت را داشتند. و کارگران را تا درب شمالی پارک شهر عقب راندند. در این هنگام با اقدام هوشمندانه رانندگان در خیابان فیاض بخش ضلع شمالی پارک شهر به راهپیمایی به سمت شرق تقاطع خیابان خیام - فیاض بخش کردند سپس از خیابان خیام به سمت خیابان بهشت در حال حرکت بودند که پلیس با دستور سرهنگ دوم عبدالرضا جعفری حمله وحشیانه دیگری به کارگران را تدارک دیدند که بر اثر هجوم ناجوانمردانه سه تن از رانندگان به نام های ناصر محرمزاده، حسن سعیدی و ایرج فدایی توسط سرهنگ جعفری با باتوم از ناحیه سر و گردن مصدوم شدند و بینی دو تن از کارگران آسیب جدی دید.

رانندگان معترض با تغییر مسیر راهپیمایی، به سمت خیابان سپه و از آنجا به پارک سوار فیاض بخش عزیمت نمودند. پلیس برای بار سوم حمله ای دیگری را تدارک دید و با جمع آوری بنر سندیکا، ۱۶ تن از رانندگان را دستگیر کرد. دستگیرشدگان را به پلیس امنیت ارگ انتقال دادند ولی در آنجا از پذیرش

بقیه در صفحه ۲۳

مجموع مطالبات سنوایی این کارگران به حدود ۱۰ میلیارد تومان می رسد که به صورت مشخص میزان طلب هر یک از کارگران حدود ۷۰ میلیون تومان است.

*روز سه شنبه ۹ آذر، جمعی از اعضای تعاونی مسکن کارگران کارخانه پارس خودرو در اعتراض به تصرف غیر قانونی قسمتی از اراضی شان، دست به تجمع مقابل دادگاه شهرستان آبیگ در استان قزوین زدند. به گزارش ایلنا، تعدادی از این کارگران که از اعضای تعاونی مسکن کارگران کارخانه پارس خودرو هستند در ارتباط با پیگیری یک مرافه حقوقی به دادگاه شهرستان آبیگ در استان قزوین رفتند که از مجموع این کارگران تعداد ۱۵ تن هم اکنون با سپردن تعهد آزاد شدند و ۲ تن باقیمانده در بازداشت هستند.

*صبح روز سه شنبه ۹ آذر، جمعی از کشاورزان هندیجان با تجمع در مقابل اداره کشاورزی هندیجان و مسدود کردن جاده هندیجان - دیلم، کنترل برداشتهای بی رویه آب از رودخانه زهره را خواستار شدند. به گزارش ایرنا، به گفته برخی کشاورزان برداشت بی رویه آب از طریق کانالهای کشاورزی صنعتی و سنتی زهکشی در شهرستانهای بالاست مانع رسیدن حجم آب مناسب به رودخانه زهره شده و به زمینهای کشاورزی هندیجان خسارت و کشت آنها را در آستانه نابودی قرار داده است.

*روز سه شنبه ۹ آذر، تعدادی از کشاورزان روستاهای آبکنار و گورسفید دزفول که زمینهای آنها از سوی مجتمع روئینا جنوب (فولاد دزفول) تصرف شده، برای دومین روز پیاپی به همراه اعضای خانواده خود در مقابل این شرکت تجمع کردند. به گزارش ایرنا، کشاورزان منطقه در حالی ادعای مالکیت این اراضی را دارند که مسئولان دزفول زمین های مورد اختلاف را دولتی دانسته که به کارخانه فولاد واگذار شده اند.

*روز سه شنبه ۹ آذر، صدها کارگر کارخانه آلومینیوم سازی اراک (شرکت ایرالکو) در اعتراض به مدیریت دست به تجمع زده و خواستار برکناری وی شدند. معترضان همچنین از خروج سرویسها جلوگیری کردند. به گزارش فارس، این اعتراض از چند روز پیش با تعداد کمتری از کارگران این کارخانه آغاز شده بود.

*صبح روز پنجشنبه ۱۱ آذر، دومین تجمع اعتراضی مردم طرق رود و کمجان به فعالیت معادن در شهر و روستای شان در مقابل فرمانداری نطنز برگزار شد. به گزارش فارس، در این تجمع که با قرائت بیانیه و با آرامش به پایان رسید، یکی از معترضان گفت: این آخرین تجمع مردم در نطنز است، تجمعهای بعدی در تهران مقابل مجلس و دیگر نهادها برگزار می شود.

*روز شنبه ۱۳ آذر، جمعی از اعضای تعاونی مسکن کارکنان شرکت واحد منطقه ۷ تهران در اعتراض به درخواست بانک مسکن برای دریافت سود تسهیلات بالا مقابل ساختمان این بانک تجمع کردند. به گزارش تسنیم، یکی از معترضان گفت: سال ۱۳۸۲ تعاونی مسکن تشکیل شد و تاکنون ۴۲۰ واحد تکمیل و پس از طی کردن مراحل فروش اقساطی تحویل اعضا شده است.

۱۵۵ حرکت اعتراضی

*روز دوشنبه ۱ آذر، جمعی از کارگران فرش پارس در اعتراض به عدم پرداخت ماهها حقوق و حق بیمه، مقابل درب ورودی این واحد تولیدی تجمع کردند. به گزارش ایلنا، استمرار بدحسابی کارفرما باعث شده تا در ماههای گذشته، کارگران چند مرتبه با خاموشی دستگاههای خط تولید، اعتراض خود را نسبت به وضعیت پیش آمده اعلام کنند.

*روز دوشنبه ۱ آذر، مغازه داران مواد غذایی شهر کرمان در اعتراض به «فروشگاههای همواره تخفیف»، مقابل استانداری تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این فروشگاههای زنجیره ای اجناس خود را با تخفیف همیشگی در اختیار مشتریان قرار می دهند که این قضیه مورد اعتراض و گلایه بسیاری از مغازه داران مواد غذایی شهر کرمان که می گویند فروش شان دچار آسیب شده، قرار گرفته است.

*صبح روز دوشنبه ۱ آذر، دهها کارگر کارخانه کاشی نیلو که برای کار مراجعه کردند، با غیر فعال بودن سیستم ثبت ورود و خروج مواجه شدند. کارگران همراه با تعدادی از بازنشستگان کارخانه تجمع کردند. دهها کارگر این مجموعه پس از واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی، از کار بیکار شدند.

*روز چهارشنبه ۳ آذر، کارگران فیبر حسن رود در اعتراض به تعطیلی کارخانه و بیکارشدن دست به تجمع مقابل این واحد تولیدی در بلوار فاتحی محدوده منطقه آزاد انزلی و در ابتدای تقاطع غیر همسطح نامجوی زدند. به گزارش ایران کارگر به نقل از منابع خبری محلی، یکی از کارگران حاضر در این تجمع گفت: هم اکنون انبار فیبر خالی بوده و محصولات سریعاً به فروش می رسد بنابراین دلیل تعطیلی کارخانه را نمی دانیم.

*عصر روز شنبه ۶ آذر، جمعی از کارگران سازمان فضای سبز و پسماند شهرداری بجنورد در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق، عیدی و برای تبدیل وضعیت دست به تجمع مقابل درب سالن اجتماعات شورای شهر بجنورد مرکز خراسان شمالی زدند. به گزارش فارس، یکی از تجمع کنندگان گفت: چهار ماه است که شهرداری حقوق معوقه ما را نپرداخته و این باعث بروز مشکلاتی در زندگی روزمره ما شده است.

*صبح روز دوشنبه ۱ آذر، جمعی از کارگر کارخانه پارس قو در اعتراض به تعویق حقوق و بیمه مقابل درب ورودی این کارخانه جنب پایانه مسافربری جنوب تهران تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران گفتند که از سه شنبه ۲۵ آبان تاکنون فعالیت این واحد تولیدی به دلیل قطع گاز، با مشکل مواجه شده است. همچنین کارفرما از شهریور ماه سال جاری تاکنون بابت مزایای یادشده تسویه حساب نکرده است. روز شنبه ۶ آذر، حرکت اعتراضی کارگران کارخانه پارس قو وارد ششمین شد.

*روز دوشنبه ۸ آذر، جمعی از کارگران بازنشسته کارخانه نیشکر هفت تپه به همراه خانواده های شان با تجمع مقابل درب ورودی این واحد خواستار دریافت سنوات پایان خدمت خود شدند. به گزارش ایلنا،

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۲۲

مصدومان خوداری کردند و مصدومان با اورژانس به بیمارستان سینا منتقل شدند که پس از مداوا آزاد شدند و بقیه دستگیرشدگان نیز با پافشاری معترضان، پس از چندساعت از مقر پایگاه هفتم پلیس امنیت در ارگ آزاد شدند.

منبع: تلگرام سندیکای شرکت واحد

*روز شنبه ۱۳ آذر، صدها کارگر مجتمع آلومینیوم المهدی هرمز آل در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و کاهش حقوق در محوطه کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران مجتمع آلومینیوم المهدی هرمز آل در مورد مطالبات خود و همکاران بخش خدماتی کارخانه گفت: در مجتمع آلومینیوم المهدی حدود ۲۴۰۰ کارگر مشغول کارند این کارگران علاوه بر آنکه فاقد امنیت شغلی اند، کارفرمای کارخانه در پرداخت مطالبات کارگران بی توجهی می کند. روز یکشنبه ۱۴ آذر، تمامی کارگران کارخانه آلومینیوم المهدی - هرمز آل برای دومین روز متوالی به خاطر محقق نشدن مطالبات و خواسته‌های شان، در محل کار خودشان حاضر شده اما دست از کار کشیدند.

*روز یکشنبه ۱۴ آذر، کارگران کارخانه پارسیلون خرم‌آباد برای چندمین بار در محل استانداری لرستان تجمع کردند. به گزارش تسنیم، با تکلیفی کارگران کارخانه پارسیلون تراژدی دنباله‌داری است که گویا پایانی بر آن نیست و تجمعات پی در پی کارگران کارخانه پارسیلون جهت دریافت مطالبات معوقه خود نتوانسته نتیجه ای برای آنها داشته باشد. یکی از کارگران معترض گفت: حدود یک سال است که در مقابل استانداری تجمع می‌کنیم ولی متأسفانه استاندار حتی برای یکبار هم که شده از دور کارگران را نگاه نمی‌کند.

*روز یکشنبه ۱۴ آذر، کارگران کارخانه فولاد یاسوج در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات خود برای چندمین بار مکرر این بار در فرمانداری بویراحمد تجمع کردند. به گزارش ایران کارگر فارس، یکی از کارگران معترض گفت: عیدی، پاداش و دیگر معوقات ما از سال ۹۲ تاکنون پرداخت نشده و تاکنون به سازمانهای مختلف مربوطه، فرمانداری، استانداری و دادگستری مراجعه کرده ایم ولی کاری برای ما نکرده‌اند. وی ادامه داد: تاکنون چندین بار مقابل استانداری و صدا و سیما تجمع کرده ایم و هر بار مسئولان وعده بررسی و حل مشکل را می‌دهند اما بعد از رفتن ما قول آنها نیز فراموش شان می‌شود.

*روز یکشنبه ۱۴ آذر، جمعی از خریداران خانه‌های بنیاد مسکن محله حسینی تفت در فرمانداری تفت تجمع و به اعتراض پرداختند. به گزارش صبح تفت، یکی از معترضان گفت: این واحد‌ها قرار بود با قیمت حدودی ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون تومان تحویل داده شوند اما اکنون بنیاد مسکن درخواستی مبنی بر پرداخت ۱۴۰ تومان دارد که حتی قیمت بازار هم این اندازه نیست.

*روز یکشنبه ۱۴ آذر، تعدادی از آبداران شرکت آب و فاضلاب روستایی با تجمع در مقابل درب استانداری کهگیلویه و بویراحمد خواستار پرداخت حقوق ۷ ماهه خود شدند. به گزارش فارس، یکی از تجمع‌کنندگان گفت: سه سال است که به بخش خصوصی واگذار

شدیم و طی این سه سال حق و حقوق ما به صورت کامل پرداخت نشده است.

*روز دو شنبه ۱۵ آذر، کارگران کارخانه سیمان خاکستری نی ریز دست از کار کشیدند تا با اعتصابی چندباره شاید بتوانند حقوق معوقه و حق شان را از مسئولان این واحد صنعتی دریافت کنند. به گزارش نبض نی ریز، عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران کارخانه سیمان خاکستری نی ریز علت اعتصاب دوباره کارگران این واحد صنعتی شد.

*روز دو شنبه ۱۵ آذر، تمامی کارگران کارخانه دیزل سنگین امل (دسا) برای دریافت حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند و در نمازخانه این شرکت تجمع کردند. به گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا به نقل از سفیر هراز، تنها مدیر کارخانه و مسئول حراست شرکت در جمع اعتصاب کنندگان حضور نداشتند.

همزمان رانندگان سرویسهای این شرکت در اعتراض به حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند و از انتقال کارکنان به شرکت خودداری کردند و اقدام آنها موجب اعتصاب سایر کارگران این شرکت شد.

*صدها تن از کارگران شرکت پلی اکریل اصفهان که در روز سه شنبه ۱۶ آذر، مقابل درب کارخانه تجمع کرده بودند، به قصد برگزاری تجمع در مقابل استانداری پیاده به سمت شهر حرکت کردند که در میانه راه نیروهای سروبوگر از ادامه پیاده روی آنها جلوگیری کردند. به گزارش ایلنا، بن کارگران که در شش ماه گذشته، دستمزد خود را نگرفته‌اند و استقرار هیات اجرایی دولت در سه ماه گذشته نیز نتوانسته مشکلات آنها را حل کند، به قصد برگزاری تجمع پیاده از مقابل درب کارخانه به سمت شهر اصفهان حرکت کردند تا تجمع خود را به مقابل استانداری اصفهان بکشانند.

*روز سه شنبه ۱۶ آذر، کارگران معدن زغال سنگ هشونی کوهبنان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق شان دست به اعتصاب زدند. به گزارش اتحاد، عقب افتادن سه ماه حقوق، دلیل اعتصاب کارگران صنعت زغال سنگ در معدن هشونی کوهبنان بود.

*روز سه شنبه ۱۶ آذر، چند صد تن از کارگران بیمه کشاورزی از سراسر کشور به تهران آمدند و مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش ایلنا، پس از آن کارگران مقابل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور رفتند و پس از مذاکرات، به سالن غدیر این سازمان منتقل شدند. معترضان گفتند: علاوه بر مطالبات قبلی شامل درخواست بیمه و انعقاد قرارداد مستقیم، از بابت خصوصی سازی نیز نگرانیم.

*جمعی از کارگران شهرداری تفرش در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق، در روز سه شنبه ۱۶ آذر، مقابل فرمانداری تفرش تجمع کردند. به گزارش دیار آفتاب، کارگران شرکتی شهرداری در ماههای شهریور، مهر و آبان و سایر کارمندان شامل کارگران تامین نیرو و پرسنل رسمی از خرداد تاکنون حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

*روز سه شنبه ۱۶ آذر، متقاضیان مسکن مهر در شهرستان بانه به دلیل مسائل و مشکلات زیادی که برای آنها ایجاد شده و آسیبهای اجتماعی آن خود را نشان می‌دهد، مقابل فرمانداری بانه تجمع کردند. به گزارش تسنیم، راشد عذیری فرماندار شهرستان گفت: مسکن مهر در شهرستان بانه مسائل و مشکلات زیادی بین مردم ایجاد کرده و آسیبهای اجتماعی آن

خود را نشان می‌دهد و باعث نارضایتی و تجمعاتی جلو فرمانداری بانه شد که این شاخص خوبی برای شهرستان نیست.

*یکشنبه ۱۴ آذر، شماری از کارگران کارخانه لیفتراک سازی سهند تبریز در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، منابع خبری در کارخانه «لیفتراک سازی سهند تبریز» علت برپایی این حرکت اعتراضی را سه ماه معوقات مزدی اعلام کرده‌اند. صبح روز چهارشنبه ۱۷ آذر، اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه لیفتراک سازی سهند تبریز، وارد چهارمین روز شد.

*ظهر روز چهارشنبه ۱۷ آذر، رانندگان ماشین آلات بخش خدمات شهری شهرداری نیشابور در اعتراض به عدم پرداخت ماهها حقوق دست به تجمع مقابل شهرداری نیشابور زدند. به گزارش عطار نیوز، سرپرست بخش خدمات شهرداری کارگران معترض را به علت اعتراض شان تهدید به اخراج کرده است. روز سه شنبه ۱۶ آذر هم رانندگان ماشینهای شخصی شهرداری به علت عدم دریافت حقوق چند ماه اخیر، در مقابل فرمانداری تجمع کرده بودند.

*روز چهارشنبه ۱۷ آذر، اعتصاب کارگران شرکت رژین صنعت در فازهای ۱۷ و ۱۸ منطقه پارس جنوبی عسلویه، سومین هفته خود را پشت سر گذاشت. به گزارش پیام سندیکا از پارس جنوبی، علت این حرکت اعتراضی پرداخت نکردن معوقات مزدی کارگران طی سه سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ توسط کارفرما است.

*صبح روز یکشنبه ۱۴ آذر، کارگران فعال در پروژه مرمت ارگ بم در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه از دستمزدهای شان دست از کار کشیدند و خواستار رسیدگی مسئولان سازمان میراث فرهنگی کشور شدند. به گزارش خبرنگاران، یکی از کارگران اعتصاب کننده گفت: بیشتر از چهار ماه است که حقوق ما را پرداخت نکرده و جواب درستی هم به ما نمی‌دهند و وقتی اعتراض می‌کنیم به اخراج تهدیدمان می‌کنند. روز چهارشنبه ۱۷ آذر، اعتصاب شماری از کارگران «پروژه مرمت مجموعه ارگ قدیم بم» در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود وارد چهارمین روز شد و در این روز معترضان در مقابل پایگاه میراث فرهنگی ارگ تجمع کردند.

با توافقی که روز پنجشنبه ۱۸ آذر میان مدیر پایگاه میراث فرهنگی ارگ بم، فرماندار بم، نماینده مجلس از بم و کارگران شاغل در این پایگاه صورت گرفت؛ اعتصاب کارگران در پنجمین روز خود خاتمه یافت.

*روز پنجشنبه ۱۸ آذر، کارگران مجتمع صنعتی کشت و صنعت مهاباد برای هفتمین روز متوالی در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات شان دست به تجمع مقابل این مجتمع صنعتی زدند. به گزارش ایلنا، کارگران در مقابل این مجتمع صنعتی چادرهایی برپا و تاکید کردند که تا تکلیف پرداخت مطالبات شان مشخص نشود به تجمع خود پایان نمی‌دهند. تعداد کارگرانی که در این تحصن حضور دارند در ساعات مختلف شبانه روز و با توجه به سردی هوا متفاوت است؛ اما کارگران تلاش دارند که این تجمع اعتراضی را به صورت حداکثری برگزار کنند.

*روز پنجشنبه ۱۸ آذر، جمعی از زنان روستای قره خان بندی بجنورد با اجتماع مقابل پتروشیمی خراسان، مسدود کردن ورودی کارخانه و ممانعت از ورود نیروهای تعویض شیفت و کامیونها به داخل کارخانه، بقیه در صفحه ۲۴

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۲۳

خواستار اشتغال جوانان بیکار روستا در این مجموعه تولیدی شدند. به گزارش هُدانا، حاضران در این تجمع اعتراضی گفتند که رئیس هیات مدیره شرکت پتروشیمی طی سخنرانی در یکی از مساجد قبول داده بود تا جوانان این روستا را در این شرکت به کار گیرد و اکنون پس از گذشت ماهها این وعده محقق نشده است.

*روز پنجشنبه ۱۸ آذر، اهالی شهر سرخون با برپایی تجمع اعتراضی مقابل لوله اصلی انتقال نفت از خوزستان به اصفهان، در کنار جاده تنگ گندمکار، خواستار رفع مشکل آلودگی آب آشامیدنی شدند. به گزارش جوانه ها، ترکیب لوله انتقال نفت به تلمبه خانه گندمکار در رودخانه سرخون بارها باعث آلودگی آب آشامیدن، مزارع شیلات ماهی و محیط زیست شد که مسئولان پیگیر حل این مشکل نشده و مردم با پوشیدن کفن و تجمع در مقابل لوله اصلی انتقال نفت از خوزستان به اصفهان خواستار رفع این مشکل شدند.

*روز پنجشنبه ۱۸ آذر، بیش از هزار تن از اقشار مختلف مردم اهواز در ساحل غربی رودخانه کارون جنب کتابخانه مرکزی کیان پارس تجمع کردند و به انتقال آب کارون اعتراض کردند. به گزارش ایران خبر، در این اعتراض حضور کشاورزان چشمگیر بود. اعتراض کنندگان دست نوشته هایی با خود حمل می کردند که روی آن نوشته شده بود: مرگ کارون، مرگ خوزستان و کارون خط قرمز ما است. مأموران سرویگر انتظامی در وحشت از گسترش این حرکت اعتراضی معترضان را محاصره کردند.

*صبح روز شنبه ۲۰ آذر، بیش از ۵۰۰ کارگر معدن طزره در شهرستان شاهرود در واکنش به وضعیت نامعلوم مطالبات مزدی خود مقابل ساختمان اداری این واحد معدنی در طزره تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران معترض گفتند: دست کم چهار ماه است مزد پرداخت نشده طلبکاریم و تا این لحظه با وجود برپایی چند نوبت اجتماع اعتراضی و مراجعه به مسئولان مربوطه هیچ تغییری در شرایط ما ایجاد نشده است.

تجمع قبلی این کارگران روز یکشنبه ۱۴ آذر برگزار شد.

*روز دوشنبه ۱۵ آذر، کارگران کارخانه مس کوه چهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا خود برای سومین روز متوالی دست به اعتصاب زدند و پیگیر حقوق خود شدند. مدیر این کارخانه نه فقط حقوق کارگران را نداد بلکه پنج تن از کارگران را اغتشاشگر نامید و آنها را اخراج کرد. به گزارش کاروانسرا، کارگران به کارفرما اعلام کردند؛ یا کسی را اخراج نکنید و حق و حقوق همه را پرداخت کنید یا اینکه همه ما را اخراج کنید. کارخانه صنعت مس کوه چهر چند سالی است که فعالیت خود را در شهرستان راور آغاز کرده و اکنون با حدود ۲۵ کارگر در حال فعالیت است. روز شنبه ۲۰ آذر، هفتمین روز اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه مس کوه چهر و خانواده های آنها ادامه پیدا کرد.

*روز دوشنبه ۱۵ آذر، کارگران پیمانکار سایت ۳ پتروشیمی بوشهر در عسلویه در اعتراض به پرداخت نکردن ۴ ماه دستمزد اقدام به اعتصاب کردند. به گزارش سندیکای کارگری فلزکار مکانیک، کارگران به

عدم پرداخت ماهها حقوق، حق بیمه و قراردادهای یک ماهه اعتراض کرده و مقابل درب ورودی این شرکت تجمع کردند. به گزارش «استان ۲۴»، روز چهارشنبه ۱۷ اعتصاب این کارگران وارد سومین روز خود شد. کارگران می گویند چند ماه است که حقوقی دریافت نکرده، بیمه آنها درست پرداخت نشده و قرارداد آنها به صورت یک ماهه منعقد می گردد. وارتان خرم‌مدین عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران، روز شنبه ۲۰ آذر، اعتصاب کارگران پتروشیمی بوشهر پارس جنوبی، عسلویه پنجمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشت. در این روز دستمزد عقب افتاده ماههای مرداد و شهریور به آنها پرداخت شد و آنها به کار بازگشتند.

*کارگران روغن نباتی گلناز کرمان برای دومین بار در روز دوشنبه ۱۵ آذر، در محیط کارخانه دست به تحصن زدند. به گزارش تسنیم، یکی از کارگران این کارخانه گفت: امروز با ۵۰ نفر از دیگر کارگران کارخانه برای اعاده حیثیت و به دست آوردن حقوق و مزایا و وعده هایی که یک مدیر ارشد به ما داده اما عملی نشده است دست به تحصن زدیم و از وی به دادگاه شهرستان ماهان شکایت می کنیم تا شاید این اوضاع اندکی بهبود یابد و حق مان را از طریق دادگاه و مواد قانونی به دست آوریم.

روز شنبه ۲۰ آذر، اعتصاب کارگران کارخانه روغن نباتی گلناز هفتمین روز خود را پشت سر گذاشت.

*صبح روز یکشنبه ۲۱ آذر، کارگران معدن همکار در پی خبر باز شدن پای پیمانکار به این معدن، لباس کار به تن نکردند و دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. به گزارش شبکه راه دانا؛ به نقل از کاروانسرا؛ این اتفاق در حالی رخ داده که مدیر منطقه همکار تصمیمی مبنی بر واگذاری کارگاه استخراج به پیمانکار را دارد و این مورد اعتراض کارگران را دربرداشت و کارگران شیفت صبح معدن دست به اعتصاب زدند.

*روز یکشنبه ۲۱ آذر، کارگران شاغل در پروژه ساخت سد میمه در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق و اخراج از کار دست به تجمع مقابل فرمانداری دهلران زدند. به گزارش نسیم دهلران، کارگران حاضر در این تجمع اعتراضی خواستار پیگیری مطالبات و حقوق معوقه پنج ماهه خود از شرکت جنرال مکانیک شدند.

*روز یکشنبه ۲۱ آذر، جمعی از کارگران کارخانه رینگ سازی مشهد در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات شان، مقابل ساختمان مدیریت کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران این کارخانه نیز گفت: هم اکنون بحث اخراج ۲۵۰ تن از کارگران این واحد صنعتی را پیش کشیده اند که باعث اعتراض کارگران کارخانه شده است.

*تجمع کارگران معدن زغال سنگ طزره که از روز شنبه ۲۰ آذر در محوطه این واحد صنعتی آغاز شد، صبح روز یکشنبه در دومین روز به دنبال وعده پرداخت مطالبات شان موقتا خاتمه یافت. به گزارش ایلنا، همزمان با اعتراض روز یکشنبه، مدیر منطقه ای معدن با حضور در جمع معترضین وعده رسیدگی به مشکلات را حداکثرا تا ۱۰ روز آینده داد.

*جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد و ذوب آهن در روز یکشنبه ۲۱ آذر، مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش خبرگزاری مجلس، تجمع کنندگان خواستار لغو خودگردانی صندوق فولاد، انتقال صندوق بازنشستگی کشوری با تطبیق آیین نامه معتبر فولاد، مکلف نمودن دولت به اجرای تعهدات و پرداخت مطالبات قانونی بازنشستگان فولاد مطابق آیین نامه

معتبر فولاد، پرداخت به موقع حقوق و هزینه های درمانی بازنشسته فولاد از بودجه های سنواری شدند. بازنشستگان فولاد یادآور شدند؛ با تصویب بند ۹ بودجه سال ۹۱ صندوق بازنشستگی فولاد از وزارت صنعت، معدن و تجارت جدا شده است که این امر موجب سرگردانی بازنشستگان شد.

*روز یکشنبه ۲۱ آذر، کشاورزان بندر عباسی در اعتراض به سیاستهای تنظیم بازار برای یک هفتمین روز متوالی به شکل جدیدی اعتصاب کردند. به گزارش شهروند کشاورزان عصبانی هرمزگان گونیهایی گوجه فرنگی و بادمجان را از پشت وانت بارها آویزان کرده و دسترنج چند ماهه شان را در جاده های روستایی و رودخانه ها رها کردند. بنا به این گزارش، یک هفته اعتراض متفاوت کشاورزان رودان، قلعه غازی، میناب، هشت بندی و... استان هرمزگان ادامه دارد و کار به تشکیل کمپین «نچین گوجه فرنگی» کشیده است. کشاورزان منطقه توضیح دادند: دلان حاضر نیستند بیشتر از ۲۰۰ تومان برای هر کیلوگرم گوجه فرنگی و بیشتر از ۵۰ تومان برای هر کیلوگرم بادمجان پول دهند و با این پول حتی نمی شود دستمزد کارگرانی را پرداخت که محصول را برداشت کرده اند؛ زیرا هزینه برداشت هر کیلوگرم محصول ۲۵۰ تومان است.

*صبح روز یکشنبه ۲۱ آذر، بیش از ۲۵۰ تن از مالباختگان غارت شده وزارت کشاورزی

مقابل مجلس ارتجاع تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایران خبر، تجمع کنندگان به غضب زمینهای شان اعتراض کردند. آنها گفتند: زمینهایی را سی سال پیش خریداری و پولش را هم پرداخت کردیم و قول ایجاد شهرک زیتون به ما داده شد ولی به هر ارگانی مراجعه می کنیم کسی پاسخگو نیست.

*کارگران خدمات شهری شهرداری منطقه دو خرم آباد در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق در روز یکشنبه ۲۱ آذر، دست به تجمع زدند. به گزارش ایلنا دست کم ۵۰۰ تن از کارگران فضای سبز شهرداری خرم آباد ۴ ماه حقوق دریافت نکرده اند. این کارگران که به واسطه یک شرکت پیمانکاری در شهرداری خرم آباد کار می کنند، علاوه بر تعویق حقوق، حق بیمه آنان نیز به سازمان تامین اجتماعی با تاخیر پرداخت می شود و این بد حسابی در حالی اتفاق افتاده که سهم ۷ درصدی حق بیمه آنان از حقوق شان کسر می شود.

*به گزارش شبکه راه دانا به نقل از کلار، جمعی از کشاورزان بخش گندمان در روز دوشنبه ۲۲ آذر، مقابل بخشداری گندمان تجمع کردند. کشاورزان معترض گندمانی گفتند: زمینهایی که جهت اضافه شدن به تالاب علامت گذاری شده متعلق به کشاورزانی است که سند مالکیت هم دارند.

*روز دوشنبه ۲۲ آذر، بیش از ۲۰۰ متقاضی مسکن مهر در اعتراض به برخی تصمیمات از سوی وزارت راه و شهرسازی، بانک مرکزی و بانک مسکن مقابل ساختمان بانک مرکزی تجمع کردند. به گزارش فارس، نماینده متقاضیان مسکن مهر گفت: بیش از ۲۰۰ متقاضی مسکن مهر در اعتراض به برخی سهل انگاریها و عدم پیگیریها و با هماهنگیهای صورت گرفته مقابل ساختمان مرکزی بانک مرکزی تجمع کردند. وی افزود: در این تجمع نامه ای تنظیم و قرار شد به سیف رئیس کل بانک مرکزی و عبدالملکی رئیس حراست بانک مرکزی تقدیم شود.

بقیه در صفحه ۲۵

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۲۴



عکس: تجمع اعتراضی بازنشستگان

*صبح روز چهارشنبه ۲۴ آذر، جمعی از اعضای تعاونی مسکن اداره برق تهران در مقابل شرکت عمران شهر جدید به دلیل عدم تحویل و مشکلات پروژه (فاز ۵ شهر جدید هشتگرد) تجمع کردند. به گزارش دادمندی، بر اساس اظهارات تجمع کنندگان این اعتراض به نحوه جبران شرکت عمران شهر جدید در واگذاری قطعات جدید از ملک مذکور است.

*روز چهارشنبه ۲۴ آذر، جمعی از شهروندان و دستارداران عضو تشکلهای زیست محیطی در اعتراض به اجرای طرحهای انتقال آب از سرشاخه های کارون به فلات مرکزی ایران برای چندین بار در سال جاری در ساحل غربی کارون در اهواز زنجیره انسانی تشکیل دادند. به گزارش مانا، معترضان به انتقال بین حوضه ای کارون و فلات مرکزی ایران با دست نوشته هایی ضمن مخالفت با انتقال آب کارون به مناطق مرکزی برای مصارف کشاورزی و صنعتی خواستار توقف طرح انتقال آب شدند.

*جمعی از مردم مهدی شهر روز پنجشنبه ۲۵ آذر، در اعتراض به اقدام شهرداری و شورای شهر مهدی شهر در عدم اجرای طرح تعریض خیابان امام و واگذاری زمینهای حاشیه این خیابان تجمع کردند. به گزارش نیزوا، تجمع کنندگان با در دست داشتن پلاکارد و بنر نوشته عدم تعریض خیابان امام را مساوی با ۱۰۰ سال بازگشت به عقب می دانستند.

*روز پنجشنبه ۲۵ آذر، اعتصاب کارگران کارخانه کاشی وسفال شیرکوه تفت یک هفته راپشت سرگذشت. به گزارش صبح تفت، کارگران کارخانه کاشی شیرکوه تفت نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه و مطالبات خود در مقابل این کارخانه تجمع کرده و از مسئولان کارخانه خواستار پرداخت حقوق و مطالبات خود شدند.

*صبح روز سه شنبه ۲۳ آذر، بیش از ۴۰۰ کارگر مجتمع پتروشیمی مارون برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش دستمزد ماهانه دست به تجمع مقابل دفتر مدیریت این کارخانه زدند. به گزارش ایلنا، این کارگران گفتند: در مجموع حدود دو هزار و ۵۰۰ کارگر هستیم که به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این واحد تولیدی انتقاد داریم. روز پنجشنبه ۲۵ آذر، اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی مارون و تجمع شان مقابل ساختمان دفتر مدیریت برای چهارمین روز متوالی باخواست افزایش دستمزد ادامه پیدا کرد. در این روز اعتصاب کارگران با وعده مدیریت این واحد صنعتی خاتمه یافت.

*روز چهارشنبه ۲۴ آذر، کارگران کارخانه فرآورده های نسوز پارس یزد در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق و نیمی از سنوات سال ۹۴ اعتصاب کردند و هیچ یک از خطوط تولید و دستگاهها را برای انجام

کار روزمره روشن نکردند. به گزارش ایران کارگر، به دنبال اعتصاب کارگران وعده پرداخت تنها یک ماه از حقوق معوقه شان (مرداده ماه) به کارگران داده شده است. این کارگران برای دستیابی به مطالبات شان بارها با اداره کار، کانون شوراهای، استانداری و سایر ارگانها نامه نگاری بی ثمر کرده اند.

*روز یکشنبه ۲۸ آذر، برای چندمین بار کارگران کارخانه فولاد بویر صنعت بویراحمد در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات شان دست به تجمع جلوی فرمانداری شهرستان بویراحمد زدند. به گزارش فارس، هفته گذشته بار دیگر این کارگران بعد از چندین نوبت تجمع در مقابل استانداری و حتی صدا و سیما مرکز استان در مقابل فرمانداری بویراحمد تجمع کردند، تجمعی که موجب شد معاون استاندار در جمع خبرنگاران از رسیدگی به خواسته کارگران خبر دهد. یک کارگر معترض گفت: طی ۹ ماه مبلغ ۲۱ میلیون از این کارخانه طلب دارم اما تنها ۳ میلیون آن به من پرداخت شده است.

*روز یکشنبه ۲۸ آذر، کارگران کارخانه قند فسا برای دهمین بار در سال ۹۵ پس از آنکه وعده مسئولان محقق نشد و از آمدن شکر به فسا قطع امید کردند با حضور در فرمانداری و دفتر نماینده اعتراض خود را اعلام کردند. به گزارش شبکه راه دانا؛ به نقل از فارس، در روز ۱۷ آبان، فرماندار فسا طی مصاحبه با فارس نیوز اعلام کرد تا دو روز آینده شکر خریداری شده به بندر چابهار می رسد. بعد از گذشت بیش از یک ماه از آن تاریخ تاکنون، هیچ شگری به شهرستان فسا نرسیده است، کارگران در این تجمع گفتند از شنیدن وعده های مسئولان خسته شده و دیگر حرف آنان را قبول ندارند.

*روز دوشنبه ۲۹ آذر، جمعی از کارگران در آستانه بازنشستگی کارخانه سامان کاشی بروجرد مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. به گزارش فارس، کارخانه سامان کاشی بروجرد به دلیل انباشت مشکلاتی نظیر رکود ساخت و ساز، نبود سرمایه در گردش و مشکلاتی از این قبیل در سالهای اخیر با فراز و نشیبهای زیادی روبرو بود. در دو سال اخیر چندین بار کارگران سامان کاشی بروجرد با تجمع مقابل فرمانداری بروجرد نسبت به شرایط کاری خود اعتراض داشته و ناراضی شان را از نپرداختن حقوق معوقه چندین ماهه، عدم واریز سهم بیمه و ۴ درصد مشاغل سخت و زیان آور اعلام کردند. روز سه شنبه ۳۰ آذر، همزمان با سفر معاون وزیر صنعت که به بروجرد سفر کرد این کارگران برای دومین روز در مقابل فرمانداری تجمع کردند.

روز سه شنبه ۳۰ آذر، تجمع شبانه روزی کارگران مجتمع کشت و صنعت مهباد بیستمین روز خود را پشت سرگذشت. به گزارش ایلنا، کارگران مجتمع کشت و صنعت مهباد بیش از بیست روز است که در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی خود مقابل درب مجتمع چادر زده اند. این کارگران گفتند: به دلیل سرمای شدید آتش روشن کرده و به صورت شیفتی چهل و یا پنجاه نفر در این چادرها حضور دارند.

*روز سه شنبه ۳۰ آذر، بیش از ۵۰۰ تن از کارگران صندوق بیمه کشاورزی از تمامی استانهای کشور برای چندمین بار متوالی مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری مجلس، کارگزاران معترض همچنین از حوالی ساعت ۸ صبح مقابل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تجمع اعتراضی برپا کردند. با احتساب دو تجمع امروز این نهمین تجمع کارگزاران صندوق بیمه کشاورزی است.

*روز سه شنبه ۲۳ آذر، بیش از ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه پلی اکریل و شرکت "دی ام تی" (وابسته به پلی اکریل) اصفهان برای چندمین بار در سال جاری در اعتراض به بلاتکلیفی معیشتی و شغلی دست به تجمع مقابل استانداری اصفهان زدند. به گزارش ایرنا، یکی از این کارگران گفت: پرداخت نشدن حقوق، مشکلاتی زیاد معیشتی، اقتصادی و اجتماعی برای ما و خانواده هایمان ایجاد کرده است، بسیاری از ما به بانکها بدهی داریم و پولی برای تامین حداقلهای زندگی و برای همسر و فرزندمان نداریم.

*روز سه شنبه ۲۳ آذر، جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد برای چندمین بار مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری مجلس، خواسته اصلی تجمع کنندگان رسیدگی به وضعیت معوقات و همچنین پیوستن صندوق بازنشستگی فولاد به صندوق بازنشستگی کل کشور است. بازنشستگان صنعت فولاد تقاضا دارند که صندوق بازنشستگی فولاد از حالت خودگردانی خارج شده و به صندوق بازنشستگی کل کشور ملحق شود.

*ظهر روز سه شنبه ۲۳ آذر، باغداران مینابی به علت کمبود آب مقابل دفتر نماینده مجلس این شهرستان تجمع اعتراض آمیزی برپا کردند. به گزارش فارس، یکی از مهمترین اعتراض باغداران مینابی عدم حمایت شرکت آب منطقه ای هرمزگان در زمینه برداشت آبهای زیرزمینی دارای مجوز است، چرا که مجوز این برداشت از سوی این دستگاه صادر شده است که اکنون از آن جلوگیری می شود.

*صبح روز سه شنبه ۲۳ آذر، تعدادی از اهالی روستای کربلائی دهستان سخوید با تجمع مقابل فرمانداری شهرستان تفت به وضعیت آبرسانی به این روستا اعتراض کردند. به گزارش صبح تفت، خشکسالیهای پی در پی، از بین رفتن تعداد بسیاری از قنوت روستاهای تفت و البته مدیریت نادرست در ادوار مختلف مردم را به بحران آب رسانده است.

*روز چهارشنبه ۲۴ آذر، جمعی از کارگران پروژه های عمرانی شهرداری گرگان در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق برای دومین روز متوالی در داخل و خارج ساختمان مرکزی این نهاد تجمع کردند. به گزارش ایرنا، کارگران معترض با ابراز گلایه از این که ماموران حراست شهرداری گرگان حتی به آنها اجازه ورود به دفتر شهردار را هم نمی دهند؛ گفتند: مجموع طلب آنها از محل دو پروژه دور برگردان و پل صیاد شیرازی افزون بر پنج میلیارد ریال است.

*صبح روز چهارشنبه ۲۴ آذر، جمعی از کارگران شهرداری لنگرود در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. به گزارش لنگر خبر، در این تجمع علاوه بر کارگران قراردادی، تعدادی از کارگران شرکتی نیز حضور داشتند که طبق قانون، شهرداری مسئول پاسخگویی به نیروهای شرکتی نیست و مدیر شرکت مربوطه باید پاسخگوی نیازهای نیروهای خود باشد.

اقدام فوری: ما بیشمارانیم، برای نجات جان زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا به پا خیزیم

لیلا جدیدی



انشا نویسی روحانی در مورد «حقوق شهروندی»

زینت میرهائمی

رئیس دولت کلیددار، سرانجام پس از چهار سال، فیل تبلیغاتی خود را هوا کرد. حسن روحانی روز دوشنبه ۲۹ آذر متن منشور به اصطلاح حقوق شهروندی شامل ۱۲۰ ماده را اعلام کرد. انتشار این منشور در شرایطی که هر روز شاهد اعدام شهروندان هستیم و جان تعدادی از زندانیان سیاسی به خاطر اعتصاب غذا در خطر است و در شرایطی که تبعیض مذهبی، جنسیتی و ملی بیداد می کند و در هنگامی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد رژیم را برای شصت و سومین بار به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرده است، توهینی به حقوق شهروندی و بهانه برای خنده در شب یلدا است.

این منشور مصرف تبلیغاتی برای نمایش انتخاباتی پیش رو و مصرف خارجی برای خرج کردن مماشانگران دارد. این انشا که رونویسی از قانون اساسی ارتجاعی رژیم است حتا در حد شعار هم به روحانی آبرویی نخواهد بخشید. روحانی اگر عرضه و توانی داشت حداقل در مورد لغو حصر زهرا رهنورد، میرحسین موسوی و مهدی کروبی اقدامی انجام می داد. به روحانی باید مثل «قاجار» زمین را بچسب، اسب سواری پیشکش را یادآوری کرد شاید او بتواند برای وزیرایش حداقل اختیار را به دست آورد که امامان جمعه نتوانند دستورات آنان را در سطل زباله بریزند.

از سویی دیگر در ایران تحت حاکمیت استبدادی مذهبی که هر لحظه حقوق شهروندی نقض می شود، شرایط زندانیان سیاسی به شدت وخیم است، شلاق و حبس کارگران به دلیل دفاع از حقوق صنفی خود رایج است، تبعیض مذهبی بیداد می کند، دگر اندیشان و اقلیتهای مذهبی سرکوب می شوند، تبعیض جنسیتی نهادینه شده است، مدافعان حقوق بشر، حقوق کودکان و طرفداران محیط زیست زندانی می شوند، حرف زدن در مورد حقوق شهروندی آن هم بر پایه قانون اساسی جمهوری اسلامی، در بهترین حالت حرفی پوچ و بی معنی است.

«حقوق شهروندی» روحانی همچون «گفتگوی تمدنهای» محمد خاتمی ممکن است آبی برای آنان گرم کند، اما به مردم نانی نخواهد رساند.

بررسی موارد مطرح شده در منشور روحانی در حجم فراسوی خبر نمی گنجد. کلمات و جملاتی بی در و دروازه ای همچون حق شهروندی «حق الهی» است، «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی»، «حق آزادی و امنیت شهروندی» و... شعارهای تبلیغاتی بی محتوا است که روحانی فکر می کند با آن می تواند تنور نمایش انتخابات آینده را به سود خود گرم کند.

فراسوی خبر.... چهارشنبه اول دی

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نمانده که سرکوب، بازداشت، زندان، اعدام ووو، واکنش رژیم به هراسی است که از جامعه دارد. هر چه این دلوایسی بیشتر می شود، فتیله آزار فعالان کارگری، معلمان و کوشندگان مدنی بالاتر کشیده می شود. اعتصاب غذای جمعی ۹ زندانی سیاسی، مقاومت و پافشاری آنان بر حقوق خود، آنها را تا سر حد فدای جان خود کشانده است. در عین حال رژیم رسوا با سرکوب بیشتر، ماهیت جنایتکارانه خود را آشکارا به نمایش گذاشته است.

کوچک به پشتیبانی از زندانیان اعتصابی برخیزید و از حیثیت انسانی خود که در جان این زندانیان متبلور است، دفاع کنید. برای نجات جان این انسانهای مقاوم به پا خیزیم؛ ما بیشمارانیم و آنان انگشت شمار. فراسوی خبر... دوشنبه ۸ آذر (آدرس تماس شماری از مسوولان و نهادهای بین المللی برای ابراز اعتراض و درخواست رسیدگی)



ایمیلها ی زید رعد الحسین، کمیسر عالی حقوق بشر

ccanessa@ohchr.org
onowosad@ohchr.org
registry@ohchr.org
ایمیل دبیرکل سازمان ملل
ecu@un.org
sg@un.org
sgcentral@un.org

ایمیل عفو بین الملل - مسئول خاورمیانه و ایران

pluther@amnesty.org
ایمیل عفو بین الملل - میز ایران

iran_team@amnesty.org
□ میساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

tb-petitions.hchr@unog.ch

Fax: +41 22 9179022

صلیب سرخ بین المللی (ژنو)

webmaster.gva@icrc.org

Tel: +41 22 60 01 734

□ میسیونر حقوق بشر □ حادیه اروپا

Mr. Alvaro Gil-Robles

commissioner.humanrights@coe.int

t

□ میسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

Fax: +41 22 917 9011

ngochr@ohchr.org

۹ زندانی سیاسی اکنون در اعتصاب غذا هستند. آرش صادقی به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین، مهدی رجیبیان و حسین رجیبیان، دو برادر هنرمند و موزیسین به دلیل مدیریت یک وبسایت موسیقی، علی شریعتی، فعال سیاسی اصلاح طلب، محمدعلی طاهری، بنیانگذار یک مکتب با گرایشهای عرفانی، وحید صیادی، زندانی عقیدتی، به اتهام توهین به مقدسات، رهبری و تبلیغ علیه نظام، رسول رضوی و مرتضی مرادپور در اعتصاب غذا به سر می برند. از سوی دیگر، امیر امیر قلی، زندانی سیاسی، نیز به حمایت از آنان و اتهامات واهی علیه خود، ۱۰ روز است که اقدام به اعتصاب غذا کرده است.

این زندانیان در جریان اعتصاب هر یک به انواع بیماری مبتلا شده اند و حال برخی از آنان بسیار وخیم و جان شان در خطر جدی قرار دارد.

جمهوری اسلامی خلاف قوانین بین المللی و موازین حقوق بشری نه تنها اقدامی برای رسیدگی به خواسته های اعتصابیون نکرده، بلکه آنها را مورد آزار و ضرب و شتم نیز قرار داده و از درمان لازم در شرایط وخیم سلامتی محروم کرده و مورد تهدید قرار می دهد.

سابقه رژیم در این رفتار جنایتکارانه بر همگان آشکار است. به یاد می آوریم هدی صابر را که در زمان اعتصاب غذا مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داد. این درحالی ست که وظیفه حفاظت از سلامت زندانیان و ارگانهای قضایی است. این جنایت هیچگاه مورد تحقیق و بازخواست قرار نگرفت.

نمی توان و نباید در برابر این رفتار خشونت آمیز و نقض آشکار حقوق بشر و حقوق شهروندان ایرانی ساکت ماند.

مردم ایران، دوستان و رفقا و همه آزادیخواهان و عدالت جویان! به هر طریق ممکن با هر اقدام بزرگ و

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی
هیات دبیران: منصور امان، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی
هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، مهدی سامع
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه	فرانسه
۲۴ یورو	اروپا معادل
۳۵ یورو	آمریکا و کانادا
۴۰ یورو	استرالیا
۴۰ یورو	تک شماره
۱ یورو	

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت
نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران
و جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها
بخش شنیداری (راديو پيشگام)
www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org



دعوت ولی فقیه برای حمایت از جنایت جنگی در سوریه

زینت میرهاشمی

روز سه شنبه دوم آذر، یکی از سرکردگان بسیج در سخن پراکنی خود در جمع بسیجیها، تلفات پاسدارهای ارسالی تحت عنوان «مدافعان حرم» به سوریه را «بیش از یک هزار نفر» اعلام کرد. مدافعان حرم اسم رمز شرکت پاسداران در قتل عام مردم سوریه و حمایت از دیکتاتوری بشار اسد است.

این میزان تلفات از مزدوران ولی فقیه حاصل مشارکت در جنگ دیکتاتوری بشار اسد با مردم سوریه است. شرکت مستقیم در این جنگ همراه با کمکهای نظامی و مالی به حاکم دمشق، جنایتی است که ولی فقیه به بهانه دفاع از مکانهای مذهبی و یا کمک مستشاری می خواهند آن را توجیه کنند.

بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد در روز دوشنبه اول آذر، بمبارانهای هوایی شهر حلب در روزهای اخیر را «جنایت جنگی» اعلام کرد که مسئولان آن باید محاکمه شوند. همچنین یکی از هماهنگ کنندگان کمکهای انساندوستانه سازمان ملل در روز دوشنبه اول آذر گفت: «۹۷۴ هزار و ۸۰ نفر در محاصره به سر می برند. در حالی که این رقم در شش ماه پیش ۴۸۶ هزار و ۷۰۰ نفر بوده است.»

در حالی که مردم حلب زیر بمبارانهای ارتش روسیه و سوریه و پیاده نظام مزدوران خامنه ای و اسد از گرسنگی و بیماری جان می دهند، ولی فقیه بی شرمانه می خواهد که کشورهای دیگر «ساکت و تماشاچی نباشند.»

ولی فقیه روز سه شنبه ۲ آذر در ملاقات با رئیس جمهور اسلونی، وظیفه کشورها را «تلاش در خاموش کردن آتش این درگیریها» دانست. وی با دادن بیش از هزار تلفات، هدف رژیم را تاثیر گذار دانسته اما «دخالت» نمی داند.

این که سرنوشت بشار اسد با سرنوشت رژیم ایران گره خورده و آزادی مردم سوریه از قید دیکتاتوری بشار اسد، امنیت رژیم ولایت فقیه را با چالشهای جدی روبرو می کند، بیش از هر زمان ثابت می شود. نابودی هر گونه بینادگرایی و دیکتاتوری در خاورمیانه بدون نابودی رژیم ولایت فقیه به عنوان تغذیه کننده نیروهای جنگ طلب و دیکتاتور، میسر نیست. با وجود رژیم جمهوری اسلامی، افقی برای حل بحران و پیشروی به سوی صلح وجود ندارد. فراسوی خبر... چهارشنبه ۳ آذر

پیام یکی از دختران جوان حلب: وقتی این پیام را می خوانید من مرده ام

به شیوخ امت اسلام...
به رهبران مذهبی گروههای مسلح...
به هر آنکس که روزی مدعی بوده دلمشغولیهای ایدئولوژیک این امت را در سر داشته.
من یکی از دختران حلب هستم که چند لحظه بعد مورد تجاوز قرار خواهم گرفت... دیگر نه سلاحی وجود دارد و نه مردانی که بین ما و بین وحشیانی که ارتش میهن نام گرفته اند مانع شوند. من چیزی از شما نمی خواهم... حتی نمی خواهم بربایم دعا کنید... تا وقتی که می توانم صحبت کنم فکر می کنم که دعای خودم صادقانه تر از چیزی است که شما بگویید! تنها چیزی که از شما می خواهم این است که جای خدا نشینید و در مورد سرنوشت من بعد از مرگ فتوا ندهید؛ من خودکشی خواهم کردم... و برایم مهم نیست اگر بگویید که در آتش خواهم بود! خودکشی خواهم کرد... چرا که من در این سالها در خانه پدرم مقاومت کردم پدری که مرد و دلش به خاطر آنچه باقی گذاشت خون بود، من خودکشی خواهم کرد تا برخی عناصر از بدنم لذت نبرند... آنها تا چند روز قبل از بردن نام حلب می ترسیدند... خودکشی خواهم کرد برای اینکه در حلب قیامت برپاست و فکر نمی کنم که هیچ جهنمی شدیدتر از این باشد... خودکشی خواهم کردم... و با تمام وجود من دانم که شما متحدا فتوا خواهید داد که من در آتش جهنم خواهم رفت... تنها چیزی که شما را به وحدت می رساند خودکشی یک دختر است. دختری که مادرت نیست، خواهرت نیست و همسرت نیست... دختری که برایت مهم نیست... گفته ام با این به پایان می برم که وقتی زندگی این طور شده باشد، فتوای شما هیچ ارزشی ندارد، پس آن را برای خودتان و برای خانواده تان نگهدارید... وقتی این مطلب را بخوانید بدانید که من علیرغم همه پاک و طاهر مرده ام.
منبع: کانال تلگرام زنان نیروی تغییر

NABARD - E - KHALGH

No : 378- 21 December 2016 / Price: \$ 1 – 1.50 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 77 / 91130 Ris orangis / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION



شصت و سومین قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران توسط مجمع عمومی ملل متحد

شهادت فدایی در دی ماه

رفقا: مرتضی حاج شفیعیها - حسین محمودیان - محمد رضا احمدی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصلیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی - سیروس قصبیری - فقیر محمد زین الدینی - فتح الله کریمی - خاطره جلالی - فرهاد داور - مجید سیدی - محمد سعیدی - عبدالصمد بازماندگان - منصور بنزاده - پرویز شانگی پور - همایون پریزاد - مهتری محمدی - بهمن محسنی - پروین بهداروند - معین الله محسنی - فقیر محمد زین الدینی - سیدقربان حسینی - سعید اسدالله خان - حسین مکرانی - محمد کمالی و ... به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

روز دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۵ برابر با ۱۹ دسامبر ۲۰۱۶، شصت و سومین قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رسید. این قطعنامه با ۸۵ رأی مثبت به تصویب رسید و در آن از اقدامات بی شمار و نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران اظهار «نگرانی جدی» شده است. این قطعنامه «به لغو اقدامات در ملا عام» فراخوان داده و خواستار آن شد که رژیم ایران هیچ کس را مورد «شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیر انسانی یا اهانت آمیز» قرار ندهد. قطعنامه رژیم ایران را «به توقف بازداشت‌های خودسرانه» و «رسیدگی به شرایط بد زندانها، پایان دادن به محرومیت از دسترسی به درمان پزشکی کافی و خطر مرگ که زندانیان با آن مواجه هستند» و پایان دادن «به اعمال محدودیت‌های گسترده و جدی علیه حق آزادی بیان، عقیده، اجتماع و تجمع صلح آمیز از جمله خاتمه دادن به اذیت و آزار و تهدید و ارباب و شکنجه مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر و فعالان حقوق زنان و اقلیتها» فرا می خواند و «آزاد کردن افرادی که به خاطر اعمال این حقوق مشروع، خودسرانه بازداشت شده اند و فسخ محکومیت‌های ناروا، شامل مجازات مرگ و تبعید داخلی طولانی مدت به خاطر اعمال آزادی‌های بنیادین» و رفع تمامی «اشکال تبعیض و نقض حقوق بشر» علیه زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی را خواستار شده است. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، در این رابطه گفت شصت و سومین قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران که گوشه‌هایی از جنایتهای رژیم ضد انسانی ولایت فقیه را بازتاب می کند، احاله پرونده نقض سیستماتیک و وخیم حقوق بشر توسط این رژیم به شورای امنیت ملل متحد و محاکمه سردمداران آن را ضروری تر می سازد.

به بازماندگان فاجعه ی خونین حلب، آنانی که قربانی نمایش مضحک و درد ناک تجارت جهانی اسلحه شدند.

زیبا ترین گلش را
در پوکه ی زنگ زده ی بمبی
کاشت
که خانواده اش را با خود برده بود.
در شبی که ماهتاب
از سر شوق
آب می داد گندم زارهای
به بار نشسته ی امیدش را.
می دانست
گریه بر جنازه ی بشر
نقطه آغاز بلاهتی است
بی پایان!
بشریت مرده بود
پیش از آنی که زیستن را
در پس تجربه ای دردناک
آموخته باشد.
زیبا ترین گل اش
امید بود
و شوق و تلاش.

فتح الله کیا بیها



نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم